

ون

۱۳
۱۳۹



Ketabton.com

میر من پر وین ها شمیار

پیام بنیادگلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم

به مناسبت سال بین المللی توریزم



دو نوع تکت پستی که با فو تو ی بنیادگلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم هر سس جمهوریت میباشند از طرف وزارت مخابرات جدیداً طبع شده است .

مجمع عمومی اتحادیه بین المللی توریزم: آرزومندیم تا تجلیل از این مسامول نشانه یک قدم مثبت در راه انکشاف توریزم بین المللی درین گوشه جهان گردد. همچنان صمیمانه امیدوارم تا هموطنان عزیز با استفاده از این فرصت سهم فعال خود را در تقویه و انکشاف صنایع ملی و حفظ آثار باستانی کشور که شهرت جهانی دارد و نمایا نگر تمدن کهن این سامان است بصورت مؤثر ایفا نمایند .

افغانستان به آن تعلق دارد از همکاری لازمه بسویه بین المللی دریغ نوزد . افغانستان با حسن استقبال از این اصل که سازمان جهانی توریزم بحیث یکی از موسسات اختصاصی ملل متحد شناخته شده است، پشتیبانی کامل خویش را از تصامیم آن سازمان برای توسعه و انکشاف توریزم بین المللی ابراز میدارد. با اظهار قدردانی از این تصمیم

رابطی میکند. باعث ایجاد تفاهم بین دول گردیده و اسباب تحکیم صلح جهانی و تامین امنیت بین المللی را فراهم مینماید .

امیدواریم در طول این سال و در دوران سالهای آینده کشور های مربوط این حوزه بتواند، از طریق مساعی همه جانبه تسهیلات لازمه را برای سهمگیری بیشتر موسسات توریستیک و جلب سیاحان به منظور انکشاف توریزم فراهم آورند.

دولت جمهوری افغانستان در حالیکه از اهمیت توریزم و سهم آن در انکشاف اقتصادی و معرفی صنایع ملی و فرهنگ کشور کاملاً مستشعراست در نظر دارد تا در جمله سایر تدابیر انکشافی، به تقویه توریزم سالم در کشور توجه خاصی را مبذول دارد .

چنانچه روی همین ملحوظ است که دولت مصمم است تا پلان های انکشافی توریزم را جهت فراهم آوری تسهیلات ازید توریستیک در معرض تطبیق گذارد همچنان مساعی بعمل خواهد آمد تا به منظور انکشاف توریزم در حوزه ایکه

مسرت دارم تدرین موقعیکه بتاسی از فیصله اخیر مجمع عمومی اتحادیه بین المللی توریزم سال ۱۹۷۵ به حیث سال توریزم جنوب آسیا تجلیل میگردد، تمنیات نیک خود را ابراز دارم. افغانستان هنگامیکه اتحادیه بین المللی توریزم بعد از جنگ دوم جهانی انکشاف نمود، در سال ۱۹۵۹ عضویت آنرا حاصل کرد. هدف افغانستان در اتخاذ چنین تصمیمی یاد ر نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی کشور که برای قرون متمادی در مسیر شاهراه های بین المللی قرار داشته و نقطه تلاقی چندین مدنیت شاندار و درخشان دنیا بشمار میرود و نیز تاکنون شواهد ارزنده تاریخی و مناظر طبیعی دلکش آن توانسته است تا نظر جهان بینان و سیاحان را در هر گوشه جهان جلب نماید، واضح و روشن است.

یقین دارم که تجلیل سال توریزم در حوزه جنوب آسیا بر علاوه اینکه در انکشاف صنعت توریزم و معرفی بیشتر آثار تاریخی، کلتوری و صنایع ملی این حوزه رول بسزایی

سرحدات بین افغانستان و پاکستان کاملاً مصنوعی و غیر حقوقی است

بنیادگلی و حید عبد الله معین سیاسی وزارت امور خارجه به تاریخ نهم جدی ۱۳۵۳ با بنیادگلی انتونی مسکار نهاس خبرنگار سندی تایمز لندن مصاحبه بعمل آورده است که اینک متن آن تقدیم میشود:

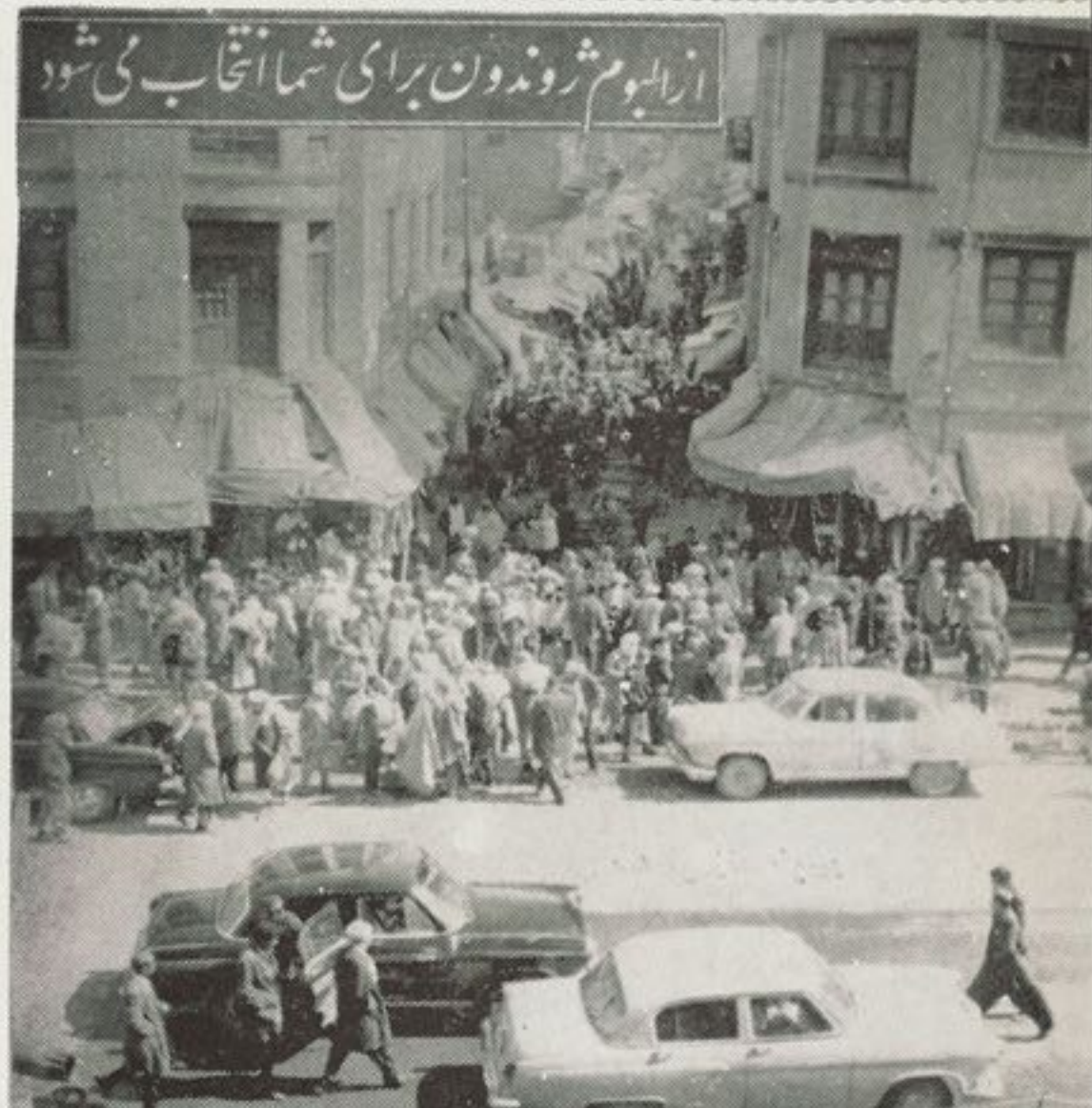
جنوری اظهار داشت بیانات بنیادگلی بوتو از نظر ما بسیار تعجب آور بود .

زیرا تشکیل کنفرانس سران، مقدمات و آمادگی کافی میخواهد در حالیکه بنیادگلی عزیز احمد صرف آرزو مندی بنیادگلی بوتو را مبنی بر دعوت از بنیادگلی رئیس دولت به شارژدافیر افغانی اظهار کرده و میخواهد عکس العمل

بقیه در صفحه ۷

ژوندون

سوال: آرزو مندم در موضوع روابط سیاسی افغانستان با کشور های همسایه و تحولاتیکه بعد از استقرار رژیم جدید در افغانستان رونما گردیده معلوماتی حاصل کنم. لطفاً در مورد دعوت بنیادگلی بوتو از جناب رئیس دولت برای سهمگیری در یک کنفرانس سران دو کشور توضیح بدهید. جواب: طوریکه نطق وزارت امور خارجه بتاريخ چارم



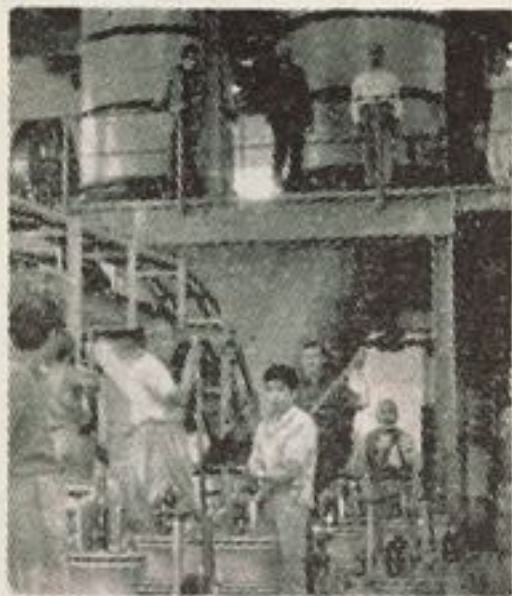
گوشه ای از پشتونستان و ات با کوچه تاریخی که آغاز یکی از چارچته کابل را نشان میدهد.



ژوزدون

در این شماره

سه عروس دريك شب بيك خانه
ميروند



سالانه ده هزار تن شكر در فا بريکه
قند سازی بغلان تولید ميگردد

موزيم کابل گنجینه گرانبهيای
فرهنگ کشور ما



سرزمين سيم ناب، طلای سياد و

الماس برازيل

موسسات مربوط مردم ميشود تاكنجینه های هنری را که در زیر آسمان لاجوردین در دامن کوه های سر به فلک ، دشت های پهناور و دامنه های زرخیز مرزوبومها، نهفته و افتخار آور است معرفی بدارند و علاقه هر چه بیشتر سياحان را جلب نمايند. تا موازی با تا مین منافع اقتصادی و همگام با خدماتیکه در جهت معرفی کشور از ناحیه مساعدت چنین زمینه جهت انکشاف صنعت توریزم متصور و ممکن ميشود، درین طریق نیز اهداف بر گزیده بر آورده گردد که از آرزومندی های عمیق و تاریخی کشورمادرساحه استقرار و تحکیم مناسبات حسنه و مراودات نزدیک با ملل عالم روشن واز بیانیه خطاب بمردم رهبر ملی چنین منعکس ميشود: «زیستن در صلح و تقویه علائق دوستانه به اساس احترام متقابل با همه مردم و ملل دنیایکی از آرزوهای قلبی ماست.»

توجه به انکشاف صنعت توریزم به سپه خود ميتواند در نزدیکی و شناسایی مردم کشور های جهان به یکدیگر خدمتی موثر نماید و همچنین مرام های را بر آورده سازد که در تحکیم صلح و توسعه علائق صمیمانه بین ملل نقش آن مثبت و عالم شمول است.

باتوجه به این ضرورت های مبرم با آنکه دروازه های کشور ما بروی سياحان خارجی باز است اما وسایط و وسایل متضمن خدمات توریستیک درخور انکشاف قابل ملاحظه تلقی ميشود. انکشافیکه قسمت عمده آن با احداث سرکهای اصلی ارتباطی و شبکه مواصلاتی بین ولایات کشور و ساحات دور دست خاصه مناطق مورد علاقه سياحان و جهانگردان بر آورده گردیده و تسهیلاتی را موجود ساخته است.

با ارتباط آنچه تذکر رفت صنعت توریزم که در صورت انکشاف ميتواند منبع خوبی عایداتی برای کشور باشد در صورتیکه با تلاشهای پیگیر و دایمی با ایجاد مراکز مکمل رهنمایی ، نشر اوراق، کتب و مجلات، بوسترها، پامفلت ها ، کارت پوساها و غیره تشبثات تقویت گردد روز بروز اهمیت خود را در جهات که بر سر مریدم بتبارزتر و جدی تر آشکار خواهد ساخت .

با انتظار آتی که از علاقمندی و مساعی منابع مربوط در زمینه انکشاف صنعت توریزم در کشور مایه میگردد و با امیدواریکه از موقعیت شایسته سرزمین پر نعمت و زیبای ما نشأت می کند یقین داریم افغانستان در حوزه جنوب آسیا از لحاظ منابع سرشار تاریخی، کلتوری ثقافتی و فرهنگی و همچنین از لحاظ زیبایی و جمال طبیعی به زودترین فرصت از بهتاز ترین مناطقی توریستیک منطقه و جهان محسوب گردیده به صنعت محل د جوع بیشتر و دایمی سياحان و جهانگردان ، محققان و دانشمندان دنیای ما مقام خود را احراز خواهد کرد .

سپیک ژوزدون

«یقین دارم که تجلیل سال توریزم در حوزه جنوب آسیا، بر علاوه اینکه در انکشاف صنعت توریزم و معرفی بیشتر آثار تاریخی ، کلتوری و صنایع ملی این حوزه رول به سزای بازی می کند. باعث ایجاد تفاهم بین دول گردیده و اسباب تحکیم صلح جهانی و تامین امنیت بین المللی را فراهم می نماید.»

«از بیانات رئیس دولت»

شماره ۴۴ - شنبه ۲۸ جلدی ۱۳۵۳ - ۶ - محرم الحرام ۱۳۹۵

انکشاف توریزم و تحکیم صلح جهان

بتاسی از فیصله اسامبله عمومی اتحادیه بین المللی موسسات توریزم ، سال بین المللی توریزم چهار شنبه ۲۵ جلدی با پیام رهبر نهضت جمهوری جوان ما افتتاح گردید.

سال بین المللی توریزم که در کشورهای حوزه جنوب آسیا بشمول افغانستان تجلیل میگردد . حایز اهمیت جهانی و بصورت اخص ملی و منظوقی بوده در معرفی کشور های منطقه و ایجاد روابط دوستانه بین مردم نقاط مختلف دنیا به یقین ارزشمند و با اهمیت میباشد.

با تاسیس موسسه گرزندوی در سال ۱۳۳۷ در کشور ما و کسب عضویت اتحادیه بین المللی توریزم، در افغانستان در زمینه رشد و انکشاف صنعت توریزم اقداماتی صورت گرفته که در شرایط مترقی نظام جمهوری اینک با توجهات گرانقدر و موثری توسعه میابد، چنانچه رهبر ملی ما گفته اند دولت مصمم است تا پلان های انکشافی توریزم را جهت فراهم آوری تسهیلات مزید توریستیک در معرض تطبیق گذارد .

این امیدواری نشانه واقعی است که منابع توریستی کشور همراه با همه وسایل دست داشته و به کمک موسسات ذی علاقه خصوصا مطبوعات و مردم در معرفی قلب پر طپش آسیا که دارای تاریخ کهن، سنن پرافتخار، یادگار های هنری و فرهنگی، گنج های پر بها و صاحب شواهد مفاخر شرق است، سهم ارزنده خویش را عملی سازند.

با ساس تحقیقات علمی و کتبیات باستانشناسی و طن ماقبل از ظهور اسلام و بعد از آن مهد مدنیت های پر ارزشی شماره ۴۴

«که تجلیل سال توریزم در حوزه جنوب آسیا بر علاوه اینکه در انکشاف صنعت توریزم و معرفی بیشتر آثار تاریخی، کلتوری و صنایع ملی این حوزه رول به سزای بازی می کند. باعث ایجاد تفاهم بین دول گردیده و اسباب تحکیم صلح جهانی و تامین امنیت بین المللی را فراهم می نماید.»

بنابراین از شاد مسوولیت و تکلیفی متوجه



جهان

اختصاری از اخبار و وقایع مهم کشور و جهان

عربی مصر و پادشاه ایران دیروز در باره سترا تیزی مربوط به شرق میانه تبادل نظر نمودند.

• روی مساله قراردادین نیروی ضربتی قوای بحری امریکا در آبهای نزدیک ویتنام یا بحر هند بین رئیس جمهور امریکا و وزیر خارجه آنکشور اختلاف نظر بروز کرده است.

ایگال آلون وزیر خارجه اسرئیل که فعلا در ایالات متحده امریکا است اروپائی هارا متهم ساخت که میکوشند در مقام افراط کشور های عربی به مقابل اسرئیل از مسامحه کار بگیرند.

ما رشال اصغر خان رهبر حزب تحریک استقلال پاکستان دیروز از طرف پولیس دستگیر گردید.

۲۵ جدی: انور السادات اعضای کنگرس مصر اعلام داشت که اگر تا سه ماه دیگر قشون اسرئیل از خاکهای سه همسایه عربی خود عقب نرود با وجود نیروهای حافظ صلح ملل متحد در شرق میانه به مخالفت برخواید خورد.

۲۶ جدی: چند نفر از رئیس جمهور امریکا و ایالات متحده امریکا نسبت به پیشنهاد جرال د فورد رئیس جمهور امریکا، آنکشور برای بلند بردن محصولات نفت وارداتی شدیداً انتقاد نموده اند و گفته اند این پیشنهاد مسایل ناشی از انفلاسیون را تقویه می کند اینک آنرا حل نماید.

سلسله پروژه های انکشافی کشور بین هیات افغانی و مقامات شوروی نشانی شد.

• باساس پیشنهاد وزارت داخله و منظوری مقامات صلاحیتدار بنام علی محمد گل به حیث والی پسر و ان بنام علی عبدالکریم به حیث والی فراه، بنام علی عبدالرزاق عضو ریاست پلان به حیث والی لوگرو بنام علی سید داود هاشمی به حیث والی فراه مقرر گردیده اند.

۲۶ جدی: محفل تجلیل سال بین المللی تو ریزم جنوب آسیا پس از نواختن سرود ملی با قرائت پیام بنام علی رئیس دولت و صدرا عظم توسط پوهاند نوین در هتل انتر کانتیننتال افتتاح گردید.

• رساله بیانیه خطاب به مردم افغانستان بنام علی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم با قطع جیبی در یکصد و چهل صفحه انتشارت یافت.

در خارج ۲۱ جدی: ترکیه و یونان هر دو از فیصله دو گروه ترک و یونانی های قبرس برای آغاز مذاکره درباره سر نوشت سیپریس این جزیره استقبال نیک کرده اند.

• نکوین وانتیو در سیگون گفت که نیروی های وی شهر فونگ لانگ را پس خواهند گرفت ولی نگفت که چنین کاری چه وقت عملی خواهد کرد.

۲۲ جدی: انورا لسادات رئیس جمهور

در کشور ۲۱ جدی:

در سه ماه اخیر بیش از دو صدوسی و سه میلیون افغانی از درك خرید پخته به زارعان چهارو لایت برداشته شده.

۲۲ جدی: سیمینا رینا لمللی چار صد و مین سالگرد با یزید زوینان خاتمه یافت.

۲۳ جدی: بنام علی و حیدر عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه به تاریخ نوزدهم جدی ۱۳۵۳ با بنام علی انجمنی مسکار نهاس خبرنگار سندی تایمز لندن مصاحبه به عمل آورد.

• سروری اپیدمی لوزی در زمینه امراض طرق تنفسی علوی در شهر کابل آغاز گردید.

۲۴ جدی: بنام علی علی احمد خرم وزیر پلان که در راس یک هیات افغانی برای مذاکره پیرامون موافقتنامه همکاری اقتصادی و تخنیکي اتحاد شوروی و افغانستان به مسکو رفته بود بکابل بازگشت.

• نمايشگاه آرت جدید معماری ایتالیا که به همکاری سفارت کبرای آنکشور در کابل و شعبه مهندسی پوهنځی انجنیری پوهنتون دایر شده دیروز افتتاح گردید.

۲۵ جدی: مسوده موافقتنامه همکاری اقتصادی و تخنیکي اتحاد شوروی سوسیالیستی به جمهوریت افغانستان مبنی بر کریدت سه صد و هشت میلیون روبل برای مصارف مطالعه، پروژه سازی و ساختمان یک

در

هفته ای که

گذشت

تزلزل در سایگون

سقوط تزلزل در سایگون

سقوط شهر فوک بین مرکز ایالت فوک لانگ توسط عساکر حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی و چون یک واقعه ناگوار در آغاز سال ۱۹۷۵ در ویتنام جنوبی استقبال شد. این شکست رایگی از نیروهای فاتح و مدافع قوای ویتنام جنوبی یعنی قوای نبر پنج متقبل شده که چندین بار حملات شدید و یتکا نک را دفع کرده و آنها را به عقب نشینی واداشته بود.

با این شکست قوای وانتیو قوای حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی توفیق یافت خود را بشمال غرب سایگون و در سرحدات کمبود بسا برساند و یک موقعیت حساسی ستراتژیکی بدست آورد.

حمله بر ایالت فوک لانگ در اواسط ماه دسامبر شروع شده بود و بعد از اشغال چند شهر این ایالت در ظرف پنج روز شهر فوک بین مرکز ایالت در تصرف قوای حکومت موقتی انقلابی درآمد.

شکست روانی:

حملات بر شهر فوک بین مرکز ایالت فوک لانگ بحدی شدید بود و موفقیت قوای حکومت موقتی ویتنام جنوبی طوری چشمگیر بنظر رسید که تزلزل شدیدی در حلقه های حکومتی ویتنام جنوبی ایجاد کرد این تزلزل مظهر یک نوع شکست روانی، در سایگون پنداشته شد.

شاید بمنظور تلافی همین شکست روانی بود و انتیو اظهار داشت که فوک لانگ را واپس میگیرند. ولی این گفته به تنهایی نمیتوانست مردم ویتنام جنوبی را از ناحیه خطر هجومی که احساس میکنند مطمئن گرداند.

حرکت انتر پرایز

یکی از دلایل شکست روانی،

ویتنام جنوبی احساس تنهایی است که رژیم سایگون مینماید زیرا اکنون ۲۹ سال از جنگهای ویتنام میگذرد و ملت ویتنام که با دادن میلیون ها قربانی هنوز در جنگ است درموقف بدتر از قبل از جنوری ۱۹۷۳ یعنی قبل از عقد متارکه بین قوای شمال و جنوب قرار دارد. خصوصاً که اکنون ویتنام جنوبی از کمک مستقیم امریکا محروم است. از همینجا ست وزیر خارجه ویتنام جنوبی امداد امریکارا مطالبه کرد و گفت که از عدالت بعید است که قوای موقت انقلابی ویتنام جنوبی از شمال کمک بگیرد ولی ویتنام جنوبی کمک امریکارا ندارد.

حرکت انتر پرایز بزرگترین کشتی طیاره بردار اتومی امریکا و جهان بطرف آب های ویتنام ولنگر اندازی این کشتی در پنجصد کیلو متری سایگون در خلیج تونکین خود یکی از اقداماتی بود که میتوانست تا حدی شکست روانی، ویتنام جنوبی را جبره کند ولو که امکان مداخله آن محدود بنظر میرسد.

موازنه قواء

پس از اینکه قوای امریکایی باامضاء معاهده صلح پاریس در اوایل ۱۹۷۳ ویتنام جنوبی را ترک گفت در مورد موازنه قوا هر دو طرف قسماً محاسبه نزد منابع امریکایی وجود داشت باساس این محاسبه ویتنام جنوبی قدرت آنرا داشت که از خود دفاع کند، زیرا علاوه بر خسارات و صدمات مدھشی که قوای امریکا خصوصاً قوای هوایی آنکشور بطرف مقابل وارد کرده بود حکومت سایگون دارای یک میلیون عسکر مجهز بوده، در مقابل قوه حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی ۳۵۰ هزار نفر عسکر داشت.

مذاک باوجود همین تفاوتی که در رقم قوا موجود است ویتنام جنوبی اکنون نمیتواند جلو هجوم قوای موقتی انقلابی را بگیرد و این خود مولود شکست روا نیست که ویتنام جنوبی احساس میکند.

حمله بدشمن

جنرال جیات و زیر دفاع ویتنام شمالی طی مقاله که اخیراً منتشر کرده است گفته است که بدشمن حمله میکنم نه تنها در جبهه جنگ بلکه در جبهه اقتصادی سیاسی، فرهنگی و دیپلوماسی. این گفته اندیشه تسلط قوای مخالف سیکون را مخصوصاً در دلتای میکا نک تقویت میکند دلتای میکا نک که مهمترین مراکز تولید برنج ویتنام جنوبی است یک ساحه ۳۲۰ کیلومتر را احتوا میکند که در این ساحه ثلث بیست میلیون نفوس ویتنام زندگی مینمایند، و در واقع اقتصاد ویتنام تا حد زیاد با تولیداتی از تباط دارد که از این دلتا بدست می آید.

اکنون قوای حکومت موقتی انقلابی ویتنام جنوبی در این دلتا پیش می آیند و هر قدمی که این قوا در این دلتا میگذارد غیر از حمله نظامی مفهوم حمله اقتصادی را نیز دارد و این خطر است که حکومت سایگون نمیتواند آنرا تحمل کند، معیناً این خطر پیوسته کسب شدت میکند.

تجدید حکومت سایگون

حکومت انقلابی ویتنام جنوبی پیوسته از ظفر صحبت میکنند و مردم ویتنام جنوبی را به برداختن حکومت وانتیو تشویق و تشجیع مینمایند و با پیشرفت های خود اشعار میدارند که اینک وقت آن نزدیک شده است که ملت ویتنام جنوبی حکومت جدیدی را بجای حکومت وانتیو

بقیه در صفحه ۶۲

وقایع

مهم

سیاسی

مفید

نامهاییکه جاودان مانده است

سر باز دلاوریکه در احد شهید شد

حضرت حمزه (رض)

درین صحبت عم حضرت پیغمبر (ص) جناب حمزه (رض) را بشما معرفی مینماید. حمزه بن عبدالمطلب بن هاشم برادر رضاعی حضرت پیغمبر است، گرچه حضرت حمزه چند ماهی نسبت به حضرت پیغمبر بزرگتر بود ولی هر دو شیر گزینی را که نوبه نام داشته خورده اند در سال سوم بعثت بدین اسلام مشرف شده ایمان او بنا بر شجاعتی که داشت برای مسلمین حمایت بزرگ می بود. شمار میراث، جناب ایشان ایمان خویش را از کسی پنهان نمیکرد و چون قبل از اسلام نیز در میان فریض مردی غیور، شجاع و پهلوان شمرده میشد فریض جریئت نمسی کردند بظافر اسلام او، ویرا اذیت کنند، در زمان جاهلیت شوق شکار از مشاغل حضرت حمزه بود.

گویند روزی هنگام مراجعت از شکار به جمعی بر خورد که ابو جهل در آن میان به حضرت پیغمبر سخنان طعناآمیز می گفت. عم بزرگوار پیغمبر عصبانی شده با تیر دانی که در دست داشت بر سر ابو جهل کوفته او را مجروح نمود. از آغاز اسلام خویش حضرت حمزه نخستین شخصی بود که با مشرکین اسکا را بمقابله می برداخت. شہرت حضرت حمزه به دلاوری و شجاعت بدرجه ای بود که در روز ایمان آوردن حضرت عمر، وقتی صحابی دیدند عمر بن خطاب بجانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می آمد همه اصحاب به ترس افتاده گفتند مبادا عمر که شخص غیور است بجای پیغمبر علیه السلام زبانی برساند و یا دیگران را اذیت نماید، اما حضرت حمزه در کمال جسارت گفت: از عمر جای ترس نیست اگر بخوبی آمده خوش آمده و مورد احترام ما خواهد بود و اگر به منظور ضرر رسانیده باشد تاوی شمشیر خود را بر دارد سر او را بزمین خواهم افکند.

آنچه در مورد حضرت حمزه بصورت داستانهایی و اسانها آورده اند در روایات کتب اسلامی از آن ذکر نیست بعد از هجرت بمدینه او کین سرب (لشکر) اسلامی تحت ریاست حضرت حمزه سفر نمود و در جنگ

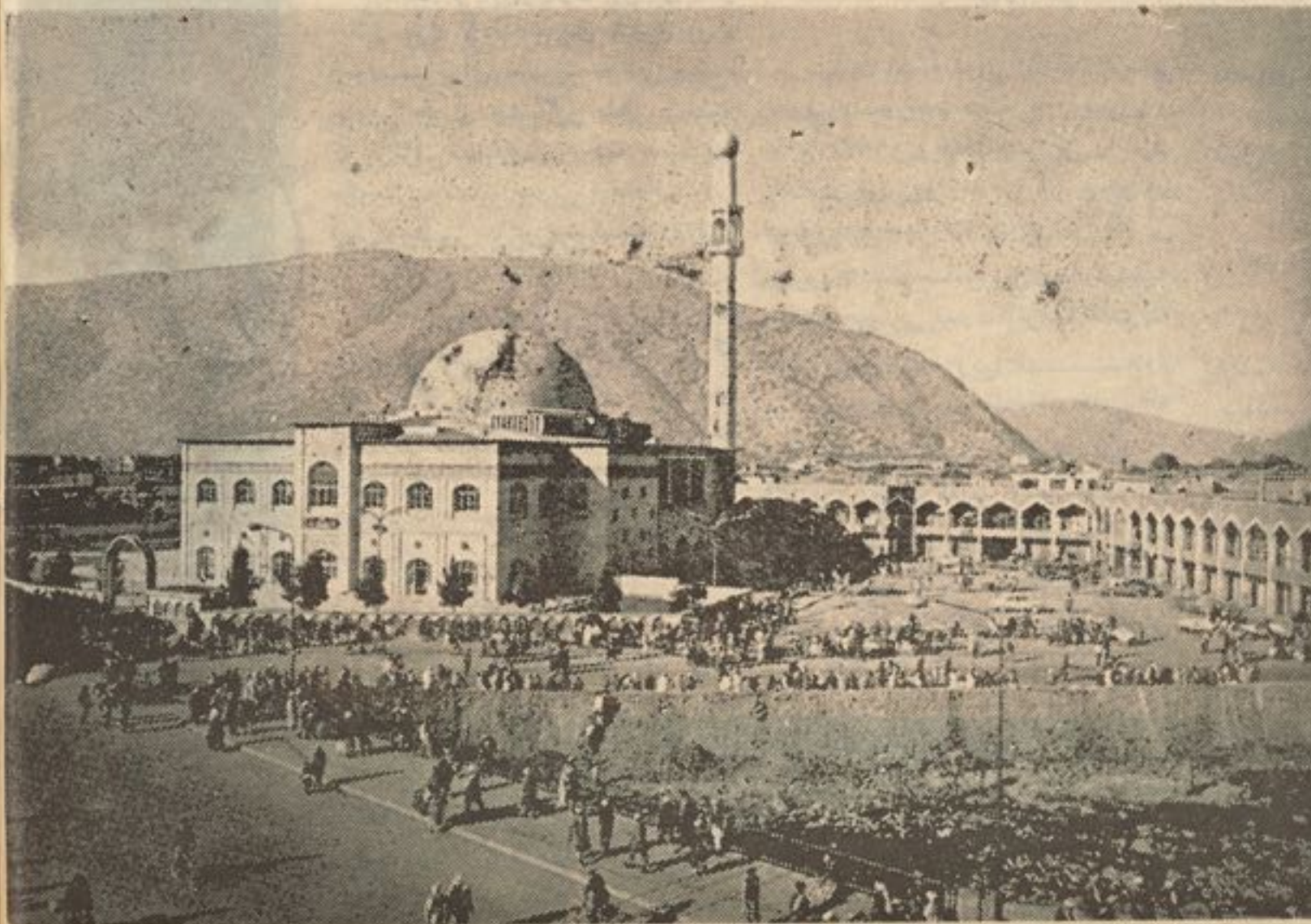
بدر شهر مانان سپاه اسلام حمزه و علی (رض) بودند تاریخ الطبرانی از قول حضرت حارث تیمی قید کرده است که حمزه بن عبدالمطلب بروز بدر پرهی شتر مرغ را به سینه خود خلاصه بدو دست شمشیر گرفته بود یکبار مشرکین پرسید که این مرد کیست که پسر شتر مرغ را به سینه خود زده است. جوابش دادند که وی حضرت حمزه بن عبدالمطلب است پرسنده گفت. بلی پس او شخصی است که کار نامها می بزرگ می رابه او نسبت میدهند همچنان حضرت عبدالرحمن بن عوف گفته است که امیه بن خلف در روز بدر از من پرسید ای عبدالله این کیست که پرهی شتر مرغ را به سینه خود نصب کرده است جواب دادم او عم حضرت پیغمبر حمزه بن عبدالمطلب است امیه گفت از او بر من ستمهای زیاد رسیده است و درین جنگ خویشان مرا کشته است. در جنگ احد که بسال سوم

هجرت اتفاق افتاد بقول جعفر بن عمر سبع شخصی از طرف کفار وارد معرکه شد مبارز طلبید از جانب مسلمانان حضرت حمزه به مقابله اوستافتاد گفت. ای پسر ام! انما در چگونه بمقابله خدا و رسول او می پردازد و با دین حق دشمنی میکنی این بگفت و او را به دیار عدم فرستاد.

شجاعت های حضرت حمزه در روز احد قابل توجه بود وی تنها خودش بیش از سی نفر را بقتل رساند و لی چون مسلمانان با ظرافتی مفرد پیروزی گردیدند و به جای هایی که حضرت پیغمبر تعیین فرموده بودند جایجا نمانده همه بفکر جمع آوری غنیمت شدند فریض موقع را غنیمت شمرده به تدبیر حضرت خالد بن ولید (که هنوز اسلام نیاورده بود) بر مسلمانان تا ختند و جنگ باخته را بردند بلی درین جنگ بود که

حضرت حمزه نیز شهید گردید. حضرت جعفر بن عمر روایت کرده است که من با عبدالله بن عدی در زمان خلافت معاویه از دربار خلافت برآمده به نزد حضرت وحشی رفتم و از وی پرسیدیم که واقعه شهادت حضرت حمزه را بما باز گوید.

حضرت وحشی گفت. جریان واقعه را به شما بطوری حکایت میکنم که از ابتدای آنچه عاملی موجب شد تا من به این قتل فجیع دست بزنم. حضرت وحشی گفت من غلام جبیر بن مطعم بودم کاکای جبیر که طعمه بن عدی نام داشت در جنگ بدر کشته شده بود وقتی فریض برای جنگ احد آمادگی گرفتند جبیر بمن گفت اگر تو عم حضرت رسول (ص) حمزه را در عوض کاکای من بکشی



مسجد جامع بل خشمی یکی از بناهای تاریخی کابل

سرحدات بين افغانستان و پاکستان کاملاً مصنوعي و غير حقوقي است

افغانستان را در زمينه معلوم نماید .

نشر قبل از وقت اين خبر سبب بروز بدگمانی مقامات افغانی گردید چه کنفرانس سران گذشته از اینکه آمادگی های قبلی را به سويه های مختلف ايجاب میکند و یک پرنسپ قبول شده بين المللی میباشد اعلان آن بصورت یکجانبه جز اینکه شک و تردید را نزد ما خلق کند معنای دیگری ندارد.

سوال : آیا حکومت افغانستان این دعوت را صرف بمنظور پروپاگند فکر میکند ؟

جواب: درین مورد مشکل است که با اطمینان کامل اظهار نظر کنیم اگر حسن نیتی درین است ما ازان حسن استقبال میکنیم.

حکومت افغانستان در موارد مختلف آمادگی خود را برای مذاکرات با حکومت پاکستان اعلام داشته است .

سوال : بدون هیچگونه شرایط قبلی ؟

جواب: بلی! ما از تماس مستقیم بين حکومت پاکستان و رهبران محبوس پشتون و بلوچ برای دریافت راه حلی و همچنین احترام به کرامت انسانی آن مردمان و خواسته های شان پشتیبانی نموده و مینمائیم.

سوال: آیا افغانستان حق تعیین سر نوشت را برای این مردمان مطالبه نموده است ؟

جواب : بلی.

سوال : تعداد آوارگانی که از بلوچستان با افغانستان مهاجرت کرده اند چند نفر است ؟

جواب: این تعداد اکنون به سه صد و چهل و چار نفر رسیده که اگر حکومت پاکستان اقدام به مسدود ساختن گذرگاه ها نمیکرد باز هم بیشتر میشد جالب است که پناهندگی آوارگان با افغانستان بعد از آن آغاز شد که بناغلی بو تو حل مشکل بلوچستان را به جهانیان رسماً اعلام نموده بود .

سوال: آیا هنوز هم انتظار ورود پناهندگان را دارید ؟

جواب: بلی! بعد از سپری شدن زمستان انتظار میرود بار دیگر مهاجرین سرازیر گردند، زیرا جنگ قطع نگردیده و تا هنوز جاریست، البته فصل زمستان از شدت جنگ تا اندازه ای کاسته است .

سوال : در مورد خط دیورند چگونه اظهار نظر میکنید ؟

جواب : خط دیورند را برسمیت نمیشناسیم. سرحدات بين افغانستان و پاکستان کاملاً مصنوعي و غير حقوقي است. باید اضافه کنم که، این معاهده تحمیلی تحت فشار ناشی از یک قدرت بی مثل استعماری آن زمان، بر افغانستان تحمیل شده است.

سوال : پروپاگند را دیو پاکستان را چگونه تلقی مینمائید ؟

جواب: کاملاً سخیف است،

بهرتر است یکبار متن این پروپاگند ها را مرور کنید، در آنوقت خود شما قضاوت خواهید کرد که تاچه اندازه بی مایه و خارج از آداب و نزاکت های قبول شده در روابط کشورها میباشد .

سوال : آجندای کنفرانس سران دو کشور مرکب از چه مطالب خواهد بود ؟

جواب : موضوع اجندا درین نیست تنها موضوعی که با آنها اختلاف نظر داریم و قبلاً توضیح نمودم سر نوشت آینده مردم پشتون و بلوچ میباشد. سوال: حکومت افغانستان میانجیگری کشور های ثالث را درین باب می پذیرد یا نه ؟

جواب : مساعی جمیله هر کشور دوست را می پذیریم.

سوال : آیا احتمال دارد کشور های دیگر نیز درین اختلاف مداخله کنند ؟

جواب: مداخله درین موضوع مخصوصاً صلح منطقه را بخاطر میاندازد.

سوال: آیا تمرکز قوای نظامی پاکستان صحت دارد یا نه ؟

جواب: اینکه چندین دیویزیون اردوی پاکستانی فعلاً در منطقه بلوچستان مشغول عملیات نظامی میباشد حقیقت دارد گرچه پاکستان ادعا میکند که این تمرکز محض برای توسعه و تطبیق پلان های انکشاف اقتصادی صورت میگیرد. اما برخلاف اگر بخاطر بیاورید در

زمان وجود انگلیسها در نیم قاره، ایشان با این نوع بهانه همیشه مظامع سیاسی و نظامی خویش را پیش میبردند. پاکستان امروز عین تاکتیک را بسکار میبرد و جهان شاهد است که چه تعداد پیر و جوان، زن و مرد زیر بمبارمان و توپ و ماشیندار جان سپردند.

سوال: بنیاعلی اجمل ختک از اقامت در کابل چه منظور دارد ؟

مقامات پاکستانی ادعا میکنند که نامبرده به تحریک افغانستان مشغول دسیسه و تربیه و ارسال اشخاص برای سبوتاز علیه پاکستان میباشد .

جواب: بناغلی اجمل ختک برای رهایی از زجر و فشار بوطن آبائی خود آمده است و ما آنرا کاملاً طبیعی میدانیم .

این ادعای مقامات پاکستانی را در مورد فرستادن گریلاها،

توسط بناغلی اجمل ختک بصورت مطلق و قاطع رد میکنم این ادعا آنها هم محض بوده و منظور از آن انحراف اذهان عامه از اوضاع فعلی آشفته در پاکستان است. آنها همیشه عادت دارند علل مشکلات و شرایط داخلی خویش را به گردن دیگران بیندازند.

سوال : روابط افغانستان را با دیگر کشور های دنیا چگونه می یابید ؟

بقیه در صفحه ۵۸



بناعلی سید داؤد هاشمی



بناعلی عبدالرزاق لالا



بناعلی عبدالکریم



بناعلی محمد گل



انجنیر میر محمد صدیق

ژوندون معرفی می کند

کشور محبوب ما افغانستان در دوره خراسانی خود بزرگترین مهد پرو ریش و انتشار تصوف و عرفان بوده است در نیمه قرن سوم هجری تصوف از بلخ - قدیمترین مرکز عرفان به نیشاپور منتقل شد و در آنجا فرقه (ملامتیه) ظهور نمود مکتب صوفیانه نیشاپور از طریق دیدار شاکردی و صحبت پیوند خود را با مکتب بلخ و مکتب بغداد حفظ کرد.

در آغاز قرن چهارم هجری بیش از دو صد خانقاه و زاویه در خراسان و وطن ما وجود داشت علی جلالی عجو بری غزنوی که در حدود قرن پنجم میزیست در مورد خراسان میگوید که امروز سایه اقبال حق آنجاست وی پس از ذکر نام برخی از مشایخ آن دیار مینویسد .

(و اگر جمله را بر شمرم از اهل خراسان دشوار باشد و من سبب کسی دیدم اندر خراسان تنها که هر یک مشربری داشتند که یکی از آن اندر همه عالم بس بود و این جمله از آنست که افتاب محبت و اقبال طریقت اندر طالع خراسانست) . از اینرو سلسله ها و طریقه های بزرگ تصوف در خراسان پدید آمده و ازین چایه مناطق دیگر انتشار یافته اند این سیر همچنان ادامه داشت تا آنکه در سده شانزدهم عارف مشهور کشور بایزید انصاری (۱۰۸۵ - ۱۰۲۵) در پهلوی دیگر فرقه نهفت (روشته) را پدید آورد در این فرقه نیز مانند سلسله های قادریه رفا عه

باندازه خود تصوف دیرینه است اگر چه این اختلافات منجر به ظهور فرقه ها و طریقتها و سلسله های متعدد در حوزه تصوف گردید ولی کیفی با (فرقه های) که در علم کلام دیده میشوند - تفاوت دارند زیرا فرقه ها در علم کلام بیاتگر گرایشهای مختلف در تفسیر و فهم و درک اصول عقاید دینی می باشند و در پیرا مون مسایلی که از آن اصول برخاسته اند همچون مساله خلق سالک رابه مطلوب میرسانند.

۱ - اصل ایمان .
در نظر پیر رویشان خداوند کائنات را برای بهره وری و سعادت و استفاده انسان آفریده و آدمی را برای عبادت خود از اینرو بایستی به عبادت خداوند مشغول بود، ایمان عبارت است از عقیدت اقرار و عمل. چنین ایمانی مورد قبول خدا قرار میگیرد که مشتمل باشد بر معرفت خدایی بدون معرفت او هیچ عبادتی پذیرفته نیست .

۲ - پیر کامل
صوفیان برآنند که ره و نمیتوانند مستقلا و بدون توسل به مرشد کامل و پیر صاحب دل - به تصفیه باطن پیر داند سالک را پیری باید تا او را رهبری کند . بر مبنای اصل پیروی از پیر کامل که از اصول عمده تصوف است بایزید عقیده دارد که راه توحید یعنی شناخت خدا با وسایل مادی از قبیل شنیدن گوش و یا دیدن چشم قابل عبور نیست این دل و روح آدمی است که به پیروی از مرشد کامل این راه را طی میکند . پس سالک باید در آموختن مهارت های عبور از این راه به بارگاه پیر کامل روی آورد. صدراالدین قونوی میگفت که رهرو باید با تجرد تمام

پیررویشان

شخصیتی که بحیث عالم و سرباز چارصدسال قبل در افغانستان درخشید

فرقه رو شیه .
(از قرن سوم هجری مر حله نویسی در سیر تکامل تصوف آغاز شد روحیه زهد و عرفانی که در مرحله نخست حکمفرما بود اندک اندک بصورت تعالیم استننا جی منطق ظاهری طریقتهای مختلف در آمد و به مرور زمان طریقت بسیار پیدا شد و وحدت تصوف از میان رفت مشایخ بزرگ تصوف همانطور یکه در تفصیل تکالیف عملی صوفی اختلاف دارند در باره مسایل نظری حیات اشراقی و مظاهر آن در مقامات و احوال نظریات گونا گونی ابراز داشته اند . این اختلافها



شمولین سیمینار بایزید رویشان در پایان جلسات سیمینار عکس یادگاری برداشتند



آغاز دومین جلسهٔ سیمینار پیر رویشان در او دینو دیوم پوهنتون کابل

که قرآن را نیز ظاهری است و باطنی بلکه مناسب نیست در نظر او باید قرآن وحدیث
 هرایه و هر کلمه آن دارای ظاهر و باطن را بر مبنای معانی عرفانی رمزی و باطنی
 است انسان از این آیه قرآن (وتیعلمکلم) تفسیر نموده لفظ به لفظ و یا براساس
 الکتاب و الحکمه) چنین استنباط میگردند که معنای ظاهر احکام و قوانین الهی دارای
 (کتاب) نام ظاهر قرآن است. (حکمت) نام معانی باطنی هستند و فقط بمشابه وسایل
 باطن آن پیر رویشان نیز میگفت که علم بر به کمال دینی مقرر شده اند در پاره تاویل
 دو قسم است علم ظاهر و علم باطن علم ظاهر از استاد آموخته میشود و علم باطن
 ظاهر از استاد آموخته میشود و علم باطن از پیر کمال علم باطن اسراری است در
 میان خدا و بنده اش - آشکار کردن آن نماز طلب پیر کامل و سعی و عمل و
 صواب نیست وی عبادت را بظاهر و باطن قرائت در آن نماز شیرین کلامی و اینها
 تقسیم کرده است مقصد او از عبادت فریض نماز باطن باشد اما واجب او اینست
 ظاهری نماز، روزه، زکاة، و امثال آن است که اعضای خود را از حرام نگه دارد و دیگران
 از عبادت باطنی (ذکر حق) که اشای آن بقیه در صفحه ۶۲

خداوند کائنات را برای پیروزی وسعادت و استفادهٔ انسان آفریده

«بایزید رویشان»

را از همین جمله معصوم میگردد وی در این اعتقاد زیر تالیل جابر بن حیان کیمیا گر (صاحب انکسار) که در عین حال صوفی بود - قرار داشت. ذوالنون در تعقیق اندیشه باطنیگری و تطبیق آن بر جهات گوناگون تصوف نلش بسیار داشت. فی المثل در پاره (توبه) که نخستین مقام

در بیان است میگفت توبه دو قسم است توبه عوام و توبه خواص که از شما رعالم باطن است توبه عوام از گناهان است - و توبه خواص از غفلت یعنی غفلت از یاد خدا صوفیان بر اساس این اصل که هر چیزی را ظاهری است و باطنی عقیده دارند

و بر داختن دل از تعلقات و علوم رسوم بسوی حق توجه کند و در این امر باید از کسا نیکه در علم جال و مقام از زمره و وار ثان پیا مبران هستند پیروی نماید باشد که خداوند نور کاشفی بروی جود عنایت نماید پیر رویشان نیز بر لزوم اطاعت از پیر تاکید میکنند و متابعت او را مساوی با فرمانبرداری پیامبر قرار می دهد چامی هم عقیده داشت که (دل) در پهلوی صاحب دلان دل میشود .

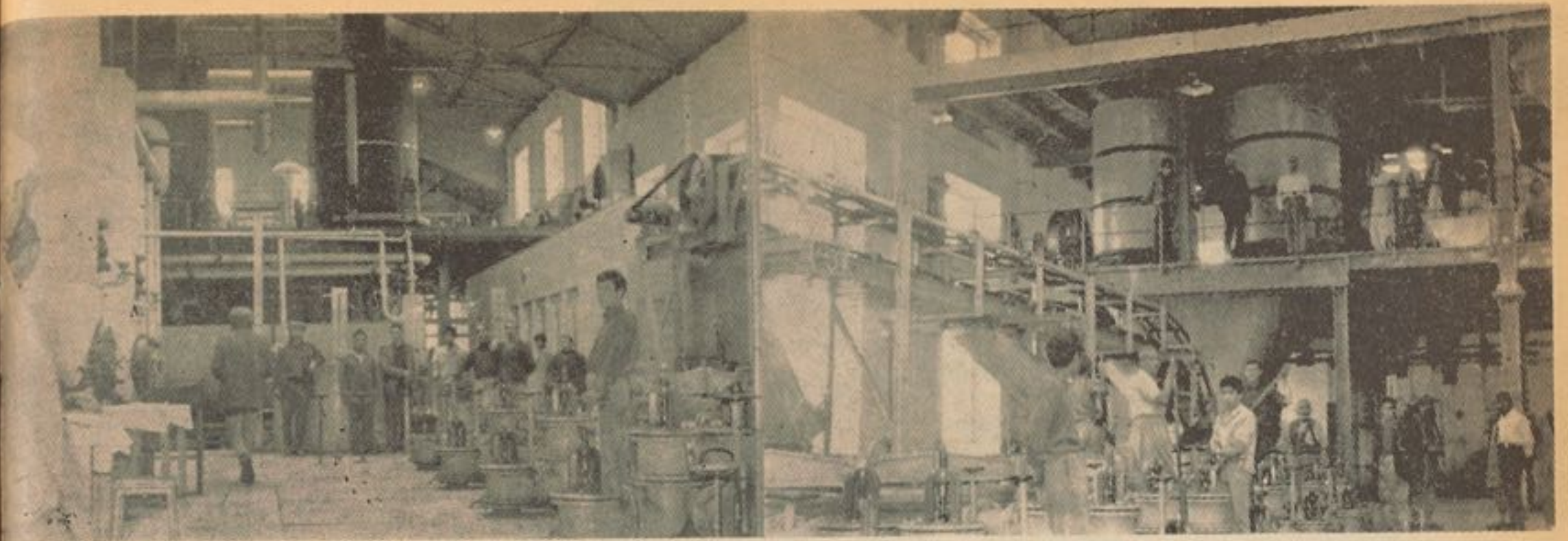
تا نسکتی روی بدر یا دلتی نبودت از گوهر دل حاصلی تازنی خیمه به پهلوی پیر

همچو دل از وی نشوی پیر ه گیسر ۳ - علم ظاهر و علم باطن .

تقسیم معرفت بدانش پیدا و پنهان در تصوف اسلامی ریشه بسیار رکسن دارد ذوفنون مصری (متوفای ۲۴۵ هجری) به (علوم اسرار) اعتقاد راسخ داشت و تصوف



عده ای از دانشمندان و فضلای داخلی و خارجی که در سیمینار بایزید رویشان با ایراد بیانیها و تحلیل جهات مختلف شخصیت علمی، ادبی و سیاسی این شهیر کشور سهیم گرفتند



درعکس ها کارگران فابریکه دوچین کار کردن دیده میشوند.

سالانه ده هزار تن شکر در فابریکه قندسازی بغلان تولید میگردد.

عمل می آید که شروع این قرار داد دربرج حوت به عمل آمده و دهاتین بقدر توان خود تعهد رسانیدن لبلبو را می نمایند و همچنان در همین ایام تخم لبلبو طور رایگان بدهقان داده میباشند.

منبع در جواب سوال دیگری گفت:

۱- امسال برای تولید شکر تاسیزدهم جدی ۶۰ هزار تن لبلبو خریداری شده و ممکن است تا اخیر سال به ۶۵ هزار تن برسد. ۲- طریق خریداری لبلبو از دهقانان چگونه است ؟

خرید لبلبو از دهقانان ذریعه قرارداد بعمل می آید که شروع این قرار داد دربرج حوت بعمل آمده و دهاتین بقدر توان خود تعهد رسانیدن لبلبو را می نمایند و همچنان در همین

فابریکه تولید قند بغلان که آغاز فعالیت آن در سال ۱۳۱۹ میباشد تقریباً پنجاه جریب زمین را احتوا کرده و تعداد کار گرماهر در آن به ۶۱۵ نفر و غیر ماهر به ۴۴ نفر میرسد. این فابریکه برای تولید شکر و غرض بهره برداری بهتر از وسایل دست داشته به سرمایه ابتدایی بیست و هشت ملیون افغانی تدویر گردیده بود که سرمایه فعلی آن در طی گذشت سالیان متعادی به چهل و سه ملیون افغانی رسیده است که امید در آینده نزدیکی به این سرمایه افزایش به عمل آمده و سطح تولید فابریکه به پیمانهای وسیعتر در رفع احتیاجات عامه گسترش پیدا کند.

این مطالب را یک منبع نمایندگی شکر بغلان در کابل به غیر نگار مجله اظهار نموده افزود:

(نظریه وضع نامساعد مالی اضافه ازده سال است که به سهامداران فابریکه مفادی داده نشده است)

منبع در پاسخ پرسشی که فابریکه از کدام منبع سرمایه گذاری شده چنین گفت:

فابریکه قند سازی بغلان یک شرکت سهامی خصوصی بوده قسمت اعظم سرمایه آن به بانک ملی افغان تعلق دارد ولی برای پیشبرد کار و استفاده بیشتر از فابریکه و توسعه آن در سال ۱۳۴۴ مبلغ ۲۲۶ هزار پوند

سترلنگ از انگلستان قرضه اخذ شده و توسط آن دستگاه جدید بخار و یک دستگاه ماشینینی کار بوئیشن و دو عدد دیسیپوزن و ماشین اومات سنتر فوگک و غیره برای سهولت در کار جدیداً بکار انداخته شد تا ظرفیت تولیدی فابریکه بلند برود مگر باید یاد آورد شد که برای بلند بردن قدرت فابریکه که بایسن اساس روز ۶۰۰ تن لبلبو استهلاک سابق روز (۸۰۰) تن لبلبو انکشاف می یالت این ظرفیت بصورت صد فیصد برآورده نشد چون

امسال برای تولید شکر تاسیزدهم جدی ۶۰ هزار تن لبلبو خریداری شده و ممکن است تا اخیر سال به ۶۵ هزار تن برسد. فابریکه قند سازی بغلان یک شرکت سهامی خصوصی بوده قسمت اعظم سرمایه آن به بانک ملی افغان تعلق دارد. اگر تولیدات لبلبو در سال به هشتاد هزار تن برسد فابریکه بغلان با معیارهای سنجیده شده کم از کم ده هزار تن شکر تولید میکند.

قدرت استهلاک ازفی روز (۷۵۰) تن لبلبو متوسط تولید روزانه نود و پنج تن شکر می بلند تر نرفته است) باشد.

طرفیت نهائی تولید شکر در این فابریکه چقدر است ؟

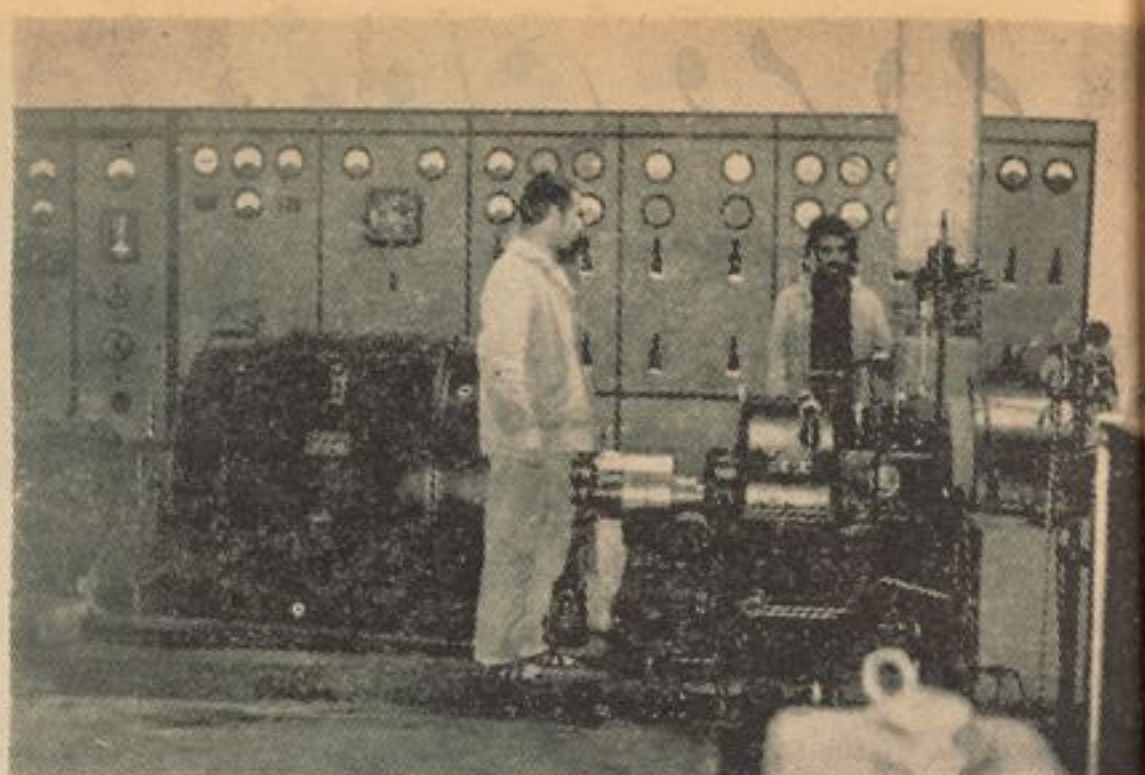
(اگر تولید لبلبو در سال به هشتاد هزار تن برسد فابریکه بغلان با معیارهای سنجیده شده کم از کم ده هزار تن شکر تولید میکند ولی در غیر آن بهره برداری از فابریکه قناعت بخش نمی باشد و باید گفت که در حد

منبع در جواب سوال دیگری گفت : (امسال برای تولید شکر تاسیزدهم جدی هشتاد هزار تن لبلبو خریداری شده و ممکن است به ۶۵ هزار تن برسد) - طریق خریداری لبلبو از دهقانان چگونه

منبع افزود : (عموماً لبلبوی منطقه غوری از هرجهت خوبی و برتری دارد هم حجم آن خوب است و هم مواد قندی آن. علت اینست که مردم غوری زراعت خود را بطریق خوبی بند می نمایند یعنی در ابتدا



این عکس ترانسپورتر خلال لبلبورا نشان میدهد.



توربین فابریکه که توسط آن برق تولید میشود.

لبلبوی ولسوالی غوری نسبت به لبلبوی سایر ولایات از هر جهت قناعت بخش تر است.

برج حوت و حمل دهقانان تخم را میکارند و سال گذشته (۵۵) هزار تن لبلبو به شکر
ایاری میکنند و با این طریق تخم برای مدت

نشانی ماد در زمین می ماند و بصورت صحیح

نشو و نما میکند ولی در بغلان طرق کشت
لبلبو طور دیگر پست که قوریه و نهالی آن
اول تحت تربیه گرفته شده و بعداً در برج حوتا

که فصل درو کنند است زمین را قبله کرده

نهال لبلبو را در آن غرس میکنند که با این
ترتیب نهال لبلبو بی جا نشود و نشو و نما
صحیح یافته محتوی شکر آن ضایع میگردد

که با این ترتیب استفاده از لبلبو بغلان کمتر

بمعمل می آید و لبلبو قوری همیشه نسبت

به لبلبوی بغلان هم از حیث تنوع و نما و هم

فصلی مقدار شکر بهتر می باشد

سالانه چند لبلبو به شکر تبدیل میگردد؟

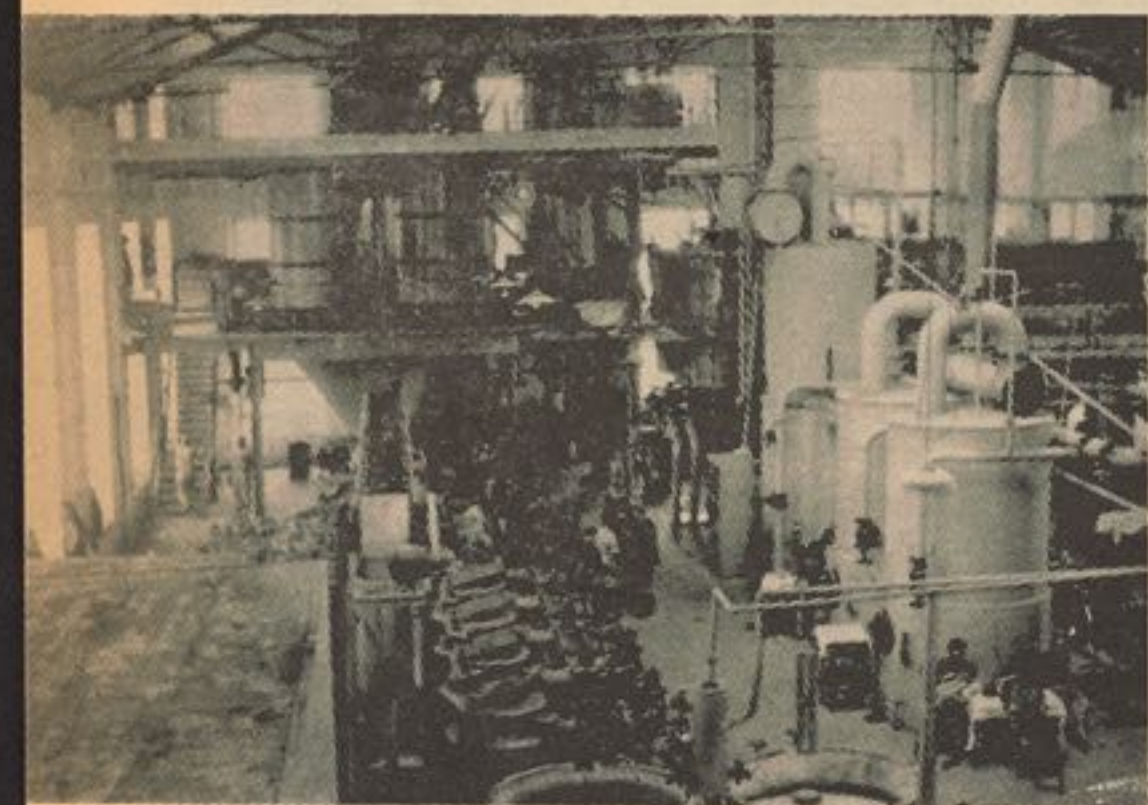
این امر بستگی به مقدار حاصل لبلبو

دارد امسال انتظار میرود تقریباً (۶۵) هزار

تن لبلبو تولید و به شکر تبدیل شود اما در (نگهداریم)



بالاخره برره بعد از راه پیمایی های طولانی تهیه میگردد.



عکس قسمتی از دیگ های رانشان میدهد که در آن شیر لبلبو گرفته میشود.



ژوندون و مردم

۳ عروس در یک شب

بيک خانہ مير وند

راپور ومصاحبه از هاشم ارشادي

هنگام وداع ميگفتند . مبارک . مبارک . مبارک . مبارک .

من مانند ساير مدعوين در گوشه اي بسا دوستان نشسته بودم و به آهنگ هم آهنگ گوش داده بودم ولي از آنجا نيکه کنجکا و نيستيم مي انديشيم باكي صحبت كنم و چطور حفايقى از اين محل جمع آوري نمايم تا آنرا تدوين كنم و باعكسهاي اين نو عروسان و نو دامادان به مجله اي رنگين ژوندون بسپارم .

بناغلي هاشم يار پدريكي از نو عسر و سان دوست بسيار صميمي من بود حاجي عبدالغني پدر عروس ديگر بنا غلي عبدالودود را مي شناختم و همين سبب شد كه در خارج از سالون مراسم ، من با آنها بنشينم و صحبت كنم سوالات راجع به طرح كردم .

سوال : بناغلي عبدالودود لطفا نظر خود را راجع باین عروسی، مختصراً به خوانندگان مجله ژوندون توضیح بفرمائید.

جواب: من پدر عبدالظاهر یکی از دامادان هستم هشت فرزند دیگر هم دارم بابرادرم حاجي عبدالغني كه صاحب هشت فرزند است در فرقه يكجائزنگي داريم . بانو عروسان فاميل ما جمعاً (۲۵ نفر) ميشود كه همه با اتحاد و يكرنگي زندگي داريم و زندگي ميكنيم درين وقت حاجي عبدالغني برادرش ميان صحبت داخل شده و گفت بلي خدا اين اتفاق را از ما نگيرد او روييكي از پسرانش كرده گفت تاسمي داشته ايم از تريبه درست فرزندان خود دريغ نكرده ام مطلبی را كه برادرم فراموش كرد بگو پس اينست كه من و او با دو خواهر ازدواج كرده ايم و ظاهر جان برادر زاده ام در حقيقت با دختر كاكايش و دختر خاله اش ازدواج كرده است و چه خوبست كه آنها يكي ديگر را مي شناسند و در زندگي خوشبخت خواهند بود .

سوال: ببخشيد نو عروس و سان و نو دامادان را چه ميكنيد؟

نو عروسان عبارت اند از: پيغله زرغو نه (موصوف تا صفت هم تحصيل كرده دختر است از خوشاوندان ما .

پيغله پروين هاشميار فارغ التحصيل متابع مستقره وزارت اطلاعات و كلتور كه به ژوندون

نام ۲۷ قوس مراسم عروسی جوانان يكدلي در كلوب مطبوعات برگزار شد كه پسران سرور و نشاط بود . هر مهماني كه وا ردميشد با كمجوشي خانواده هاي نو عر و سان و نو دامادان بر ميخورد كسي را گمان نيسود درين شب سه عروس و سه داماد با ترنم آهسته برو ، چوره چوره برسالون عمو مي ظاهر شوند ، هر كدام از طرف يك فاميل دعوت شده بود كه فقط عروسي لطيف جان و پروين جان است .

هر چه مجلس گرمتر ميشد و نوای موسيقي اوج ميگرفت مدعوين يكي از زبان ديگر مي شنيدند كه امشب اينجا سه عروسي برگزار شده و دلچسپ و شيوئين آنكه هر سه عروسي مربوط به بيك خانواده است .

خانواده داماد هادرت و توان مالي داشتند تا دوسه شب سه مراسم پر شكوه عروسي برگزار كنند و به تعداد سه چند مدعوين آنشب در هر عروسي از اقارب و خوشاوندان دعوت بعمل آرند ولي دماغ، فكر و شعور سا كم اين اجازه رابه آنها نديداد، آنها كه هر كدام با مطبوعات و معارف سرو كار داشتند و دارند، تحليل كردند و نزد شان اين مفكوره تقويت گرفت كه چرا .. چرا .. چرا به مقتضي عصر و زمان عمل نكنيم و چرا آنچه ميخواهيم ، زمان ما به منظور تقويه بنیان اقتصادی کشور از فرد فرد ما صرفه جويي می خواهد. می خواهد از هم چشمی ها، سیالاری ها، تقلید های خرافی و بی مورد و تجمل پسندی ها كه اقتصاد خانواده ها و اقتصاد کشور ها را بر هم زند و مفادی از آن متصور نیست بگذريم در كار ها و مراسم سادگي را انتخاب كنيم زيرا گفته اند زيبايي در سادگي است . روي اين مفكوره و سنجش اين خانواده هم اتحاد كردند و سه عروسي را در يك شب اختصار كردند، آنها درين شب همه خوشي هاي خود را يكي كردند ، با يكوي نمودند و يك بد يگر در جستجوي روشني هاي زندگي (محمد ظاهر داماد، فاضله عروس)



در اندیشه آینده (عبداللطيف داماد، پروين ها شميار عروس)



بفكر فردای مسعود (عبدالجميل داماد، زرغو نه عروس)





زندگی نورا با قطع کردن کیک عروسی آغاز می نمایند .



در جمع دوستان و اقارب بعد از مراسم آئینه مصحف

عسر آرت و رسامی علاقه فراوان دارد و عروس سومی فاصله دختر خودم است که در صنف نهم لیسه عسایشه درانی در س می خواند .

ونو دامادان عبارت اند از عبدالجمیل که تحصیلات خود را تا صنف دوازدهم بیا بیان رسانیده بناغلی عبداللطیف بکلو ریا پاسو محمد ظاهر که فعلا در با ختر آژانس ایفای وظیفه میکند . باید بگویم که عبدالجمیل بعد از یکسال نامزدی ، عبداللطیف بعد از یکماه و محمد ظاهر بعد از گذشت سه ماه امشب عروسی شانرا برگزار کردند .

سوال : چه چیز باعث شده که شما در یکشب سه عروسی را برپا نموده و انگیزه این تصمیم نزد شما چه میتواند باشد .

جواب : نظام جمهوری نظام اکثریت مردم و نظام پستدیده همه است برای نیل به اهداف جمهوری همکاری و همراهی تمام مردم لازم می و حتمی است این همراهی و همکاری میتواند معنوی باشد یا مادی گذشته از این صرفه جویی در حیات فردی و مراسم عروسی خود یکنوع همکاری بزرگ اجتماعی است که از یکسو اقتصاد کشور را تقویه میکند از سوی دیگر رهنمایی خوبی برای جوانان ماست . ما باید از مصارف گزاف و کمر شکن و بیپسوده بپرهیزیم و توسط آن دردهای دیگر خود را در حیات فردی و اجتماعی در مان کنیم روی همین مفکوره همین اصل بود که من تصمیم گرفتم عروسی پسر و برادر زاده هایم در یکشب بر گزار شود .

و ما خود را مجبور نسازیم تا سه شب ، با مصارف سه چند عروسی امشب عین آرزو ارمان خود را برآورده سازیم .

سوال : این وصلت ها با اساس توافقی صورت گرفته یا با همان رسوم سابق یعنی پسر دختر راننده و دختر پسر را ؟

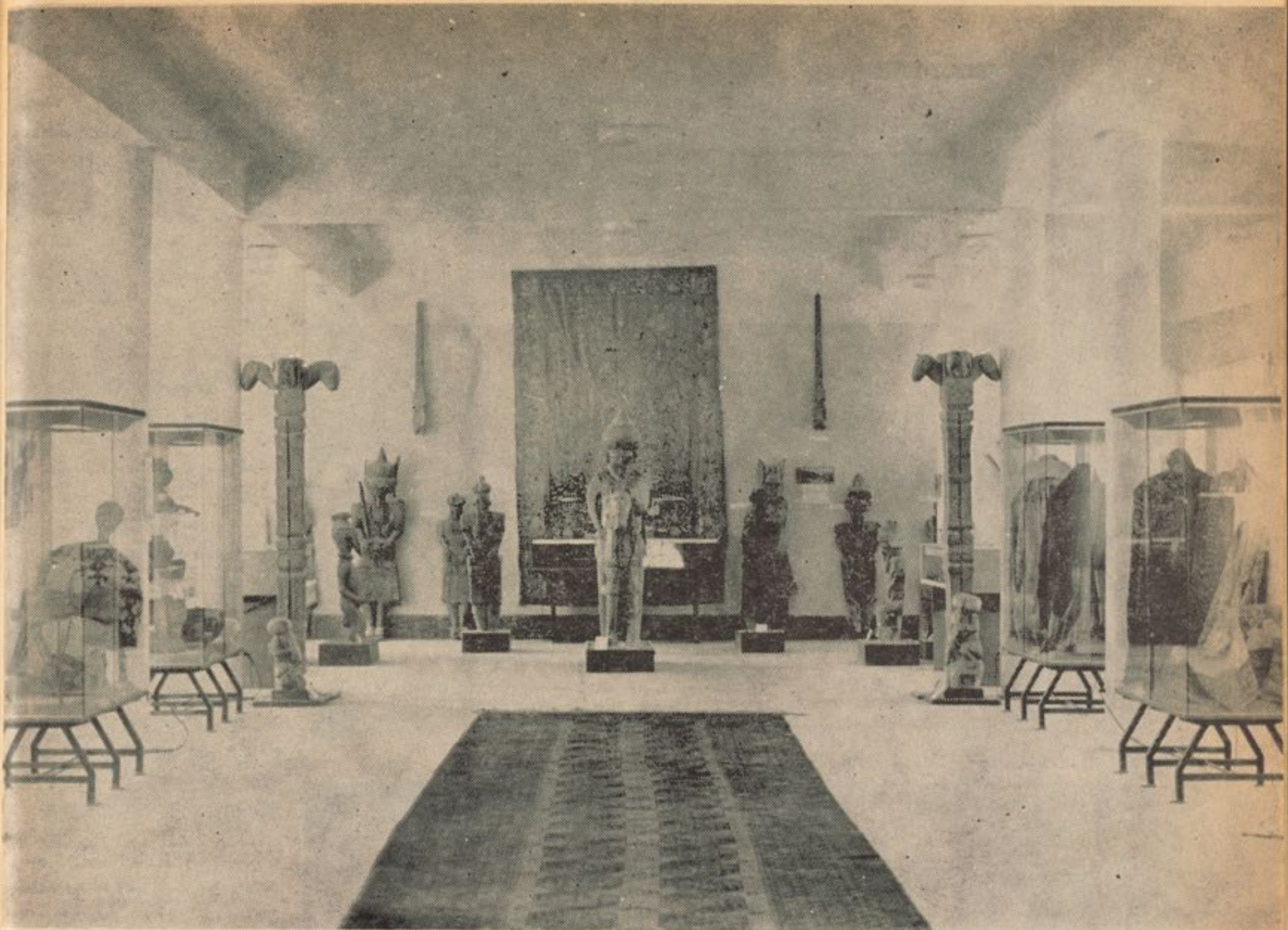
جواب : البته توافقی در مسئله زنا شوهری شرط است ولی این توافقی نباید طوری باشد که آینده شان را تضمین نکند .

جوانان این محفل با موافقت خود و نظریه خانواده ماوصلت میکنند و این برای همه ما مایه خوشی و خرسندی است .

پسران در حقیقت مالک ملکیت پدران هستند و روی این مفکوره چون زمین در اختیار داشتیم برای خوشی شان این اندازه زمین را تعیین کردیم تا از آن در طول زندگی استفاده مطلوب بتوانند .

سوال کمی درباره مهر این جوهره های خوشبخت صحبت کنید .

جواب : گرچه من خودم باین عقیده بودم که مهر نباید زیاد باشد ولی چون جوانان آرزوها یی بدل دارند برای اینکه مایوس نباشد برای هر کدام عدالت را مد نظر گرفته پنج پنج جریب زمین در لیبو گرد تعیین کردیم البته نزد خوانندگان گرامی ژوند و ن نباید بقیه در صفحه ۶۳



گوشه‌یی از اتاق اتنوگرافی افغانستان در موزیم کابل

برگی از تاریخ کشور ما:

از گل احمد زهاب نوری

موزیم کابل

گنجینه گرانبهای

فرهنگی کشور ما

سخنی گو تاه با خواننده:

مجله ژوندون برای رو شنسی انداختن به زاویای افتخارات هنری و فرهنگی نقاط مختلف کشور، از گوشه‌های باستانی افغانستان گذار شرهای اختصاصی، تهیه و نشر نمود. اینک به این سلسله در هر هفته سری به موزیم کابل می‌زنیم و شما را با خود، به تماشای آثار ارزشمندی که در آن گرد آورده شده، می‌بریم.

همکاری‌های بناغلی احمد علی معتمدی مدیر موزیم‌ها که در تهیه این سلسله گزارش‌ها واز بناغلی اسحق محمود عکاس موزیم که عکس‌های اختصاصی را برای ژوندون تهیه میکند، موجب امتنان ماست.

بر سنگ و گل، بر آهن و فولاد، در قرن‌های متما دی نقش کرده‌اند، شما را که تماشاگر دقیق و کنجکاوی هستید، به حیرت می‌اندازد.

وازین شماره، سعی میکنم، تا شما را، با این آثار بیشتر آشنا ژوندون

از هنر و کلتور ملی گذشته‌رو پرو می‌شوید، به سال‌های دور برمیگردید و دوره‌های مختلف شکوفانی هنرهای گونه‌گون را می‌بینید...

ظرافت‌ها و لطافت‌های، که کلك‌های ما هر، هنر مندان این دیار

و نوابغ پیشماری، در طی عمر طولانی خود بوده‌است.

وقتی قدم به مدخل عمارت موزیم می‌گذارید و لحظه‌یی به گوشه و کنار آن خیره می‌شوید، با جهان و سیعی

آثار هنری تاریخ زنده بی‌اند، برای رو شنسی انداختن دوره‌های مختلف حیات بشری، افغانستان سرزمین افتخارات کهن و مسهد پرورش هنر مندان چیره دست



نزد اشخاص جمع آوری کرده اند و چنین آثاری، از نظر محققین نمیتواند معرف مستند هنر و کلتور نقطه یی خاص باشند، چه محل کشف و پیدایش آن معلوم نیست، در حالیکه تمام آثار موزیم کابل، از حفریات اساسی بدست آمده و چنین آثاری، از نگاه علمی ارزش و مزیت های فراوانی دارد.

مدیر عمومی موزیم ها می افزاید: - قدامت آثار اتاق قبل التاریخ تا پنج هزار سال قبل از امروز و دوره صیقل سنگ بین سی هزار سال قبل میلاد می رسد، و آثار اتاق بگرام، از کلکسیون های هنر منحصر به فرد، دنیا است که نمونه آن در هیچ نقطه دیگر جهان کشف نشده است.

زین چند بالا میروم، بعد در برابرم اتاقی نمایان می شود، که آثار دست دوزی و محلی، روستا های مختلف گرد آوری شده است.

این قسمت موزیم بنام «اتاق اتنوگرافی» مسمی گردیده است و نمونه های مختلفی، از صنایع محلی و لایات مختلف افغانستان به نمایش گذاشته شده است.

لباس های عروس که در کابل قدیم رواج داشت با کلاه زری دوزی و پیراهن های مخمل زری دوزی شده نخستین چیز های است، که در مدخل این اتاق توجه شما را جلب میکند. لباس های گلدوزی شده پکتیا که زیبایی محلی خاصی دارد، لباس های محلی قدیم کند هار، کلاه قرصی

سازم... موزیم کابل، مطابق سیستم های عصری موزیم داری جهان، آثار را دسته بندی نموده و تا حدی که محدودیت جای، امکان پذیر است آن ها را به ترتیب خاصی به نمایش گذارده است.

اتاق های به آثار قبل از تاریخ آثار شترک، آثار مندیک، بگرام، مسکوکات، فنند قستان، با میان هنر اسلامی و اتنوگرافی اختصاص داده، که در هر یک از این اتاق ها، سبک های خاص هنری را، از گوشه های مختلف کشور، مشاهده می کنید.

کارت های که هر اثر باستانی را به السنه های پستوس، دزی، انگلیسی و فرانسوی معرفی میکند، بر بالای آن ها نصب گردیده و علاقمندان را، در شناخت آثار کمک میکند.

بنام علی معتمدی مدیر عمومی موزیم های وزارت اطلاعات و کلتور میگوید:

- هر اثر هنری دارای فلسفه بوده و نمایانگر حقایقی است، آثار موزیم کابل نه تنها بر تاریخ کلتور قدیم افغانستان، بلکه بر تاریخ هنر قدیم آسیا روشنی می اندازد، از طرف دیگر، مطالعه این آثار ثابت میسازد که سرزمین ما، از دوره های ماقبل - اتاریخ و ابتدایی تا حال، کشوری فعال و مبدع هنر های مختلف بوده است.

بسیار موزیم های جهان، آثار یکه به نمایش گزارده اند، از بازار واز

یکی از آثار چوبی که نمایانگر هنر نجاری قدیم محلی افغانستان است، از اتاق اتنوگرافی موزیم

بابوت های زری، نمایانگر، البسه باشندگان نقطه دیگر افغانستان است، که در الماری دیگری، در این اتاق جلب توجه میکند.

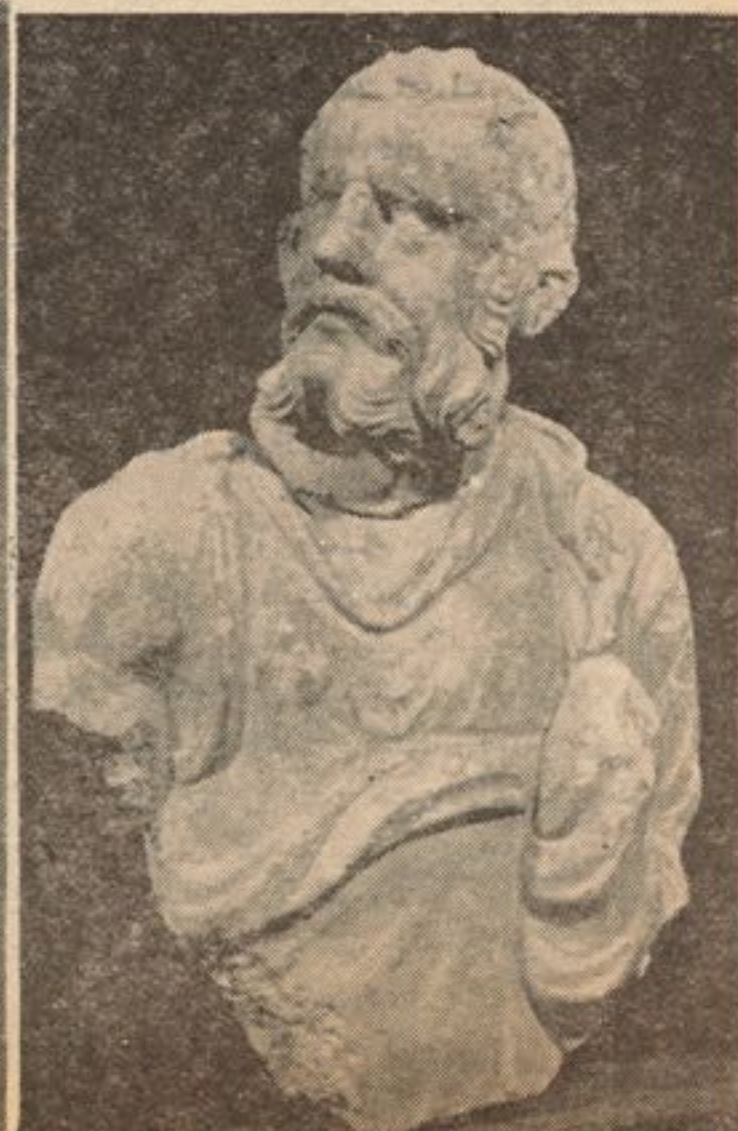
لباس های قدیم محلی مزار شریف، نماینده از پوشاک مردم شمال کشور ماست. رنگ ها، دوخت و برش خاص، کلاه های از یکی همه برای تماشاگر بسیار زیباست.

الماری دیگری در اتاق اتنوگرافی موزیم کابل به لباس های محلی پنجشیر اختصاص داده شده است. نمدهای زیبایی که این مردم در بر

بقیه در صفحه ۶۲



از آثار تاریخی موزیم کابل مجسمه های عاج بگرام، در جهان منحصر به فرد است.



« ببخشید. ولی باید به او افتخار کنی او مرد شجاع و خوب بود. »
 در حالیکه هنوز سعی می کرد م تسلی بدهمش مو تری آنطرف تر ایستاد و شو هرم از آن بر آمد.
 مارلین را با خود به قصر آوردیم ولی چنان بهت زده بود که ساعات زیاد گذشت تا بخود آمد. جسد هردو را از پر نگاه آوردند و تمام جریان را به کفایت حکایت کردم. چیز های بدی از اتاق جنسن کشف شد.
 هم اعضای خانواده برای مشوره جمع شدند. و داوید در حالیکه چین بر پیشانی انداخته بود رویش را بسوی مارلین نمود و با تشدد پرسید!
 « تو می دانستی که جنسن ما را تهدید میکرد؟ »

من سرم را تکان دادم و گفتم:
 « يك روز که به عکس های قصر در بلو و تیرا می دیدم جنسن چنان وانمود کرده بود که مارلین زانمی شناسد. »
 حالا دانستم که چرا خانسواده والاس مخالف و جود مهبانخانه بلو ویتزا بودند. تا به این تر تیب از راز ویکتور کسی آگا می نیابد.
 داوید از مارلین پرسید:
 « چرا ما ندی که ویکتور به آنجا برود؟ »
 « مرا الی نماند که مداخله کنم. برایش گفتم که ویکتور این کار را نمیکند و بهمان دلیل به عقبش روان شد. »
 « بعد تو همسایگان را صدا کردی و بدانسو رفتی؟ »
 مارلین سرش را تکان داد.

مامی خواستیم که شما به آن جهت این جا را ترك نمایید که از ناحیه ویکتور برای تان ضرر نرسد. مابه شدت پس از جمله او برزن و طفل بر پشان یوریم. او همیشه راجع به ادوری صحبت می کرد و او را بنام زن زیبا می خواند و ما در کابوس این ترس که مبادا اوضوری وارد نماید بسر می بردیم. »
 جیسی وارد سخن شد -
 « و مارلین به بردن ویکتور از اینجا موافقت نکرد. ماسعی کردیم که او را تشویق کنیم ولی او سر باز می زد. »
 « این درست نیست او در جای بیگانه و دور خشن تر و عصبی تر می شد و عواقب آن را هیچکس پیش بینی کرده نمی توانست. »
 دافن زن داوید گفت:

داخل گفتگو شده و پرسیدم. « پس اودست بخود کشی نزرده بود؟ »
 « نه. جای های پایش نشان می دهد که در تاریکی راه رفته بوده و رخنه یی در سنگلاخ نشان می داد که اوسعی کرده بود خود را نجات بدهد. البته دهقانان علت این افتادن را دشنامی می دانند که همان غلام داده بود ولی در حقیقت این جز يك حادثه تأسر آور و ترساز ديك چیز دیگر نبود. »
 لحظه یی سکوت بر اتاق بزرگ قصر سکینی کرد. کریستینا چیزی را به گوش جیسی زمزمه کرد. جیسی سرش را تکان داد. کریستینا از جایش بر خاست و بطرف مارلین کرو سداال رفته دستش را روی شانه او ماند و پرسید:

ترجمه : رهپو

نوشته : هوگ کو

جزیره خاطره

قسمت آخر

اوسرش را تکان داد:
 « تا امروز صبح نی - بمن باور داشته باشید. »
 داوید گفت:
 « خوب ما تا اینکه شواهدی بدست نیاوردیم نمی دانستیم که این مرد کی بود. »
 مارلین گفت:
 « شاهد؟ »
 « برخی از پاکت هاییکه در آنها ما پول هاییکه تهدید کرده بود فرستاده بودیم چه او را مجبور کرد که امروز صبح برای تو حرف بزند؟ »
 « وقتیکه او میرمن کن را روی سنگلاخ قضاوت دید که او را می پایید به و ویکتور امر کرد که آنجا برود. »
 در حالیکه این کلمات را می گفت از چشمانش اشک می ریخت. ادامه داد: « او گفت بخاطری این کار را میکند که شما را تهدید بیشتر کند: اگر میرمن کن برای شما از آمدنش در آن وقت صبح میگفت شما حتما بر او مظنون می شدید. می گفت که بیست سال است کسی او را به زندان انداخته نتوانسته است. »

« بهر ترتیب، تو چگونه با الی آشنا شدی؟ »
 « بیاد تان است که دوسال پیش بد گمان بو دید. در حالیکه اول من آشنا شده دوست شدیم. بعد او مرتب به دیدنم می آمد و از ویکتور متنفر بود. من برای اینکه او را از دست ندهم حقیقت را برایش گفتم. »
 داوید گفت:
 « از آن پس بود که ما اولیسن مکتوب تهدید گرانه اش را دریافت کردیم و احمقانه به آدرسش پول می فرستادیم. »
 شهرم با آرام پرسید.
 « دواپر چقدر پول فرستاری؟ »
 « بسیار زیاد از تصور بیرون. اکنون به عقیده هستم که جنس امروز صبح بادیدن ادوری که او را میباید از ترس بزندان افتادن این کار را نمود. »
 هم چنان که گفتگو ادامه می یافت آخرین گره های معما بر ایسم باز میشد. بلی، داوید بود که برای بچه بی سنگ و نامه را داده بود که به اتاقم بر تاب کند.
 داوید گفت:

« من فکر می کنم که برخی از شما در مورد شکار نمودن اخیرم بدگمان بودید. در حالیکه اول من بشما بد گمان شدم. همه شما به خصوص داوید حر کات عجیب داشت به همین سبب تصمیم گرفتم تا به کاوش در مورد گذشته خانواده بپردازم و زمانیکه کشف نمودم که بین شوهرم و پدرش مناقشه یی رخ داد بیشتر مشکوک شدم. وبخصوص که این جنگ وجدل روی مارلین و طفلش بود. و این طفل از يك پدر سپید پوست بوجود آمده بود و روی همین دلیل من فکر کردم پای داوید در بین است. »
 داوید داخل صحبت شد:
 « سعی کردم بر افکار پدرم فایق شوم. آنروز او به شدت مست بود و باهمان مستی روی سنگلاخ رفته بود تا خانه مارلین و طفل را ببیند. او تمام ملامتی را بالای خودش می انداخت. روز پس از جنگ، حادثه یی که می ترسیدم بوقوع پیوست. او تا ناوقت های شب روی سنگلاخ ماند و تا اندازه مست هم بود. وبعد به لبه پرتگاه رفت. »

« دلت می خواهد تا بار دیگر به اینجا بیایی و با ما زندگی کنی؟ »
 در حالیکه سیل اشک از دیدگان مارلین سرازیر شد گفت:
 « بلی! اوه بلی بی بی جان. »
 بطرفش خم شد و رویش را بوسیده گفت:
 « پس بیا! من فکر می کنم ما بسیار حرف زدیم. من می خواهم بالابه اتاقم بروم. »
 کنتت بر خاست و دستم را گرفت:
 « نظر تو چیست عزیزم، استراحت می کنی یا قدم می زنی؟ »
 گفتم بهتر است قدم بزنیم. باهم روی جاده براه افتادیم و به آهستگی باری که روی قلبم سکینی می کرد، رفع شد. ترس از برابرم گم شده بود و مردی که با تمام وجودم دوست داشتم در کنارم بود.
 کنتت مرا به آغوشش کشید و گفت:
 « خانم والاس تو این را می دانی که بسیار شجاع هستی و من به وجودت افتخار می کنم؟ »
 زمزمه کردم.



«گپ بزن. هنوز مطلب مهم را نگفتی.»
«همچنان به تمام وجودم دو سنت دارم.»
«خوب مآباید در مورد آینده بیشتر حرف بزنیم مآباید تصمیم بگیریم که این جا بمائیم...»
«بعد پسانتر.»

«خوب میرمن والاس پسانتر»
دوباره به قصر برگشتیم و سوی باغ روان شدیم و مانند این بود که در میان ابری از عطر گلها قدم میزدیم. فکر می کردم روز عروسی ام است و حتی خوشتر از آن روز ز پرا اکنون هیچ شبم و کابوسی بر زندگی ما سایه نمی انداخت. ما هر دو روی دیوار کوتاهی نشیستم سرم روی شانه شوهرم قرار داشت و ناگهان موج آهنک موسیقی فضا را بر ساخت.
بروی هم نگریم و تبسم کردیم کلکین کریستینا باز بود اکنون آوای موسیقی که از زیر پنجه های سحر آفرینش می برآمد هر دو را غرق در حاله شادی نمود.

(پایان)

از عجایب دنیای ما

جعبه سحر آمیز

کمره عکاسی چگونه و چه وقت

ساخته شد

آقای گوتنبرگ عکاس خیابان کونیز رود شهر بریستون در جستجوی شاگردی بود. در این سال یعنی در ۱۸۶۹ صنعت عکاسی چیز نوظهوری بود. کسیکه شاگرد آقای گوتنبرگ میشد این امتیاز داشت که ضمن کسب روزانه با اصول یکی از جالبترین مشاغل آشنایی پیدا کرده و با تجربیات و اطلاعاتی که در این فن بدست می آورد، می توانست آنجا در خشانی برای خود نامی نماید صنعت عکاسی برای آنجا که پول نداشتند تا بلوهای نقاشی شده خود را نگهدارند نیز فرصت داده بود تا از صورت خود یادگاری داشته باشند.

پسری ۱۴ ساله به نام ویلی گرین برای شغل شاگردی به عکاسخانه آقای گوتنبرگ مراجعه کرد و پذیرفته شد.

پدر این جوان یک نفر صنعتگر فلزات در شهر بریستون بود. در میان پنج پسر و دو دختر این مرد نجیب، ویلی گرین کوچکترین پسر بود و از ابتدای کودکی در مدرسه به علوم فزیک و کیمیا علاقه خاص داشت و بالاخره عکاسی را هم پیشه خود ساخت.

ویلی به علت استعداد و شوق شخصی عکاس خوبی شد ولی برای گوتنبرگ شاگرد خوبی نبود زیرا در مدت کمی به تمام باریکی های صنعت عکاسی بلد شده و به کمک ابتکارات خود سعی کرد از استادش پیشتر برود و سایر هنرمندی بیشتری کار نکند، وقتیکه به وی اجازه دادند تا با مشتریان داخل معامله گردد و طایف خود را خیلی بیشتر از رئیس بدهیست و پرا افاده اش انجام داد و مشتریان بیشتری جلب کرد و موقع گرفتن عکس با تلقین ها و اشارات مشتریان وادار به تبسم شیرینی می کرد و با نشان دادن پرندگان خیالی با طفل توجه شانرا به سوی دوربین جلب نموده تصاویر پسر زنده می بریداشت.

وی به زودی آتش حسادت را در دل استاد و رئیس خود برافروخت. خیلی از اوقات، گوتنبرگ چاره می جز آن نمیدید که ویلی به سپاه بی روزانه تاریک خانه نماید.

در ایام فراغت ویلی هر چه میتوانست راجع به این صنعت نوظهور و جالب مطالعه می کرد. مدت پنج سال ویلی تحمل بد خلقی گوتنبرگ

را نموده و گوتنبرگ هم با حسارت وی ساخت یک روز گوتنبرگ دید که ویلی سرعت نظر در مغازه دوید و به عجله آنرا باز کرده به شکل شخصی که در خیابان عبور می کرد خیره شد.

ویلی معنی این حرکات چیست؟

عجیب این آقا را نشناخته؟ این پسر مرد که گذشت فاکس تلپوت است. همان کسیکه طریق چاپ عکس مثبت را از روی شیشه منفی کشف کرده است. اولین کسی است که کتاب مصور چاپ کرده است. گوتنبرگ در حالیکه دستپاچش را به بیحوصلگی و تحقیرتکان میداد گفت: هر روز در صنعت ما برای هر کار کوچک یک نفر مخترع پیدا میشود و همه آنها هم بعد از مدتی کارشان به مرافعه و حاکمه میگردد.

آله ضد جاسوسی



اخیرا در ایالات متحده شغل دیگری روبرو ترقی است و آن ساختمان و فروش دستگاهی است بنام «ضد جاسوسی»

این دستگاه شامل دو قسمت است که یکی از آن به مجرد ثبت شدن يك مكالمه تیلیفونی بر روی نوار علامه میدهد و قسمت دیگر آن تکامله ثبت شده را طور خود کار پاک میکند.

همچنان يك کاشف هزار دالری ساخته شده که هرگونه مکرو فونی را که در جای به غرض استراق سمع پنهان کرده باشند پیدا میکند.

این دستگاه کاشف در بدل ۵۰ دالرمشتری منزل ویا دوکان او را دقیق می پالدمشتری را از شر نیمه جاسو شان (مکروفونهای مخفی) آسوده خاطر میسازد.

رستوران کلیسا

اداره کلیسای (توماس مور) در (دندون) اتا زونی تصمیم گرفته تا رستورانی در کلیسا باز کند تا افرادی که به عبادت می آیند پس از دعا در آن رستوران (در یک اجتماع مسیحی) برفضند و بخورند و بنوشند بدون اینکه قبلا برای این دعوت مقدسانی تهیه ببینند.

فریز روز ها نزد ویلی می آمد و به حرکات ویلی هنگام کار خیره میشد. ایسن دقت و کنجکاوی فریز گاه گاه اسباب نارضایتی ویلی را فراهم می ساخت اما فریز بدون آنکه توجی به نارضایتی وی داشته باشد، هر چه به خاطرش مبهم و عجیب می آمد می پرسید.

بهار همان سال ۱۸۶۹ آفتابی و گرم بود و برای فریز هم زمینه گوارایی مساعد شده بود تا سه ماه بهار را از آغاز تا انجام به ده برود. عشق او با کار ویلی و سرگرمی خفل ناپذیرش از بام تا شام یگانه عاملی بود که او را از این حرکت باز میداشت. وی آنگاه که به دیوار خانه

تصویر نقاشی شده پدرش را میدید تعجبش بیشتر میشد و بلا توقف به سوی دوکان عکاسی ویلی می شتافت و ساعت ها با وی سر صحبت را می گشود و هر چه بیشتر در باره هنرش می پرسید.

جالبتر از همه ملاقات ساده و مختصر او با فاکس تلپوت است.

فریز با حدیث ارفاکس پرسید:

مگر همه این جمعی مخلوق مغز شماست؟

بشود و اشخاص متعددی دیگری در ساختن آن حصه بگیرند.

یکروز که ویلی دکانش را باز گذاشته بود خودش برای انجام کاری رفته بود فریز از فرصت استفاده کرد و کامره عکاسی ویلی را باز کرد و آنچنان در هر قسمت بیشتر متحیر میشد

که تا آخرین قسمت آنرا گشوده و توده پرزه ها و عدسیه های خورد و بزرگ آنرا به وجود آورد، اما در پایان کار کوشش او برای دوباره بستن پرزه ها بیسوده بود و وی در تاریکی شام هنگامی که آواز پای ویلی را از خم گوجه می شنید بانفس عمیقی ناگامی خود را به دیوارهای دوکان اعلام داشت و خود را به قیرو بدخلقی ویلی سپرد.

کوشش برای دوباره ساختن کامره، ویلی را هم تا جایی کار از موده ساخت. در عین حالیکه فریز بی مایگی به شدت او را تهدید می کرد این کار تا جایی طرف علاقه او هم قرار نگرفت و او سر انجام توانست به کمک یکی از دوستانش دوباره صاحب کامره خود یا شد و مراجعتش از وی دور نشوند و دوکانش بسته نشود. ایسن مساله رنج ویلی را زدود و در راه دانستن اسرار کامره حریص ترش ساخت.

مشاهدات فریز هنگام گشودن کامره طرف احتیاج ویلی بود و هر طوری که شد این دو دوست را نزدیک ساخت و شب هاجر دوی شان نشستند و بالای کاغذ های سیاه شده و پر خط و نقطه اندیشیدند و سر انجام توانستند مانند همان جمعی که به پیمان کو چکر از آن بسازند و فانوس کوچکی را که فریز ساخته بود هم بالای آن قرار دهند و در شبی تاریک از آن جمعی استفاده کنند.

در آنوقت که فریز بر دیوار سفید تکیه کرده بود و چشمانش را به فانوس خودش که بالای کامره کوچک می سوخت دوخته بود، ویلی هرگز باور نمی کرد که تا آنقدر صاحب آوازه خواهد شد. در آن شب کامره عکاسی ویلی به کمک فانوس، سیاهی نیمه مشابه فریز روی کاغذش کرد و به ایشان اطمینان داد که اگر بیشتر بکشند می توانند بهتر از آن بسازند. یکماه بعد صبح يك روز که گوتنبرگ خود را برای رفتن کلیسا آماده می ساخت نامه ای دریافت کرد در آن جز دو سطر نوشته به اعضای ویلی و یک شکل عجیب چیزی دیده نمیشد. گوتنبرگ عزیزا من با فریز دوستم این جمعی سحر آمیز کوچک را ساختیم. تغییراتی در آن آوردیم و طوری که از فاکس شنیدیم اشخاص متعددی در ساختن آن سهم داشته اند، چه میشود که دو نفر دیگر بعد از این به آن تعداد زیادی تر شمرده شود.

فاکس به نرمی جواب داد که: نه من تنها صورت برداشتن عکس مثبت را از روی شیشه منفی اختراع کرده ام و در ساختن این جمعی اشخاص متعددی سهم داشته اند که هر کدام جزئی از آنرا ساخته اند و هنوز هم نمیتوان آنرا آله مکمل نامید، شاید روزی مکملتر از این

هیچ برای من فرق نمیکند که چه کسی چه چیزی را اختراع کرده باشد! برو سر کارت. ویلی با یکی از همکارانش جوانی به نام جاستی خیلی رفیق شده بود. یادریو جاستی اخیرا با یک سوئسی به نام فریز که سخت نادار بود عروسی کرده بود.

پرمت خوروته!

مه خوری پرمتونه دخپل قام اولس پرخواشی
جنگ دآزادی ته په غورځنگ توره تر ملا شی
دا پرمت خوږ به مو آخر له مرگه پاتی شی
پرپریدی غلامی پښتونستان ختی فدا شی



غوارم

زه پښتونستان غواړم
خانته یو جهان غواړم
اوسی به پښتون بکی
ښاد زه هراغان غواړم
پروفیسور سیال کامر

اوسنی ادب :

دمزار گلونه!

پاس په تور اوربل باندي کتار گلونه دی
لاښی خوله غونچه دواړه رخسار گلونه دی
غای دی د سروگلو غاړ کی ترغایه کړی ده
هارگلونه دی ، د نوبهار گلونه دی
سری اوسپنی پیغلی په گلونوکی گلگشت کوی
گل دگل په خواکی د گلدار گلونه دی
باغ دی اوکه زاغ دی په گلونو جړاوشوی دی
چوړد طبیعت د منخ سینگار گلونه دی
یاد یی تازه کړی د وطن د شهیدانودی
دوبه وینو سرو د لاله زار گلونه دی
داسره کفن له سرو ټوټکو را ټوکیدلی دی
پاسچی اوس په شناخته دمزار گلونه دی
داغ دسره غاټول زما دزړه وداغ ته ورته دی
څکه می دی خوښ که نور هزار گلونه دی
حبیب الله رفیع

می دیمن عقیق

دا د وینا راغله له منه
لکه عقیق دی له یمنه
معنی یی دی دقیقی
واړه گل دی له چمنه
په خلوت خلوتی گوره
پوشیده له انجمنه
د دل گوڅه کړه خلاصه
له دنیا قلیل لمنه
د مقصودانه کړه بیله

ددی غیر له خرمنه
ددی درد دوا دی نشته
بسی هوی دارو درمنه
بیادی ددل کور خلاص کړه
له ختن سه تور تومنه
ستا سیری په پاوسپرده
په مل حیلو کړه له منه
ارزانی له مولی خواست کا
مولی خلاص کړ له منه
«ارزانی روښانی»

هیله

ای دښایست دین رنگینی لښچي!
زه درته په سترگو کی دمینی اووفاشو
له کوم
خوته لکه ددماان هوسی زماله لیسوالو
سترگو څخه ځان پتوی
زه درته دسرو اوښکو له مرغلرو څخه
دعقیدت هار جوړوم
خوته زما په لندو سترگو اوخیری گریوان
پوری خندا کوی!
تاسره شریکول غواړم خوته زما په هیلو او
اسرو لوی کول غواړی
مگر په یادولره چی زهم خوانی لرم،

مستی لرم، غرور لرم اودخیلو امیدونو تازه
غوتی ستادوصل په ارمان کی رزولنه غواړم.
نوراشه دمن زړگی خواستونوته می غوږ
زه ستا دخمارو سترگو په آینه کی خپله
خلانده اوتیکمرغه راتلونکی وینم
خوچه ستا غرورته وگورم دناامیدی شی
دژمی دسروسیلیو په شان یرغل راباندی
راوړی
گرانی!
زه دخپل ارمانی ژوندگرانی خاطری له
کښیږده اومه پریریده چه زما پرحساس زړه
باندي ستا دیلتانه داغ دژوند تروروستی
سلگی پوری دناسور په شیرپاتی شی.
«عنايت الله محرابي»

اولسی ادب:

زما دل

مینی خرنگ خوارو زار کمرزما دل
همیشه ئی بیقرار کی زما دل
تل به روغ سلامت نه درومی له خایه
تاچی رنگ پردغه لارکی زما دل
همیشه دتبهت غشی په تاواری
خرگند دی په دیارکی زما دل
په یوه نگاه یی عقل رانه یووړ
مستاهه غوندی گفتار کی زما دل
دسالی دمیوهسی رنگ اثر و
په مستی کی ئی هوشیارکی زما دل
قادر دادبه دبلبل په غیر مویاشی
که خرگند منخ گلدار کی زما دل
«قادر داد روښانی»

توری زلفی

داتوری زلفی دی زنگیری ولونه ولونه
پاس په سینهدی لونگین پکښی هیکل دی
دغه موزی خو په پالننگ دسره مل دی
زما شرینه یاره مخکی شه لار گوره
خوشلک خبریږی موږبه وشوله دی شوره
دمحمد نور سلام ته ورشه په اخلاص
سوال یی قبلیری درته تل شی عام و خاص
محمد نور زانگی تل د فکر په تالونه

اوربل شانه که په سرواچوه شالونه
پام که چی ورک نشی لهمازد دس غل دی
پام که چی ورک نه کړی دغای امیلونه
په نیمه شبه کی به جوړه وشوله کوره
مخکی به شو بیرته به وایو سلامونه
دما تری غواړم چی درپورته کاندی لاس

محمد نور ده ۱۳۳۵ کال مې اولسی شاعر

مېرني ادب :

سپین غابښ

دابه گل پرتی ټلی دی
که سپین غابښ دشینغالی دی
سر به ستا په مړوند کیردم
خدای منی که به دی پریردم
زه د ښه ته د باندي
اودمی بل تپی پری باندي
د نری ولسی په غایه
زما ارمان سوی دگران سواله
سپینه خوله لکه وری
په خندا راغله شینغالی

«قتل عاشقانه»

— ماری!

شوهرش دوست داشت در اتاق زیر سقف، آنجا که غا لبها مرگز تجمع اشیای کهنه واز کار افتاده، صندوقهای شکسته و متروک، لباسهای ژنده و دیگر آثار خرد و ریزه خارج استفاده است، مشغول گردد، نه اینکه پشت میز کار گاهی پینکی رود.

— بلی، عزیز من؟

آهنگ کلام ماری و لیا مز نیز مانند شوهرش، لطیف و محبت آمیز و سرشار از عواطف نیک انسانی بود.

مرد متجسس با قدمهای سبک که از سن و سالش بعید بنظر میرسید از زینه فرود آمد. ماری گاهی فراموش میکرد که شوهر جوان نمای او پنج سال قبل متقا عد شده است. قوت قلب، احساسات و جذبات وی بالاتر از نیروی اکثر جوانانی بود که ماریا در طول حیات با آنان برخورد کرده بود.

ماری صدای قدمهای او را شنید که باتاق نان میرفت. لحظه ای سکوت بر همه جا مسلط شد. ماری میدانست که حالا چشمان شوهر محبوبش باریدن غذا بی که دوست دارد، برق میزند. برآستی هم نگاه مشتاق شوهرش از وراي ما کارونی به بشقاب گوست و بعد به ظرف پر از جواری که خوب پخته شده بود، لغزیده، روی کامپوت کدو پاشیده شد، رایحه نان تازه نیز از بینداش برقی به یقین اشتهای مرد را تحریک خواهد کرد. ظاهرا شوهرش که بشکم خودش بی توجه نبود، بامشاهده غذای مشتقی و سلیقه ای که در تهیه و تنظیم آن بکار رفته بود. فراموش کرد که موقع فرود آمدن از منزل بالا میخوابسته است چیزی بخانم با احساس خود بگوید.

وی واقعا مرد با ارزش و یسک شوهر ایده آل برای زنی مهر بان مانند ماری بود.

او مرد دقیق، خوشقلب و بامحبت بود... پختن و دوختن و ساختن برای یک چنین مردی، آرزوی هر زن با عا طفه ایست که او را درک میکند!

ماری دوبار نامزد شد، ولی نظرس باختلاف سلیقه و عدم توافق روحی، از هم جدا شدند: دو نالد برای آنکه نمیتوانست منتظر بماند تا ماری از بالین ما در بیمارش دور شود و «ژان» بعلت آنکه نمیخواست نامزدش را در راه مسافرت به بیروت وبنکاک که بعقیده او نقاط بیمار زده و پخش کننده تیفو سس و کو لرا میباشند، همراهی نماید... یکی بعد دیگر ماری را ترک گفتند.

ماری تنها و بی شوهر باقی ماند. زندگی بهمه حال برای وی ارزش داشت. وقتی ما در ویدر را از دست داد، بازهم از حیات ما یوس نشد و امید به آینده مسعود را از کف نداد. با آنکه مردم میگفتند یک تعمیر بزرگ قدیمی سه منزله با پا نزه اتاق پر عرض و طول، برای انسان تنهایی چون ماری بیش از حد وسیع و ناموزون است، اما وی در آن عمارت بزرگ به تنهایی زندگی میکرد و توجهی به وسعت و پهنای آن نداشت.

ماری دیگر به ازدواج نمی اندیشید خوش بود که در شهر خودش، یکی از ارقام کوچک احصائیه نفوس را تشکیل میدهد که گفته میشود در حدود سه میلیون زن (بایبشتر از آن) در آنجا زیست مینمایند.

کسی چه میداند که ماری رفیق زندگي خود را در حلقه کمیسیون مربوط به «تحقیق در ادبیات جهان» مییابد؟ وی سعادت بزرگ خود را در کتابخانه مرکزی شهر خودش بدست آورد، آنگاه که مرد جذابی بنام «تام ولیامز» از میان حلقه روشنفکران یک سروگردن بلندتر، از راه دیده بدلس جا گرفت باتوجه به نظرات و مبادله افکار بنظر میرسید که تام و لیا مز با هوشتر از دیگران است و دقیقتر فکر میکنند. شبی که کمیسیون ناوقت پایان یافت، ماری در اثر اصرار تام ولیامز قبول کرد بو سیله مو ترش بمنزل برود و از آن شب به بعد، همه پیشنهاهای او را پذیرفت و سه ماه بعد با وی ازدواج کرد... با فهم اینکه تام ولیامز یک مرد روشنفکر و در حقیقت یک پولیس متقا عد بود! وی رئیس کمیسیون قتل و جرح و آمر شعبه جنایی قوای امنی شهر محسوب میشد، و لی بهمه حال یک «پولیس» بود.

تام ولیامز موقع ازدواج با ماری، تقاعد کرده، اما خدمات و وظایف وی محدود نگردید: هنوز در شعبه جنایی

یادداشت

ماری و لیا مز بعد از سالها انتظار

از دواج کرده بود و زندگي خوشی را

سپری میکرد... میتوان گفت شوهر

ایده آلی داشت... ولی بعد... آیا

وظیفه شوهرش که قبل از تقاعد

رئیس کمیسیون قتل و جرح و آمر شعبه جنایی بود، میتوانست علتی باشد برای شوربختی آینده اش...؟

یک صبح سحر آمیز بهار بود. ماری ولیا مز در آن صبح زیبا و عشق افروز هرگز تصور نمیکرد مرگ و نیستی ممکن است پیشتر از گلابهای کنار باغچه و یا مانند گیلاسهای خونین رنگ درختان پرثمر یک شاخه های شان به کلکین اتاق خواب

میرسید، به وی خیلی نزدیک باشد. در چنین صبح لطیف و یکچنین هوای شاعرانه، حتی قیاس زورگویی و جبر و تشدد، محال مینمود. در طول دقایق دلپذیر بیکه آفتاب مطبوع بهاری دامنش را بگوشه های باغچه سر سبز میکسترا نید و ماری برای غذای چاشت اما دگمی میگردفت، تنها عشق و احساسات لطیف بود که بر فضای آن عمارت با شکوه فرمانروایی میکرد.

رایحه اشتها انگیز غذا، که محصول چند ساعت تلاش یک خانم خوشبخت بود، در تمام اتاقها و دهلیز عمارت پیچیده بود. هنگامیکه ماری ولیامز پیشدا من نخي آشپزی را از خود دور کرده، بعد از آماده ساختن بشقابها و ظروف طعام، دامن آرگندی را بجای آن پوشید، صدای شوهرش از منزل بالا آورد بخود آورد:

اثر: نید را تیر

ترجمه س. باریک

زمان: حاضر

محل وقوع حادثه: کینگز بر و مگ (امریکا)



باید بداند... نه آن جا رنه بهیچوجه جنایت شمرده نمیشد... شوهرم به یقین اینرا درك خواهد کرد... ولی این سوال چه معنی داشت؟ ماجرای اگو ستین جا سون رابخاطر شوهرم چرا از من پرسید که آیا دارم؟ چرا؟

ماری ولیامز میدا نیست که شوهرش به آنکو نه دو سیه های حوادث جنایی اشتغال دارد که در طول سالها مجهول باقی مانده، قاتل وانگیزه قتل تا هنوز بدست نیامده... و مساله قتل جا سون از آن جمله است. شوهرش که باذکاوت سرشار بهمه چیز می اندیشید و معروفتترین رئیس کمیسیون قتل و جرح بود، اگر در همان وقت این

است. شاید او را میشناخته است؟ اگو ستین جا سون؟ ضربه يك خا طره سپمگین، مانند چکش بمغزش وارد آمد: - آخ خدای من، این اسم مرده است که من او را بقتل رسانیدم.

رنك از رخ ماری ولیا مز پرید: - نه... آنرا نمیشود يك قتل واقعی گفت. آن واقعه اصلا جنايت نبود. شوهرم که عمری را در راه مبارزه با جنايات و جنايتكاران سپری کرده است، این واقعیت را

شوهرش مانند طفلیکه هدیه غیر منتظره ای به وی داده باشند، با مسرت گفت:

- يك انجام شكو همنند برای يك غذای عالیشان!

ماری با خود اندیشید چقدر موفق اند زمانیکه بهمه حال اشتها و مزه رهن شوهران شانرا در نظر میگیرند و رقا یقی بعد گفت:

- خوب دیگر، عزیزم، حال موقع استراحت کوتاه بعد از ظهر توست. - آه، چه پیشنهاد راحت بخش... درینصورت ظروف ناشسته را میگذاریم برای عصر تا در شستن باتو کمک کنم...

• • •

اگو ستین جا سون؟ مثلیکه این نام را جایی شنید

جوانان عضویت داشت و در هفته دوبار مجبور بود در پوهنتون ها راجع به کشفیات مدرن جنایی و با موضوعاتی از همین قبیل لکچر بدهد. علاوه بران بصورت خصوصی مشغول بر رسی جناياتی بود که مدتی از آن سپری شده و چون عقده ناگشوده باقی مانده بود، وی عقیده داشت که کلید هر جنایتی بطور حتم در نفس آن جنایت پنهان است که بازیگری و تعمق و کنجکاوی میتوان آنرا بدست آورد... بنا بران وی فاصله های فراغت خود را با دلچسپی عجیبی وقف اینکو نه دو سیه های لاینحل مینمود.

ماری شوهرش را دو سست میداشت، برای آنکه خوش تیپ، جذاب باهوش و مهربان بود. از همه بیشتر اینکه وی با ارزش غذاها و شپکاری های طبایخی وی بی میبرد و به همسر محبوبش ازین لحاظ ارج فراوان میگذاشت.

تام وقتی بنجه را با ر دیگر بگوشت سرخ کرده فرو برد، با اشتیاق زیاد گفت:

- خیلی عالی... ماری عزیز، روزهایی را که با تو میگذرانم، از بهترین ایام زندگی من بشمار میروند. ولی این بدان معنی نیست که از ایس نکو هوش کنم. ایس واقعا زن باشکو هی بود و من بیست سال را با هم آهنگی تمام با وی زندگی کردم...

تام لقمه دیگری فرو برده، بصورت جدی علاوه کرد:

- بهمه حال اینکه میگویم بهترین ایام زندگی را با تو میگذرانم، محض از لحاظ بخت و پز لذتبخش تو نیست...

برق شعف از دیدگان ماری جبهیده گفت:

- آری عزیزم میدانم که دستبخت من یگانه و سیله جلب محبت تو نیست... اما خوب، وقتی از منزل بالا پایین میشدی، گمانم میخواستی چیزی از من بپرسی؟

- آه عزیزم، این غذای پر مزه همه چیز را از یادم برد. میخواستم از تو بپرسم: حادثه اگو ستین جاسون را رابخاطر داری؟

- اگو ستین جا سون؟ نه، گنج من این اسم برایم آشنا نیست.

ماری بر خاست تا ظروف خالی را بمطبخ ببرد. لحظه ای بعد بشقاب دسر را آورده، روی میز گذاشت.



موضوع را تحت مطالعه دقیق قرار میداد، یقینا بما هیت و انگیزه آن بی میبرد. ولی ماری شانس آورد که قتل جا سون مدتها قبل بقیه در صفحه ۶۳

از آنسوی قرنها و سالها



علیشیر نوایی

تا اینجا داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی به هرات و انتصاب او به عیث میر دار دولت چون حادثة مهمی انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقریر را باغالی نیک میگردند و چشم امید بسوی او میوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از سوزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند و با وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد موفق میشود در اثر خیانت برخی از سر کردگان و یوگها، شهر هرات را اشغال نماید و بر تخت بنشیند.

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس و میمنه سر انجام شبانگاهی بر هرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت از کف رفته رادو باره بدست می آورد و میرزا یادگار را به قتل میرساند.

در زمستان همان سال بر اساس فرمانی علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد. این اقدام در عین حالیکه حس گین توزی مخالفان را بر می انگیزد مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات و کافه مردم خراسان قرار میگیرد.

ترجمه: ع. ح. ایلدزم

اثر: م. ت. آی بیگ

دلدار هر شب ربا با اضطراب و تشویش استقبال میکرد. اما برای پیر زن موقع آن میسر نشد تا او بخوابگاه خاقان بگشاید. یک هفته بعد خبر حرکت سلطان بزم شکار دوامدار بخش گردید. درین ضمن خدیجه بیگم که زیبایی دلدار را از زبان دختران شنیده بود او را نزد خود فرا خوانده در زمره کتیزان خاص خویش قرار داد. خدیجه بیگم محبوبترین و معتبرترین زن سلطان بود. او زنی بسیار حیل و گورزورنگ بود و پیوسته میکوشید با ماهمه همراه و زوا و بیگها نظر خود را در ساحه سیاست برکوسی نشانده و خاقان را آله دست خویش قرار دهد. هر چند خدیجه بیگم زنی طناز عشوهر بود و هنوز از طراوت و زیبایی بهره کافی داشت... بدین سان دلدار از راهمه ای که مانند شب تیره و حنتر از سراسر وجودش را فرا گرفته بود نجات یافت و درست از همان روز ارزش و اعتبارش نیز سقوط کرد. دیگر دختران بخدمتش نمیشتابند، خود او در قطار سایر دختران بی چون و چرا در خدمت خدیجه بیگم اشتغال دارد. او حالانته مانند سابق در اطلاق جداگانه بلکه یکجا با کتیزان دیگر در خانه ای عاری از تجمل و آرایش بسر میبرد. او ازین سر نوشت خیلی راضی و خشنود است.

ارزو و هدف یگانهدلدار این بود که به ارسال نکول برسد. اما چه چاره که فرار ازین محیط امکان پذیر نیست. زنانی که حباله نکاح سلطان اند، بدون آنکه چندان زیاد پابند مقررات و قیود حیات سرای باشند و بی آنکه پاسبانان ویا ملازمان حرم رادر نظر بگیرند، غالباً دل آنها را بدست آورده آزادانه میزند اما هر گدا م حرم حتی کوچکترین حرکات چشمان شان نیز در تحت نظارت بسیار شدید قرار دادند... دلدار هیچ نمیدانست که جوان محبوبش در کجاست و مادر کلان مهربانش در چه وضعی قرار دارد.

با دختران غریب دل شکسته که در گروپوی قرار دارند، دودل میکند... او بدین سال با گریه و زاری و اشک ریزی دروازه چشم دیگران دوین سال را در سرای سیری کرد.

دلدار از اطلاق بیسرون آمد تا با یکی از دوستان خود درد دل کند. در این وقت

بانچه بردند. نه چمنزار های عطر آگین نه کاخهای شکر همنه، نه حوضهای سیمگون و نه مرغهای نگاهداشته شده در قفسهای زیبا هیچ کدام توجه او را بخود جلب نکرد. پس از آنکه توفیق در میان دخترانی که سخت مصروف سر گرمی بودند بخانه برگشت و در را بر روی خود بست. او هر لحظه فرار سیدن ساعت شومی را انتظار میبرد و لرزه ای از داخل تکانش میداد. شبانگاه روز دهم گلچهره بی بی وارد شد. طبق عادت او موهای دلدار را شسته با ملام بردار دادند و پیراهن ابریشمین نازک در برش کردند و دلدار که در آتش درد خود میگذاخت با شنیدن هر شرفه با از بیرون سرا سر بدنش می لرزید و رخساره هایش از جریان سرشک گرم مسوخت... اما نیمه های شب پیر زن داخل اطاق شده مثل اینکه با خود حرف بزند غمگم کرد: «حضرت خاقان تا اندازه ای سر کیف اند که حتی نمیتوانند روی پا های خود بایستند. و او را دستور داد تا بخوابد.

باید هنگام رفتن به حضور خاقان چه وضعی در پیش گیرد و همیشه (بارعایت نزاکت و ادب خاطر مبارک شانرا خشنود نگهدارد) و مسائلی ازین قبیل بسیار چیزها گفت. دلدار لب به سخن نگشود. با قلبی فشرده و باو صفر گه گویی از خود خبر ندارد. همانطور نشست. پیر زن دختری را از بیرون خواسته دستور داد تا بستر هموار کند و هنگامیکه خود از اطاق بیرون میرفت بوی حالی ساخت: (دخترم آرام و بی ملال بخواب. از هیچ چیزی دودل هراس راه مده. پیرامونت بساز آدمیاست، هرگاه ضرورتی برایت پیش آید به برده ای که در دروازه حاضر است دستور بده).

آن شب را دلدار بدون آنکه مژه بر هم نهد سیری کرد صبح وقت دختران آمده جویای احوالش گردیدند و به رنگش نظر کرده گفتند (بیدار خوابی کشیده ای، بعدا عادی خواهی شد ما هم چندین روز هایی را از سر گذرانده ایم) پس از صرف ناشتا دلدار را با خود به

که پیرامونش را احاطه کرده بودند چهار هراسند: (اینهمه لطف و نوازش در برابر یک کتیز نه، درینجا باید کدام رازی نهفته باشد...) اگرچه اهل منزل مجدالدین او را در لباسهای گرانبهای حریر بیچانده بودند، اما دختران تمام آنها را در آورده، لباس جدیدش پوشانیدند و سال کشمیری را به اسلوب عجیبی که مطابق مود آنروز بود بر سرش پیچیده کرده های طلا به بازویش و انگشتر های یاقوت نشان به انگشترانش کردند. سپس او را روی توشکهای ابریشمین نشانده پیشرویش خوان گسترند. دلدار با وضعی گرفته نظیر کسیکه در انتظار شنیدن حکم مهمی باشد. به آنهمه غذا های گوناگون و انواع حلویات که یکی از بی دیگری کشیده میشد، حتی دست نرزد.

هنگامیکه دختران سر گویی کتان بایکدیگر سفره غذا را جمع نموده از آنجا بیرون رفتند پاسی از شب گذشته بود درین موقع ناگهان در باز شده زنی بخانه وارد شد. دلدار هراسان و سرا سیمه بوی چشم دوخت. او زنی در حدود شصت ساله با چهره ای لاغر جبینی تنک و ظن فرورفته، اما بسان زنان طناز میانه سال آراسته و بیارسته بود. دلدار نزد خود تصور کرد شاید این همان زنی باشد که چند لحظه قبل دختران با جملاتی از قبیل «گلچهره بی بی همیشه طور فرمودند» و یا با صدایی آهسته و اسرار آمیز با کلماتی نظیر «گلچهره بی بی صدا مکنند» و غیره از وی یاد آوری میکردند. او طور غیر ارادی از جا برخاست پیرزن نزدیکتر آمد. سر پای دختر را ور اندازه گرد و دستمال کشمیری را با وک پنجه جور کرد.

پیر زن با لایمی ساختگی پرسید: - نامت چیست؟
دختر در حالیکه چشم بزمن دوخته بسود آهسته پاسخ داد: - دلدار!
- اهل دهاتی؟
- ساری.
- نام زیبایی داری، اما برابر خودت قشنگ نیست. - پیرزن خنده کتان افزود: - بعد از این خود را دلدار خان بیگم بگو، جانم بنشین.
پیر زن درو برو با دلدار نشست و باوی درباره آداب نشست و برخاست، طرز لباس پوشیدن و نظم و مقررات سرای حرف زد و در باره اینکه

برده خصی شده ای که عادتاً کم حرف، زهر آگین و دارای رویه‌ای تندو خشن میبود شاید از رهگذر اینکه در سرای خالی از سروصدا به ستوه آمده بود، از عقب درخت پیداشده نزدیک آمد و روبروی دلدار استاده شد و خواست باتبسمی خنک او را سر حرف آورد. هر چند سن این برده حلقه بگوش از چهل تجاوز نمیکرد، با آنهم چین های سیا عکون بر رخساره عایش پدید آمده، شانه از کوب شده و او را به مو چود بی عاطفه یسری مبدل ساخته بودند. چشمان خیره او مانند چشماز بردگان خصی شده بدبخت دیگری که در اینجا با نظارت و مراقبت مشغول بودند، همیشه طور ناگزیر در آتش خشم میسوختند. بر چهره این بردگان حتی یک لحظه هم نورشادمانی نمی تافت، از تمام حرکات آنان اندوه بی پایان و نو عس شکست مشنوم درونی پوضاحت خوانده میشد. این آدمهای تیره روز بی عاطفه بلای عظیمی بر جان دختران اسیر سرای بودند. تمام آنها چه پیر و چه جوان، حیلہ گر، غماز، ظالم و دشمن محبت، آزادی و تمایلات حیاتی دیگر بودند.

چون دلدار همیشه در مقابل آنها احساس تنفر عمیق داشت، لذا بدون آنکه به سخنان برده مذکور توجه کند، همانطور راه خود را در پیش گرفت. برده که از خشم و کین میجوئید، به سنگینی حرکت کرده، راه دلدار را سد نمود:

«بانوی محترم، نباید از حدود خود فراتر بروی من از تمام اسرار و قسم همیشه (پوق) گریه میکنی و مانند دختریکه از لباس عید محروم مانده باشی در حسرت و اندوه میسوژی و دستت را روی قلبت گذاشته آه میکشی، همین حالا نزدیک این در پیچه دربارہ چمی اندیشیدی؟ موفق نخواهی شد به گریختن از نظرم خودت را نجات دهی.»

دلدار با ابراز تنفر گفت:
«برو، لحظه ای مرا آسوده نگذار!
سفیدانم، از بیرون برای خود عشق و محبت میجویی...»

دلدار نخواست با این لکه تهمت گفتگو کند، با اظهار تنفر در برابر او راه خود را در پیش گرفت. صدای دخترانی را که در کنار حوض گرد آمده بودند شنید. از پهلوی گلزار براه خود ادامه داد. کتیزگان او را بگری می استقبال نمودند: «بیایا، دلت خون نشده است؟». در اینجا کتیزک بسیار مقرب و معتمد خدیجه بیگم - دولت بخت بادوزبیا روی ترکمن - خمار و غسلیخان وزن زیبای ایرانی - زلف زر نشسته بودند. دولت بخت در سرای مانده بود تا برخی از کارهای نهانی خدیجه بیگم را انجام دهد. دختران ترکمن که کتیزگان آباق بیگم - همسر دیگر سلطان بودند، به نسبت اینکه در عمارت مجاور میزیستند، غالباً در اینجا بیرون می آمدند. هر چند کتیزگان

بیچیده در حریر ظاهرا بی پروا، بیگانه باغم و اندوه و راضی از سرنوشت خویش بنظر میرسیدند، اما از ورای رنگ و روی شان نوعی دلتنگی، از چشمان شان نوعی ملالت خاطر و اندوه و از حرکات شان خستگی و افسردگی احساس میشد. درد شور و هیجانی که در قلوب آنها پدید می آمد و رنج آرزو های

سرکوب شده آنها، بر حسن جوان و پر فروغ آنان سایه می انداخت. آنها غالباً در لحظات فراغت، از عشق و محبت، از یار که در نظر آنان شباهت به کبریا نان انسانوی داشت و از سیاهان دلاور سلحشور حرف میزدند و تشبیهای خود را با آه های پرسوز و گداز

میگذاشتند.
دلدار با ناراضماندی اعتراض کرد:
«باز درباره کسر گوشه دارید!»
خمار گفت:
«بششین، حالا خواهی دانست.»

و ناتمام.



مختر عین جهان در فکر طرح

عینک‌های جدید

مترجم: دیپلوم انجیر سروری

بعد از تجسس بسیار زیاد دانشمندان توانستند به آن گروه مردمانیکه از حس باصره خویش تکلیف دارند بلاخره شکل بهترین و مساعدترین عینک‌های امروز را که به هرکس واضح است پیدا کرده و کمک نمایند. درین چشم‌ها حالا سوال خواهید کرد که بررسی مخترعین جدید چیزی باقی نمانده و چیزی که لازم بود ما آن ضرورت داشتیم تماما را کشف و از آن استفاده می‌کنیم مگر همین‌طور نیست مغزهای متجسس و متفکر است اما هیچ گاه خاموش نمی‌نشینند بلکه با جد و جهد زیاد و طرق جدیدی را در ساحه صنایع عینک سازی جستجو می‌کنند.

بدین صورت در سال ۱۹۳۰ مخترع اتحاد شوروی گوزمن ترتیبانی را از فلزات نسوم تهیه کرده و به شکل یک چلیپا دورا دورتر را فرا گرفته و گفته می‌توانیم که بحث‌گیرنده گوشی را دیوینی اجرای وظیفه می‌نماید مخترع مذکور باین مفکوره است که طرح و پیشنهاد شده فشار قاب و چوکات‌های عینک را از بالای عینک انتقال دهنده خون که در نزدیکی چشم‌ها به اندازه وافر موجود می‌باشد بر طرف می‌سازد و چهار سال بعد از آن یک عالم شوروی ساختمان جدید و شگرف‌مقبول‌ترین را اختراع کرد. عینک‌های ساخت این عالم دارای چوکات نمی‌باشد هر یک از عدسیه‌های (شیشه‌های) عینک به شکل پیاله ککی ساخته شده و بصورت محکم در بالای چشم قرار گرفته و در بالای چشم مثل شیشه‌های عادی بواسطه فرق فشار خارجی و داخلی نگهداشته میشود اخراج هوا از زیر پیاله از طریق تل رابری باید صورت بگیرد مخترع مذکور هم چنان پیشنهاد می‌نماید که اگر در انجام شیشه‌های یک را بسو مغزی شکل را وصل کنیم در آن صورت از تل رابری نجات پیدا می‌کنیم.

در سال ۱۹۶۰ یک مخترع فرانسوی بنام می‌شیل سند اختراع نمبر ۱۲۶۲۰۳۴ را از عینک‌های قوس‌نمای که در انجام دارای ترتیبات مکیندی بود بدست آورد باید این راهم خاطر نشان بسازیم که بدست آوردن سند اختراع مفهوم آن را نمی‌دهد که تعداد زیاد آن در ساخته و در معرض فروش فراوان قرار بگیرد به همین سبب اختراع بسیاری مردمان دارای

این صفت نمی‌باشند. بشما بهتر معلوم است که از عینک‌ها در تمام ایام سال و در شرایط مختلف اقلیمی استفاده می‌گردد. امکان آن موجود است که شیشه‌های عینک شما عرق کند بالای شان

آیا می‌دانید که عینک مانع بخواب رفتن راننده موتور می‌گردد؟ عینک‌های مخصوص برای نابینایان ساخته شده است.

شما عینک‌های عقب‌نمارا می‌شناسید؟ عینک‌های ضد نور و موسیقی نواز در معرض فروش گذاشته شده است.

دوران چندین قرن مکمل و عصری شدن عینک‌ها هنوز جریان دارد. در سالهای نزدیک طرح‌های جدید پیمان خواهد آمد.

گردو غبار بنشینند، قطرات برف و باران بالای آن ریخته تماما این‌ها قابلیت دید چشم شما را خراب ساخته و چشم‌های شما را تحریک می‌کند آیا در مقابل این موانع اقدامی اتخاذ شده؟ آیا باین‌ها مبارزه امکان دارد؟

هنوز در سال ۱۸۸۴ مجله (اخبار صنعتی) از نظریه یک نفر امریکائی که شیشه عینک‌ها را برای جلوگیری از عرق یک طبقه بسیار نازک کلسیرین باید پوشاند خبر داده بود. بلی حالا سوال پیدا خواهد شد که چرا شیشه‌های عینک عرق می‌کنند؟ شیشه‌های عینک به نسبت مختلف بودن درجه حرارت در اطراف آن عرق می‌کند اگر به سطح خارجی عینک‌ها هواده شود در آن صورت سطح داخلی آن حالت عادی بدون عرق کردن باقی می‌ماند این موضوع بالعموم به اشخاصیکه در اتموسفیر گردوغبار کار می‌کنند بوضاحت معلوم می‌باشد.

به همین مقصد یک زن از اهالی نیویارک عینک‌هایی را اختراع کرد که شیشه‌های آن به دانه مکمل با چوکات وصل نشده بلکه در بعضی نقاط باهم وصل می‌باشند. در بین شیشه‌ها و چوکات عینک فاصله باقی می‌ماند که نظریه عقیده مخترع آن باید هوا به صورت آزاد گردش کند.

یک نفر فرانسوی بنام می‌نیل برای مبارزه با قطرات باران از زیر برف پاک‌موترها استفاده کرده خود دید آن را تغییر داده می‌تواند این عینک است البته اندازه این برف پاک‌ها از برف

پاک‌های موتور خوردتر می‌باشد. در سال ۱۹۷۱ مخترع مذکور از یک ابتکار جدید کار گرفته و در قسمت بالای بینی در روی چوکات عینک انجن‌الکترونیک می‌نیل صرف نظر کرده و ابتکار جدید تری را بمیدان کشید از اثر اختراع این شخص موتور کوچکی را جابجا کرده و خود برف پاک‌ها را در سطح خارجی شیشه نصب کرده است مفکوره می‌نیل را یک مخترع دیگر رشد داده و از برف پاک‌ها از طریق سیستم میخانیکی حرکت (لاشه‌ها افک‌ها) حرکت می‌نمودند اگر کسی

خواستید که در هوای بارانی محیط اطراف خود

را به صورت واضح ببینید در آن صورت باید

سابق بچوید تا برف پاک‌ها حرکت کرده و

قطرات برف و باران را پاک کند.

خواستید که در هوای بارانی محیط اطراف خود را به صورت واضح ببینید در آن صورت باید سابق بچوید تا برف پاک‌ها حرکت کرده و قطرات برف و باران را پاک کند.

شما بعضی اوقات عینک‌های خود را نه برای دیپلوماسی اطراف خود استفاده می‌نمایید بلکه برای ضعف ساختن نور بسیار روشن آن را استعمال می‌نمایید البته برای همه خوانندگان محترم این مجله محبوب فلترهای نوری واضح بوده و آن را می‌شناسید مگر درین جا راهای حل دیگری انتخاب شده است بطور مثال در نندارتون که در کانادا در سال ۱۹۷۲ افتتاح شده بود عینک‌های بسیار قدیمی که از انعکاس نور آفتاب سطح برف هاجشم‌ها را نکمید داشت در معرض نمایش گذاشته شده بود. این عینک حافظه فقط عبارت از یک لوحه استخوانی ساده بوده که دارای دو سوراخ باریک بهر دو طرف بوده است ازین قسم عینک مردمان شمال‌ترین نقطه کره زمین و کوهنوردان (در صورت بالا شدن به راس قله‌های برف) تا الحال استفاده می‌نمایند مگر فقط یک چیز در جریان قرن هائیز خورده است عبارت از عیار کردن

سوراخ قابل دید نظر به وضاحت نور می‌باشد سند اختراع این ابتکار نصیب یک مخترع آلمان غربی بویرر گردیده است قرص‌های توجیحه کننده روشنی به سمت بالا و پائین حرکت می‌کنند این ترتیبات در بالای چوکات محکم می‌گردد اگر بصورت عمومی این موضوع را تحلیل کنیم می‌بینیم که بعضی مردم در مقابل آفتاب چشم‌های خود را نیمه بسته می‌کنند و بعضی دیگر در بالا پیشانی خود سایه بان و یا کلاه یک دار می‌گذارند. طوریکه دیده میشود این موضوع را پارس بلجیمی بخاطر داشته و در سال ۱۹۵۶ پیشنهاد کرد که در بالای چوکات



نمونه‌های از طرح‌های جدید عینک‌سازی. توضیحات در متن

بودند. عدسیه های آینه‌ی روشنی زادر روی عناصر عکاسی که در بالای چوکات فوقانی نصب می باشد منعکس می سازد. این عناصر اشارات نوری را به اشارات الکتریکی تبدیل کرده و آنها را به لادوسپیکر هاییکه در پهلو گوش ها قرار دارند توجیه می نمایند. مولف این اختراع تاخیر می نماید که عینک های صوتی برای نابینایان کمک می نمایند که آنها اطراف خود را ببینند.

اینک یک پرابلم دیگر را تشریح می نمایم و آن عبارت از خواندن متن بسیار کوچک میباشد. طریقه مشهور مطالعه این قسم متن ها عبارت از کلان ساختن آن ذریعه دستگاه های مخصوص میباشد مگر یک نفر انگلیسی بنام (جان دیولیس) از طریقه دیگری استفاده کردی از اوبتیک مخصوص استفاده کرده شیشه های عینک انتقال دهنده های نوری را که در انجام بایک پنسل مخصوص وصل است نصب می نماید و این ترتیب عکس های بسیار بزرگ شد. متن را به عینک ها ارسال می نماید شخص مطالعه کننده فقط ذریعه نوک پنسل متن را تعقیب می کند.

دوران چندین قرن مگمل شدن معاویین چشم های انسان هنوز ادامه داشته و به سرعت پیش می رود در سالهای بسیار نزدیک اختراعات زیادی درین حده بوجود خواهد آمد.

دهد و اگر مژگان برای مدت زیادی در حدود چندین ثانیه پایان قرار گیرد یعنی اگر راننده موتور بخواب رفتن شروع می نماید شمه فعالیت خویش شروع کرده و اشاره خطر را فعال می سازد.

بصورت عمومی حیات روزمره در نزد مخترعین یک عده مسایل غیر مترقبه را خلق می کند بطور مثال شما شخص بیانیه دهنده رادر مقابل یک عده شنو ندگان در نزد خود مجسم بسازید در اول نیز از وقت بوقت باید شخص موصوف به یاد داشت خود که در روی میسن خطابه گذاشته است ببیند و در پهلو آن باید به وقت زیاد بطرف شنو ندگان ببیند تا اینکه تماس خود را با شنو ندگان قطع نکند شما فکر کنید که بلند کردن و پائین کردن دوام دارش یک عمل خوبی برای بیانیه دهنده نمی باشد. بدین لحاظ مخترع اتحاد شوروی پرومیرگند در سال ۱۹۴۸ عینک های مخصوص برای بیانیه دهندگان تهیه کرد شیشه های این عینک ها ساده نبوده و دارای طبقه نیم دایره انعکاس دهنده در وسط میباشد این طبقه نسبت به محور عدسیه تحت زاویه ۴۵ درجه قرار می گیرد و در عین زمان نوشته صفحات بیانیه را منعکس می سازد.

چند سال قبل متخصصین امریکائی عینک های مخصوص را برای نابینایان طرح و ساخته

اجرای بازی سکی میباشد که در فیه ثبت گردیده است دستکاه شنوائی کوچک در عینک بسیار مشهور است آیا امکان آن موجود است که از عینک های ضد صدا برای ضعیف ساختن آواز های صنعتی استفاده کرد؟ البته ساختن این قسم عینک ها معلق نیست نظر به سند اختراع ۸۱۹۵ باگوشی ذریعه سیستم نرم حلقه های محکم می شود. در صورت آواز بسیار قوی این حلقه ها در گوش ها قرار گرفته و مانع شنیدن صدای قوی می گردد.

برای دقیقه ای بکنار سرکی می رویم. برای رانندگان موتور لازم است که نه تنها به پیشرو ببینند بلکه باید بدانند که در عقب شان چه می گذرد. برای این مقصد در موتورها آینه عقب نصب می گردد حالا شما سوال خواهید کرد که چرا این قسم آینه های عقب ناما در عینک ها ساخته نمی شود؟ باید این را یاد آور شویم که هنوز در سال ۱۹۲۹ زیرانک از اهالی نیویارک سند اختراع خویش را راجع باین قسم عینک اخذ نمود این قسم اختراعات در واریانت های مختلف آینه ها و مجلات مختلف وصل کردن آنها ادامه دارد. البته پرابلم (دیدن به عقب) یکی از موضوعات مهم روز می باشد مگر در اینجا یک نفر امریکائی بنام لینکورس تسا اندازه موفق است. در سال ۱۹۶۸ آن عینک هائی را اختراع کرد که مشابه به ساختمان هریسکوپ (دوربین زیرآبی) میباشد.

چنین هم میشود که مخترع یک عده مسایل غیرممکن نیز روبرو می شود بطور مثال انسان در روی آب قرار داشته و عینک آن در بالای بینی اش میباشد. مگر عینک مذکور محکم نبوده و شاید غرق شود. باگوشی باید ترتیبات شنا کننده وصل شود. این کار را یک نفر امریکائی در سال ۱۹۶۲ انجام داده است پنج سال بعد از آن یک امریکائی دیگر یک موضوع دلچسپ دیگر را کشف کرد بطور مثال لازم است که در کوچه سر خود را شانه کنید گوش عینک های آن به آسانی از چوکات جدا شده و از آن بخت ساز می توان استفاده کرد.

باز هم به سرک موتو رو مراجعت می کنیم در نندارتون بسیار دیر شده است. نشستن چندین ساعته در سیت موتو یکسان بودن تمام شاهراه و صدای چندین آهنک انجن موتو و غیره تماما این ها سبب بخواب رفتن راننده موتو گردیده و شاید هم آور باشد. مخترعین این پرابلم را نیز از وقت توجه خویش دور نکرده اند اینک یکی از اقسام عینک محافظ کننده در سال ۱۹۵۵ در ایالات متحده امریکا اختراع گردید. در چوکات عینک هادر نزدیکی بالای بینی چراغ بسیار کوچک وصل می گردد تا اینکه مژگان دسته نور را قطع کند اساس گوشه ها را مواد عکاسی که با ترتیبات مخصوص اش را مست خطر ارتباط دارد تشکیل میدهد شمه مذکور به چشمک زدن عادی مژگان که در وقت بسیار کم صورت می گیرد عکس العمل نشان نمی



عینک پیک های خفیف وصل شود و اگر با آن ضرورت حس نگردد با آسانی می توان آن را جدا کرد.

فعلا موضوع دیگری بیاد می آوریم که برای رانندگان موتور بسیار دلچسپ است. اگر در مقابل این قسم روشنی اقسام زیاد عینک ها پیشنهاد شده است.

یکی از انواع این عینک ها از طرف مخترع فرانسوی «پوگت» پیشنهاد شده است. او پیشنهاد کرده است که در عینک راننده موتو تقریبا در حصه وسط هر شیشه پرده عمودی که بالای چوکات عمود قرار می گیرد نصب نمایند پرده ها نوری را که از طرف چپ از آن قسمت سرک که حرکت موتو های مقابل جریان دارد می آید مانع میشود مگر نظر به اختراع دیگر قسمت چپ شیشه های عینک از طبقه ضد نور پوشانده میشود.

یک حل عجیب و غریب از طرف یکی از اهالی ایتالیا صورت گرفته است. شخص موصوف بنام گوینسونی در چوکات عینک موتو کوچکی را بایک جفت پره های سبک وزن پنهان کرده است در صورت فعال بودن پره ها وقتیکه آنها از پیش روی چشمان می گذرند شدت جریان تعداد کم ساخته و متفقا باد خفیفی را بوجود می آورد. البته با سطح موجود پیشرفت علم و تخنیک ساختن این قسم عینک ها بسیار مشکل نمی باشد مگر در این جا ما باید سخنان دکتران را فراموش نه کنیم آیا این قسم عینک ها برای چشم ها خوب می باشند یا خیر زیرا شما از طریق بادیکه بسیار کوچک اشیای اطراف خود را می بینید.

مخترعین توجه زیاد خود را متوجه پرابلم مناسب و اونیورسال بودن عینک ها معطوف نساخته اند. بطور مثال در سال ۱۹۴۹ (بیدگر) (جمهوریت فدرالی المان) عینک های را ساخت که نظر به طول می توان آنرا تغییر داد. هر شخص استعمال کننده نظر به پارامترهای برای کار کردن اشخاص نشسته که بطرف پائین می بیند بسیار مناسب است یکی از کمپنی های خارجی برای دوستاداران بازی سکی عینک های ضد روشنی موسیقی نواز زادر معرض فروش گذاشته است. در بگس مخصوصی تایپ ریکار بسیار کوچک جا جا شده گویای آن در گوش وصل می باشد.

سپورتمین موزیک دلخواه خویش را گوش کرده و نظریه ذوق خود موسیقی که برای بازی سکی مناسب باشد انتخاب می نماید سپورتمین می تواند در پهلو موسیقی از یک موضوع دیگر استفاده کند و آن عبارت از شنیدن تعلیمات



عینک های مخصوص نابینا یان است که اشارات نوری را به اشارات الکتریکی تبدیل می کند.

گوشه‌های ادبی خواندنی



تاج محل

مقبره‌های معروف و تاریخی جهان

- ۱- تاج محل مقبره پورجهان ملکه جهانگیر
- ۲- انوالید مقبره نا پلئون امپراطور فرانسه در پاریس
- ۳- پرلاشز مقبره بسیاری از ادبا و شعرا و مشاهیر دنیا در پاریس
- ۴- اهرام لاله مقبره پادشاهان و فرغانه واشنگتن امریکا
- ۵- سر باز گمنام مقبره سر بازان گمنام
- ۶- لاریدز مقبره کارل مارکس بانی حزب کمونیست در دنیا در لندن
- ۷- آرلینگتون مقبره سر باز گمنام امریکا و بسیاری از مشاهیر امریکا در واشنگتن امریکا
- مهمترین مقبره هائی که به علی تابحال در دنیا معروفیت بیسن المللی یافته اند عبارتند از :

کدام زن است . . . که

- کدام زن است که ساکت باشد ؟
- کدام زن است که عمر حقیقی خود را بشما بگوید ؟
- کدام زن است که از شوهرش نپرسد؟ (کجا بودی؟ و باکی بودی؟ و چه کردی؟)
- کدام زن است که غیبت مرض او نباشد؟
- کدام زن است که هر لحظه يك نوع خرج تراشی نکند؟
- با لا خره کدام زن است که هر ساعت دلش نخواهد به مهمانی و شب نشینی برود.
- اگر به در یافت پاسخ سوالات فوق موفق نشدید لطفا تا هفته آینده انتظار بکشید.



ژوندون

کافر ک غزنوی

یکتن از شعرای عزال عجز وجود سرای زمان سلجوقی ها اسمش جمال الدین ناصربین

شعر معروف بکافرا بود در غزنی تو گند یافته است این رباعی که در خصوص مسلکی سروده شده از اوست .

پدرش گریبانش دست برد

بشکنند خورد ناخنان پدر

پسرش گر بخوانش در نگرد

برگشند چست دیدگان پسر

ژوندون

به خط خود نوشته است :

(با تقدیم احترامات - برنارد شاو)

برنارد شاو دوباره کتابرا خرید و در زیر

آن نوشت :

(برنارد شاو مجددا احترامات خود را تقدیم

میدارد !)

و آنرا مجددا برای دوست خود فرستاد!

تور گینف - ایوان

ایوان تور گینف داستانسرای بزرگ روسی در نوامبر ۱۸۱۸ در ایالت (اورل) بدنیآ آمد اجداد او از شخصیت های معروف دنیا بودند . وی از کودکی شوق وافر به ادبیات



سخت تحت تاثیر افکار فیلسوف آلمانی هگل قرار گرفت او بدین ترتیب خود را از زیر بار افکار نژاد اسلاو خارج ساخت و به غربیها گروید و تا آخر عمر غربی اندیشیده نخستین اثر مشهور او «خاطرات يك روزشکار» نام داشت در این کتاب تور گینف گوشیده بود تا زندگی سخت و ملالت بار دهائین روسیه را به بهترین وجهی نشان دهد. چندی بعد از انتشار کتاب به بهانه ای او را بزندان انداختند و بعد هم تبعیدش کردند . مهمترین آثار ایوان تورگینف عبارتند از : پدران و پسران، آتیا نه يك اشرفزاده، در بادن بادن، آبهای بهاری ، مرداب آرام، زمین بکر ویا داستهای يك شکارچی.

تورگینف مرد مودب و خوش مشربسی بود. وی در سال ۱۸۸۳ بر اثر ابتلا به سرطان درگذشت.

داشت مخصوصا به زبان روسی بی اندازه علاقه مند بود. پس از تحصیلات نخستین به برلین رفت در بازگشت به پترز بورگ به کارهای ادبی پرداخت . تورگینف در این دوره



برنارد شاو

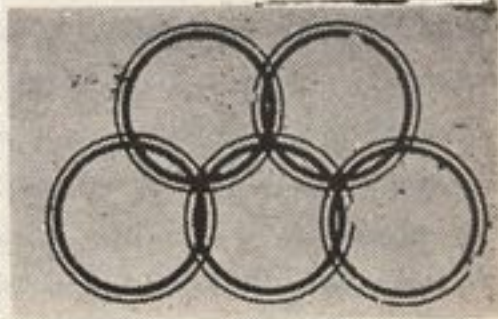
میگویند يك وقت (شاو) به کتابفروشی بی وارد شد که در آن جا کتابهای مستعمل را میفروختند . چند کتاب را که بررسی کرد ناگاه چشمش بیک از کتابهای خودش افتاد و وقتی آنرا نگاه کرد دید که این کتابرا بیک از دوستا نش تقدیم داشته و در صفحه اول آن

ژان پل سارتر

فیلسوف فرانسوی در سال ۱۹۰۵ در پاریس دست . او فیلسوف بدبینی است که جهان به جهان دیده شود. تحصیلات خود را در بین خود را بر پایه تجزیه و تحلیل امور در رشته فلسفه در سال ۱۹۲۸ پایان رسا نید جهان ونمودن واقعیت های هستی نهاده است و پس از آن بکار تدریس پرداخت . در سال وی معتقد است که جهان پوچ است و در آن چیزی جز تلخی و درد وجود ندارد. آلسار آن عبارت از: مگسها ، روسپی بز رگوار ، نویسنده و مطالعه کتاب شد . وی یکی از برجسته ترین فلاسفه (انگزیستا نیالیزم) هستی و نیستی .

راز حلقه المپیک

حتما میدانید که علامت بازیهای المپیک که بر چار سال یکبار انجام میشود عبارتست از ۵ حلقه که دورون یکدیگر قرار گرفته و هر کدام رنگی جداگانه دارند ... معانی این رنگها این است .



حلقه سیاه - علامت قاره افریقا
حلقه زرد - علامت قاره آسیا
حلقه سرخ - علامت قاره امریکا
حلقه آبی - علامت قاره استرالیا
حلقه سبز - علامت قاره اروپا

پاپ یعنی چه؟

پاپ که امروز به عالی ترین مرتبه روحانی دین مسیح و مذهب کاتولیک اطلاق میشود یعنی چه ؟

پاپ از کلمه یونانی پاپا س که بمعنی پدر است اقتباس شده و در مشرق اروپا به کشیشها اطلاق میشود اما در مغرب زمین و مخصوصا در ایتالیا ، کم کم به علل خاص منحصر به اسقف روم شد و چون اسقف روم بر همه اسقف ها تقدیم داشت و بابت تخت امپراطوری نیز روم بوده از این حیث به جانشینان بعدی حضرت مسیح نیز پاپ می گفتند اولین پاپ سن پطرس که از حواریون حضرت مسیح بود و پاپ امروزی پل ششم سیمو شصت و سومین پاپ جهان است .

زلمی هیواد مل

اولین کشوری که بزنان حق رای داد

چی روئبانی صوفیانو له خوا به به خاصو حلقو کسی په شور او ز وږ او وجد ویل کیدی. له نیکه مرغه دیوی زوی خطی نسخی څخه د روئبانی ادب د خاصو صوفیانه بدلو یو شمیر نمونې زموږ تر گوتو شوی .

دغه خطی نسخه چسې د گران حبیب الله رفیع په شخصی کتابخانه کی خوندي ده، د بیانات افغانی په لومړی مجموعه کی یی د پنځو تنو روئبانی شاعرانو یو شمیر بدلی راغلی دی، چی ځانته خاص اهنگک او شعری قالب لری. خود مضمون او محتوی له پلوه دروئبانیانو له فلسفی سره نیغ اړیکی لری .

دغه خطی نسخه چی په ۱۱۴۲ هـ کال په ملتان کی د عبدالغنی کاسی په قلم کښل شوی ده، سر بیره د نامتو شاعرانو لکه خوشحال خټک ، رحمن بابا، بابوجان، دیوشمیر نورو نومورکو شاعرانو کلام هم پکی خوندي دی، چی په نومورکو شاعرانو کی یی دیوشمیر داسی شاعرانو کلام هم راغلی، چی یوازی یی له نومونو څخه خبروو او د ځینو مولانوم هم نه وو اړویدلی، په خطی نسخه د راغلو



زنان زیلندی در بسیاری از امور اجتماعی با مردان سهم میگیرند

روئبانی شاعرانو له کلام څخه دمیا علی محمد، اخون میاوار، آدین، اخون مسری او آزاد پان کی ټول په یوه شعری قالب کی سره ویل شوی دی، نو ځکه موږ د غو بدلو باندی د صوفیانه بدلو نوم کښیږد (تفصیل، وږمه د ۵۱ کال ۶ گڼه) دغه پنځه تنه شاعران چی د ادبی ستوری د تذکری په (۱-۱۷) مخونو کی معرفی شوی دی، له دغی ډلی څخه میاعلی محمد د ځینو معقولو دلایلو له مخه د مشهور روئبانی شاعر میاعلی محمد مخلص سره یو گڼل شوی دی، دعلی محمد مخلص د دیوان خطی نسخه په برتښس موزیم کی شته، او د پښتو د خطی نسخو د کنلاک د ۱۹۶۵ کال د اکسفورډ چاپ په (۶۰) مخ کی معرفی شوی ده .

او همدا رنگه ښاغلی عبدالحمید اثر د خپل کتاب روحانی تپرون په (۵۲۱ مخ) کی د علی محمد مخلص څو بیتونه را نقل کړی دی، اوحتی په خپلو ماخذو کی یی د مخلص د دیوان یادونه هم کړیده.

نور بیا

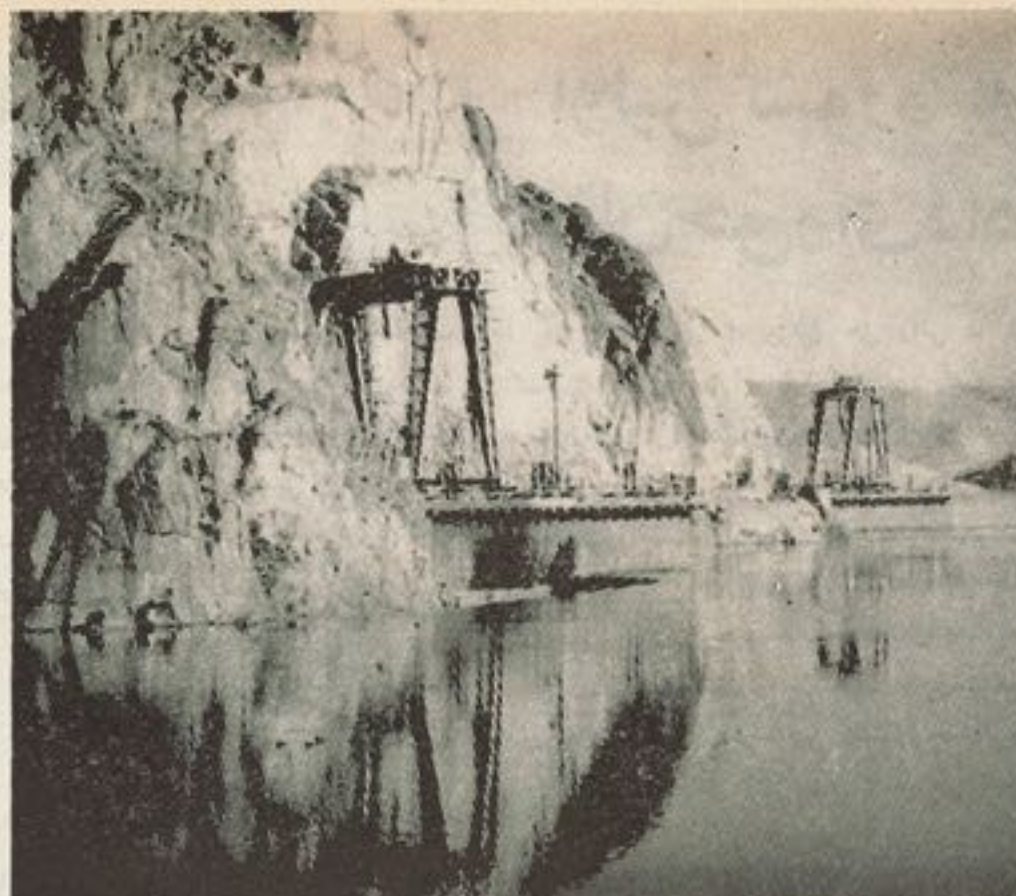
دروئبانی ادب صوفیانه ځانگړی بدلی

شول ، چی ددی فلسفی په پیروی یی غوند، غوند دیوانو نه و کښل ، څو څرنگه چی دزو ښانیانو زیات شمیر آثار دزمانی سیلیو له ځانه سره وړی دی او یا ددر ویزه دپیر وانو په وسیله له منځه تللی دی ، ځکه چی درویزه خپلو پیر وانو ته دا حکم کړی و چی دروئبان آثار دی و سو زی (مخزن ۱۲۷ مخ) اوس اوس دپښتو نو یو څپرتو په مرسته ددغی ډلی دځینو شاعرانو دیوانونه او یا په ځینو قلمی زړو جو نگو نو کی یی دځینو ادبیانو بدلی اود دیوان منتخبات را پیدا کړی څرنگه چی زموږ هدف په دی لیکنه کی دروئبانی ادبیاتو بشپړه مطالعه نه بلکه دیوشمیر هغو صوفیانه بدلو معرفی ده

التوحید کتاب و کښی (۹۷۸ هـ ق) او تردی و روسته ، بایزید د خپلی زمانی لوی ملی او روحانی بو میاشو ، او د خپلو ارادتمندانو په منځ کښی دروئبانه پیر په نامه ونو هرل شو، بایزید رو ښان د خپلو ارادتمندانو لپاره دو حدت الو جود عامضه فلسفه ور مخ ته کړه ، او ددغی فلسفی د تلقین لپاره یی یو شمیر کتابونه په پښتو ، دری، عربی او هندی ژبو و کښل ، چی مشهور کتابونه ، یی خیر البیان، مقصود المو منین ، فخر الطالبین، مکتوبات واجیدی شلوك ، صراط التوحید حالنامه ، پښتو بی نومه منظومه رساله اونور دی . دغسی د بایزید رو ښان په هریدانو کی یو شمیر نور تکړه ادیبان او شاعران هم را پیدا

په هندوستان کی لودیانو دواکمنی تر ختمیدو یو کال دمخه په (۹۳۱ هـ ق) دچالند هر په یوی روحانی پښتنی کورنی کی یو ماشوم وزیږید ، ددغه ماشوم پلار قاضی عبدالله چسې داسلامی تصوف له تاریخ سره ښه آشنا و، نو یی د تبرک لپاره په خپل زوی د طیفور په طریقی د مشهور مشر بایزید طیفور بسطامی نوم کښیږد (وږمه، دیوهاند رشاد مقاله) دغه بایزید په کو چنیوالی کی له جالند هر خپل اصلی ټاپو یی کانی گرام (وزیرستان) ته راغی ، او چسې دخوانی هر جلی ته و رسید، نو یی ما وراه النهر او کند هار ته سفرونه وکړل ، بیا یی په کور کی په پنځه کاله ریاضت و کښی ، او ددغه ریاضت په موږه کی ده دصراط

نیشکر و عطر نرگس و نارنج در
شتائیه جلال آباد زمستانها را
نشاط آفرین می سازد.



سرزمینی که بوسه گاه آفتاب است جلال آباد!

سالانه بمقدار زیاد غله باب خصوصاً برنج
باریک و لك همچنین گرو شکر به پیمانۀ زیاد
به سایر شهر های مملکت صادر میگردد زمین
های جلال آباد ، دو فصل حاصل میدهد
در زمستان هم نباتات از تشوو نماباز نمانده
و فعالیت دهاقین و زارعان منطقه وقفه نمی
پذیرد از این لحاظ جلال آباد از حیث سرسبزی
و قشنگی نظیر ندارد و باغهای مشهور و مزارع
خرم و شاداب آن تفرجگاه دایمی مردم رامی سازد
درختان سرو ، کاج و صنوبر رونق و زیبایی
شهر و اطراف آنرا دو بالامی سازد ، انواع میوه
سیتروس از قبیل نارنج ، لیمو ، مالت ، سنتره
مه ، گینو ، چکو تره و همچنین زیتون خرما و
کله بوفرت حاصل میدهد .

جلال آباد چندین بار خراب و دو باره آباد
شده است اصلاً این شهر را (بابر نیاد)
گذاشته و در سال ۱۵۰۷ در عهد (جلال الدین
اکبر) به جلال آباد شهرت یافت جلال آباد در
جنگ های اول و دوم افغان سانگلیس صدمه
و خسارات زیادی برداشت در ۱۸۴۲ زلزله
شدیدی نیمه زیاد شهر را ویران کرد .
در ۱۳۰۷ شمسی بعضی عمارات عصری آن
آتش زده شد جلال آباد از یک دهه باینسو

جلال آباد مرکز ولایت ننگرهار شهرت تاریخی
و صاحب اقلیم گوارا و طبیعت دل انگیز .
آسمان جلال آباد تقریباً همیشه شفاف و
همواره آفتاب است در فصل زمستان که در
کابل و سایر نقاط سردسیر کشور شگوفه برف
عمه جارا سفید می سازد در جلال آباد کوی
و برزن در سر سبزی و خرمی پهلومی زنده آبهای
روان و ترانه مرغان مستی بخش می افتد و
شبهای میثابی سیلی از نقره خام بر نگرستانها
جاری می شود .

جلال آباد در ۱۸۰ کیلو متری کابل در کنار
دریای بهسود که بیشتر به دریای کابل شهرت
دارد بر سر راه کابل - پشاور واقع شده است
از نظر موقعیت جغرافیایی این شهر میان ۷۰
درجه ۲۷ دقیقه و ۴۴ ثانیه طول البلد شرقی
و ۳۴ درجه ۲۶ دقیقه و ۲۰ ثانیه عرض البلد
شمالی گائن است و از ستاسیه های زیبا
و مورد علاقه اکثریت مردم کشور بحساب میرود
این منطقه برف گیر نمیباشد آب و هوای
آن در تابستان گرم و در زمستان معتدل
و خوشگوار است . در زمستان و اوائل بهار
موسم بارانی جلال آباد فرا میرسد ، آبهای
رود بار کابل و معاونین آن از قبیل رود خانه
های غور بند پنجشیر ، لوگر ، تگاب ، الیشنگ
الینگار ، سرخاب و کتر باین منطقه سرآزمی
شود و از این آبهای دایمی و فراوان در آبیاری
باغها و کشتزار های وسیع منطقه استفاده کافی
برده می شود .

اراضی جلال آباد از جمله حاصلخیز ترین
و معمور ترین زمین های کشور بشمار میرود



این عکس دور نمای از فارم زیبای هده را نشان میدهد

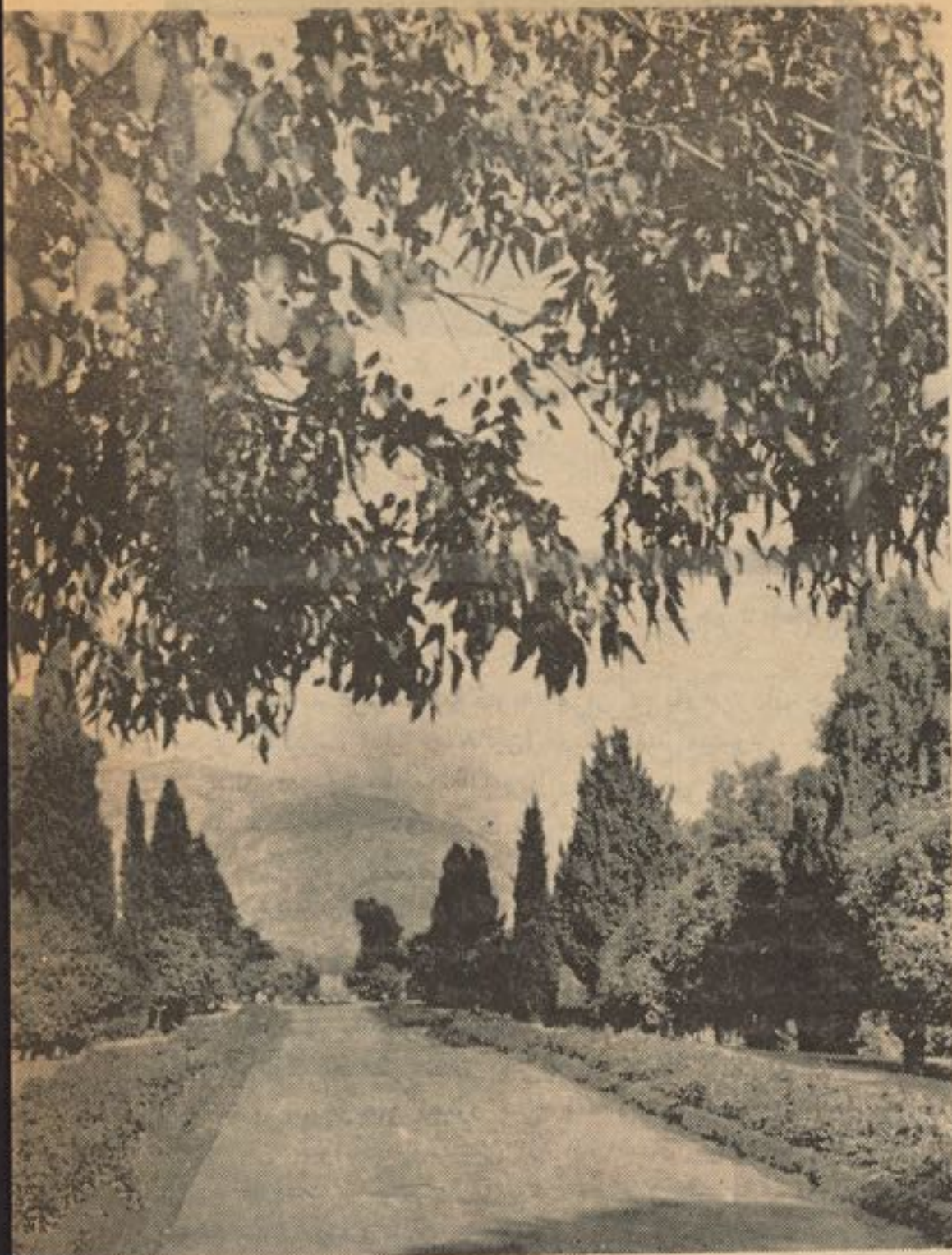
در ۱۸۴۲ زمین به شدت لرزید و شهری را ویران ساخت که در ۱۵۰۷ میلادی بعنوان جلال آباد مشهور شد

با استحصال انرژی برق از فابریکادرونه
زمینه برای فعالیت های صنعتی واجتماعی روز
بروز مساعد تر میگردد که باین ترتیب اکنون
جلال آباد بحدت یکی از مناطق مهم تولیدی
کشور در انکشاف اقتصادی وطن ماسهم
ارزنده را حایز است .

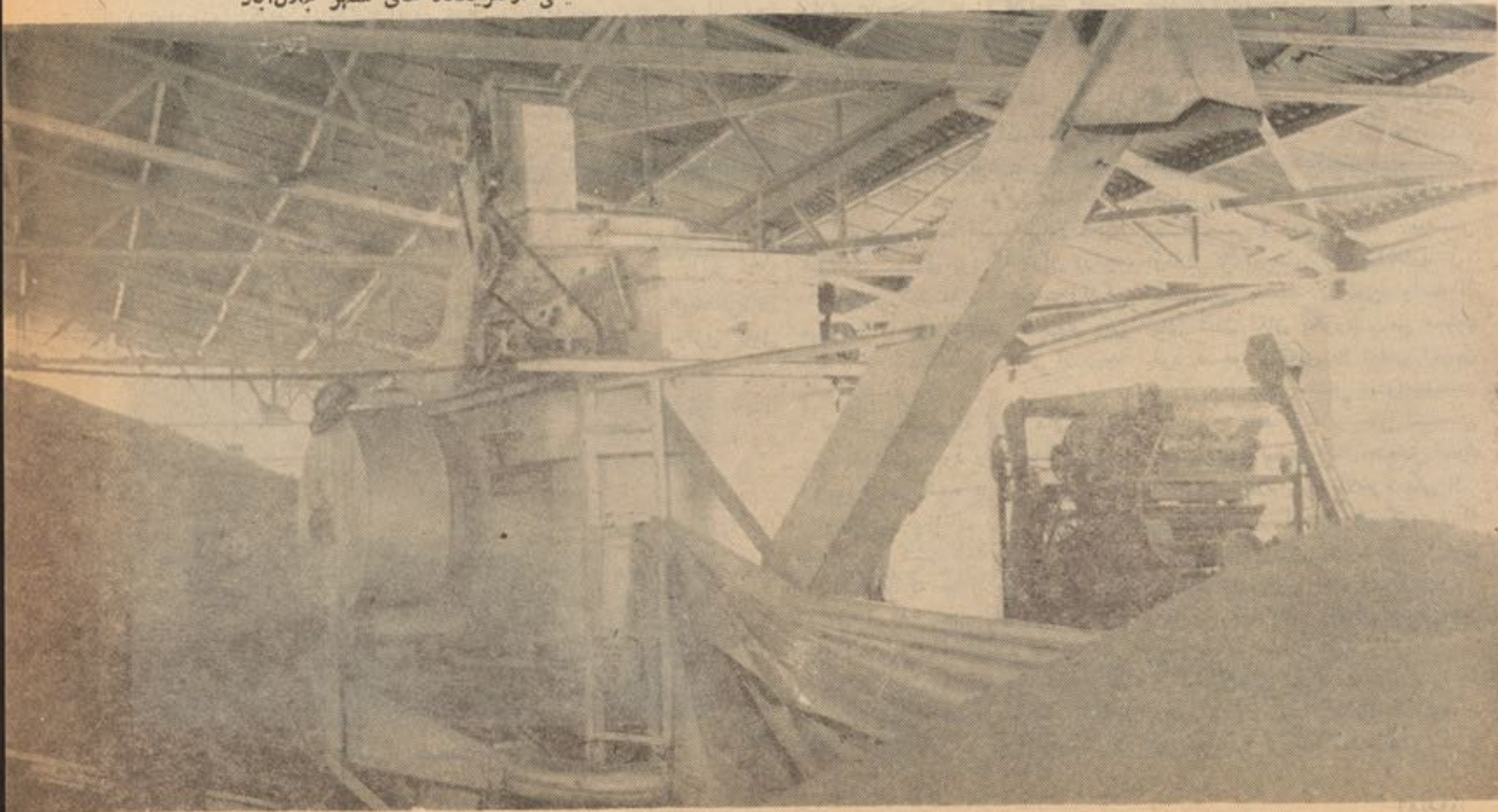
زمین هاو باغهای جلال آباد روبه توسعه
بوده ومحصولات فراوان آن در جلب اسعار
امکانات نوید بخشی را فراهم ساخته است
همچنین از فارمهای حیوانی ومرغداری جلال
آباد انواع لبنیات ، تخم وگوشت استحصال
میکردد برای تفریح زمستانی جلال آباد اطراف
آناند لغمان ، سرخورد ، گامه ، بسود وکتر
مرجع هزاران سیاح وجهانگرد داخلی وخارجی
پنداشته می شود ، از نقاط تاریخی وجالب
نزدیک جلال آباد منطقه هده در بیست کیلو
متری این شهر است که آثار وشواهد منقول
و غیر منقول باستانی آن از تمدن قدیم بودائی
درین گوشه سر زمین حکایت های فراوانی
رامچشم می سازد .

از این مناطق اینک راجع به کتر یادداشت
مختصری تقدیم می شود .
وادی کتر که جنگلات انبوه آن بناهگامو
آسیان هزاران گونه پرند و حسی وخوشخوان
وصدها حیوان است پانزده هزار کیلو متر
مربع مساحت دارد ، دریای کتر گاهیکه در
وادی های وسیع پهن می شود ، ساحه بزرگی
راشغال میکند که برای شکار چیان شکارگاه
های خوبی را می سازد در بعضی نقاط کوههای
خشک و بی برف وآب ساحه های ناقابل زرعی
بقیه صفحه ۴۲

بعد از آنکه پلان انکشاف وادی ننگرهار طرح
گرددیده وباین اساس با احداث بند درونته
بروزه آبیاری وادی ننگرهار فعال شد بکلی
تغییر فیاغه داد ، آباد دی های فراوانی در آن
بوجود آمد ، شهر در چوکات پلانهای عصری
توسعه یافت ، تاسیسات آبرسانی ، سفالخانه ها
بوختون ننگرهار ، فارمهای زراعتی ومالداری
هده ، غازی آباد واخیرا جمهورییت و ۲۶ سرطان
یکی بعد دیگر احداث شد ، عمارات عصری و
مجلل بوجود آمد روی این عوامل پلانهایسی
عرفانی وزراعتی وصنعتی درین منطقه وطنها
پیوسته در حال انکشاف دیده می شود .



یکی از تفریحگاه های شهر جلال آباد



ذخیره گندم فارم هده

گر به‌های

بحری

۱. منابع خارجی

مترجم: جمال فخری



گر به بحری باین شکل و صورت است

از مسکو به عزم مطالعه گربه هزار گر به‌هزاران حیوان دوحیاتین های بحری به این سر دنیا (سخالین) دیگر بلند میشود. بطرف صدا ها مسافر شدیم. هدف مطالعه ما اکنون درکنار ماست و گربه های بحری را از نزدیک می بینیم. این گربه ها از آب سبزگون بحر جستی می زنند و خو در اب ساحل رسانیده بین غبار غلیظ ساحلی میدوند. در بیس آب آنها شبیه دولقین به نظر می رسند انسان فکر می کند جلد شان بکلی لشم است و بهیچوجهی تصور نمی شود که این حیوانات پوستینی از پشم بتن دارند. و جالب تر اینکه خیز های شان درروی آب نیم قوس موهومی را رسم می کند این حیوانات اکثرا توقف می کنند و سر شانرا از آب بلند کرده و با چشمهای کنجکاو شان اطراف را نگاه نموده مهر بانانه ما را بدنبال خود دعوت مینمایند. ولی قایق ما که در بیس غبار شیر مانند در یا قرار دارد کپتان ما ماشین آنرا خاموش می کند و بزودی میدانیم که از جزیره دور مانده ایم. هیا هونی از دور شنیده می شود. این صدا ها از گلوی ۱۵۰

لب ساحل انسانهایی منتظر ما بودند و ما را به اتاقی بردند نزدیک بخاری نشستیم مهمان نوازی کامل می رسد.



نمایی از جمعیت گر به‌ها

از ما صورت گرفت و لی این مهمان نوازی ها چندان ما را علاقمند نمی ساخت اصلا ما میخواستیم نزد گربه ها برویم.

جزیره به دو قسمت جدا شده بودند قسمت شرقی آن به گر به های بحری متعلق بود و در قسمت غربی آن انسانها زندگی داشتند.

سر حد بین محیط آنها و محیط حیوانات دیواری بود که در آن درجه هائی برای تماشا و تحقیقات زندگی حیوانات وجود داشت. ماروی یکی از برج ها بالا شدیم و یکی از درجه ها را باز گردیم.

هرکسی راجع به گربه های بحری چیز ها شنیده بود و فلم های متنوع در مورد آنها دیده بودند ولی ما اکنون این حیوانات را بکلی از نزدیک تماشا می کنیم کتله های بزرگی را می دیدیم که جا و بیجا می شدند به اطراف هر کدام شان گربه های ماده نشسته اند و بعضا با ۴۰-۴۵ و بیشتر ازان به نظر می رسد. در جا های دیگر مثلا در سواحل اضلاع متحده امریکا گر به های ماده تا

هشتاد از همین حیوانات در حریم شان دیده میشود. این حیوانات مانند بره ها آواز میکشند (بع.بع.بع) نه تنها گربه های کوچک صدا می کشند کلانهای آن ها نیز لحظه ای آرام نمی نشینند.

مکان گر به ها به نسبتی تشکیل میشود تا تجاوز بیگانگان را دسته جمعی دفع کنند. بعضی اوقات گر به های نر به اندازه ای خسته می باشند که نمی توانند از جای شان تکان بخورد. من بچشم خود همچو گربه‌ای را دیدم. این گربه به بسیار مشکل میتوانست سرش را بلند کند و حتی نمی توانست به سوی زنان متعدد خود نگاهی بیندازد. و بالاخره یکی از رقبا را دیدیم که به حرم گربه نر که مانند لاشه بزرگی در بین گر به های ماده لم داده بود حمله ور گردید. ولی گر به نر با این حملات دشمن حتی از خواب هم بیدار نشد.



زودگی گر به های مجرد سا ده تر است. آنها به فاصله های معین از هم می نشینند و در دل میکنند

بالا خره در سال ۱۹۵۷ بین کشور های اتحاد شوروی ، اضلاع متحده امریکا ، کانا دا و جاپان يك قرار داد موقتی عقد گردید که طی آن از شکار گربه های بحری در قسمت های شمالی بحر الکاهل جلو گیری بعمل آید . حالا تعداد این گربه ها رو به از دیاد است . در جهان فعلا فقط سه محلی است که در آن ها گربه های بحری یافت می شود: در جزایر فرمانداره و جزیره «تولین» در اتحاد شوروی و همچنان در جزیره «پری بیل» مربوط اضلاع متحده امریکا . علمای زو لوزی در صدد آنند تا راجع به این حیوان معلومات زیادی بدست آورند . بعضی ها از پوست آن استفاده میکنند و بعضاً رو غنسی که از این حیوانات بدست می آید مورد استفاده قرار میدهد . و یکعهده از آنها در فکر آنند تا بوسیله ای ممکن نسل این حیوانات را بیشتر سازد . البته این معلومات و تحقیقات علمی در باره اینک باید حیوان متذکره بکلی از بین نرود فوق العاده مفید خواهد بود .

گر به های بحری

ها در بحر الکاهل زندگانی داشتند . چشم انسانها به پوست این حیوانات دوخته شد و تقریباً تمام آنها از بحر الکاهل مورد شکار انسانها قرار گرفت .

بطور مثال در سال ۱۸۰۳ یکی از فابریکه های دباغی بنام « لیس » در حدود هشتصد هزار پوست از همین حیوانات را جمع کرد از جمله آنها هفتاد فیصد آن را نتوانستند دباغی کنند و دو باره به بحر انداختند تا طعمه سایر حیوانات بحری شوند و یا اینکه آنها را سوختانند . زیرا نمی توانستند از همه آنها کسار بگیرند .

در آغاز قرن بیستم حکومت های اضلاع متحده امریکا ، روسیه ، بریتانیا و جاپان قرار دادی بستند که بعد از این گربه های بحری را شکار ننمایند . و هیچ يك از اشخاصی را که به مقصد جمع آوری پوست گربه های بحری به ساحل های این ممالک نزدیک می شوند اجازه ندهند . گربه ای که شکار میشود به زیر آب فرو میرود از ینرو بیشتر از نصف حیوانات خسته شده به زیر آب میرفت و شکار چنان نمی توانستند آنها را بدست آورند . ازین لحاظ نسل این حیوان روز بروز کم و کم شده میرفت .



گربه ها به صورت دسته جمعی زندگی میکنند

میکند . گر به های نر در هر سه ماه يك بار ماده های شانرا تبدیل می نمایند . در اواخر تابستان آنها خیلی لاغر می شوند و از ساحل بحر نسبت به دیگران خود را دور میسازد این کار را آنها تقریباً در اوایل ماه اگست انجام می دهند . در ساحل فقط گربه های ماده و گربه های جوان باقی می مانند در فصل خزان چوچه ها به آموختن شنا می پردازند و با گربه های ماده به قسمت جنوب حرکت می نمایند .

گربه های بحری البته یکی از حیوانات بکلی بی دفاع در برابر انسانها میباشد که مانند آنها در بین حیوانات کم دیده میشود . در خشکه آنها بکلی تنبل اند و نمی توانند خود را دور بد هند از ینرو میتوانیم بگویم که آنها حیوانات بی غرضی اند . در اواسط سده گذشته این گربه

پای آنها را بو می کشند و روی خود را به روی آنها می مالد و گر به های ماده را نوازش می کنند و لی تمام این کار ها در آب صورت می گیرد . در ساحل خانواده ها نزدیک شدن آنها ممنوع است . و برای اینکه بشو اند به این حق دسترسی پیدا کنند مجبور اند با گربه های متاهل بسازند و از در آشتی پیش آمد کنند بعضی اوقات این آشتی پانزیری ها باعث بر هم زدن آنها را مش خانوادگی میشود و گربه های مجرد که توانسته اند از طرق مختلف در حریم خانواده های همجنس خود راه یابند چشم به گربه های ماده می دوزند و در اندک زمان خوان معاشقه با آنها هموار کرده و از دوستان قدیمی جدایشان مینماید . گربه های ماده هفته ای يك مرتبه داخل بحر میشوند و از ماهی ها و سایر موجودات بحری تغذیه



گربه های مجرد با هم راز و نیا ز رفیقانه ای دارند

تقریظ و انتقاد

شعر ها

در مرحله اولی آثار منظوم خود را از نظر یکی از استادان شعر و ادب که حمد خداوند در وطن عزیز فراوان هستند بگذرانند و پس از آن به نشر بپردازند . همچنین مجله ژوندون در نشر آثار ادبی لازم است مشاور ادبی داشته باشد تاچنین آثار را مشاهده و با استقبال ازچنین ذوق و استعداد ها اگر سپوی دیده شود اصلاح و نگاه به نشر بپردازند تا از يك طرف بانشر آثار تقدیم شده به صاحبان ذوق و استعداد تشویقا مساعدت شود و از جانب دیگر برای نشر بهچنین مجلات که معرف نیروی ادبی عصر و زمان ماست مناسب گردد و هم در تصحیح قبل از چاپ توجه بعمل آید . در صفحه (۵۵) پنج اثر تحت عناوین نشر شده است که به ترتیب راجع بهر يك تذکراتم را تقدیم میکنم :

باقیدارد) صفحه ۳۱

راجع باین اثر نظریه خود را باسه بیت ذیل تقدیم میکنیم
چون بدیدم بشعر و آن عنوان ناگهان مات گشتم و حیران ره عقل و تفکرم راپست
(قلم این جارسید و سر بشکست)
میکند ذوق مرده را تحریک
آفرین يك صدو دوصد تبریک
ج) راجع به آثار منظوم صفحه (۵۵)
در مقدمه این حصه لازم میدانم عرض کنم که بخوبی مشاهده میشود گویندگان آثار صفحه (۵۵) هر يك دارای ذوق و استعداد است ولی روش و قاعده چنین است که این قسم اشخاص

بدین صورت :
(چو شیرینی از من بدر میرود) مصرع دوم از طبع افتاده و چنین است .
(چو فریادم آتش بسر میرود)
(۴) در این بیت (همگفت و هر لحظه سیلاب داد فرومیدو یدش برخسار زرد)
کلمه «داده» در مصرع اول سپو طبع است صحیح آن (درد) است .
(۵) در این بیت: (ترفته ز شب همچنان بهره ای که ناگه بگشش پری چهره ای)
در مصرع دوم کلمه (ی) از چهره مانده که البته سپو طبعی است و صحیح آن چنین است (که ناگه بگشش بر چهره ای)
خامسا راجع به اثر (بهتر از تمام

بقیه شماره گذشته
(۱) بعد از کلمه (لطف) حرف (و) افتاده است و این گونه کلمات مترادف افاده تاکید میکند.
(۲) حرف (ی) در کلمه (کسی) زائد است و حرف (و) بعد از کلمه (دست) افتاده است و صورت صحیح بیت چنین است :
(بطلب و مرحمت دلها نگهدار کس از دست و زبان خود میازار)
رابعه راجع به اثر (شمع و پروانه)
این اثر مربوط به استاد سعیدی است
(۱) در این بیت (که من عاشقم گربه سوزم رواست تراگر یه و سوز وزاری چراست)
کلمه «گربه» سپو طبع است صحیح آن (گر بسوزم) است .
(۲) در این بیت (بگفت ای هوادار مسکین من برفت انگین یار شیرین من)
کلمه (انگین) سپو طبع است صحیح آن (انگین) است .
(۳) از يك بیت يك مصرع طبع شده است

زبان شعر

آسمان دلم از خست و خستگی
 آسمان زانکه خنجر و شمشیر
 نظر اطفال
 آسمان دلم از خست و خستگی
 آسمان زانکه خنجر و شمشیر

شعر صدای روح و انعکاس نو سانسات، موافق لطیفی است که در نهاد آدمی سرشته شده، آدمی هنر مند، آدمی صاحب دل، آدمی ای که زبان موجودات را میداند باناله‌ها، با شکوه‌ها، غمها، شادمانی‌ها و سر انجام با فعل و انفعالات روان و تالرات همه آشناست و از جهان پهنایر و مبهم روح آدمی میتواند مزمه‌ها و رازهای گنگ و پوشیده‌ای را ترجمانی کند. زیبایی‌ها از طبیعت کائنات، از طبیعت آدمی می‌گیرد، و شعر می‌سازد و به ما می‌سازد، هنری با چنین ساز و برگ تسکین و آرامش، نشاط و دلجویی همراه می‌آورد از همین جهت است که ما آنرا شعر و گوینده آنرا شاعر می‌شناسیم اینک نمودهای آنچه باید شعرش خواند و در لای زیر و بم آهنگ روان پرورش لحظات دور از جریان زندگی عادی با خود همساز شد.

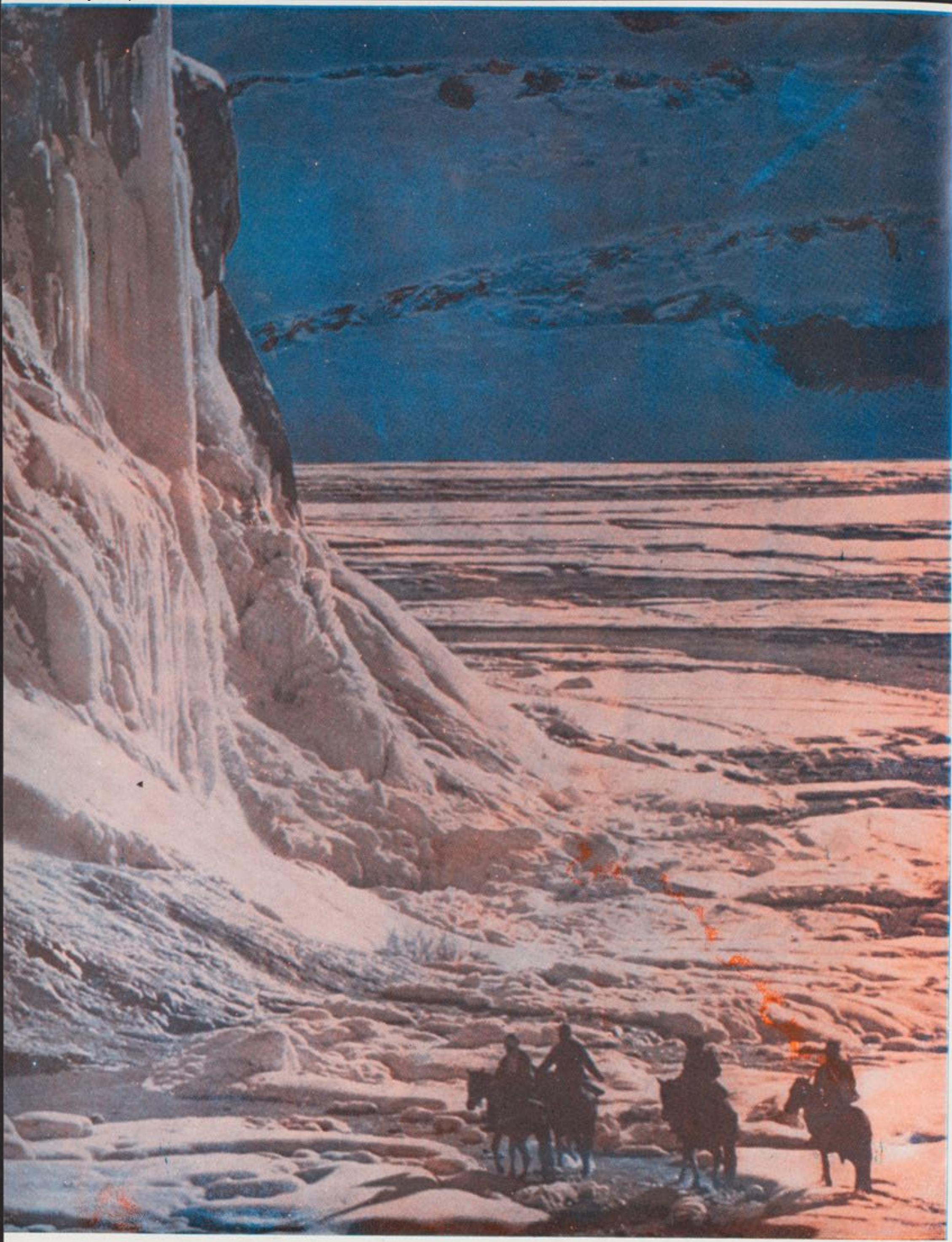
ادبیات

ادبیات به حیطه وسیله شناخت واقعیت‌ها و حقایق مانند علوم و پدیده دیگر تاثیر بزرگ در معرفت دارد ...
 ادبیات در خلال چهره‌ها و اوقام و هیجانی انگیز هنری مناظر زندگی واقعی را با دیگر بوجود می‌آورد و خصوصیت‌های اجتماعی و زندگی سیاسی و اقتصادی هر دوره تاریخی را ترسیم می‌نماید.

ترانه

فرزند غم می‌کشم از ساز ترا نه
 حسرت زده چشمان ترا رشک زمانه
 زنجیر سرشکی بنویسیم و تورفتی
 این سلسله را از تو گرفتیم نشانه
 یک خانه دل بود و در آن دفتر اندوه
 پر کرده ام از عشق تو این دفتر و خانه
 در مجلس مستی گرو چشم تو بودم
 در خواب پریشان بس زلف تو شانه
 پیش قدم و بالای تو از عجز شکسته
 دست فلک و قامت معمار زمانه
 آتشکده مهر توام می‌کشند از آن
 از هر رنگ من شعله عشق تو زیاده
 آن خنجر تابنده مرگان کجاست را
 از روز نخستین دل من بود نشانه

چرا که آیم بر بیت سیرم
 که جز از مرگ گشتیم بم و دلگری
 بر تبر بر سر کوه تو پست و آرد
 جز سر کوه تو را نشیند پست و دلگری
 به انتخاب م. بن منصور ز پهن خنجر طرب کامبر



منطقه بند امیر بامیان با بادل طبیعت در لای جامه سپید بر فسا عرو س کو هستانات مرکزی کشور شده است.
این تابلو بعث آخرین هدیه زمستانی مابه دوستان زوندون تقسیم می شود.

یک بحث استثنایی خاص ژو زدون

داستان نویسی و داستان نویسان ما

شماغلی مدیر!

بحث داستان نویسی و داستان نویسان بزرگ شهر ما اگر هیچ فایده ای نداشته باشد دست کم داستان را برای ما معرفی میکند و داستان نویس هنر مند را هم ناچه در نظر آید و چه از نظر افتد.

روستا باختری کیست؟

محمد صابر روستا باختری در کابل تولد یافته از ۱۷ سالگی کار نویسندگی را آغاز نموده و تا کنون به اضافه مقالات ادبی و هنری کتاب (پنجره) و چند داستان دراز، بیش از هفت داستان کوتاه هم نوشته است.

او بعد از دوره متوسطه به تحصیل در رشته طب دندان پرداخت و بعد در تهران ذوقش عوض شد، رشته حقوق سیاسی را انتخاب کرد و شامل پوهنتون آنجا گشت.

در ایران با اضافه همکاری با مجلات ادبی و هنری مدتی نیز در سلك شورای نویسندگان چله (خوشه) بود.

در نویسندگی شیوه ای ساده دارد، جملاتش کوتاه است، اما دارای معانی بلند میباشد، در نوشته هایش به جنبه های واقعی زندگی توجه دارد و ریالیست حقیقی و دقیق است، بیش از دو ماه از ازدواجش نمیگذرد و اکنون به سمت معاون امریت اطلاعات و کلتور هرات

ایفای وظیفه میکند.



حالت چهره اش با آن خطوط درهم و مبهم جای پای زمان را نشان میدهد.

داستان های پنجاه سال پیش لیلی و مجنون بود و نجرمان خاکی و داستان های بعدی هم (اگر داستانی باشد) کاپی این هر دو.

گروه کنیری از انسانهای زنده که دوروبر مامیلونند و زندگی میکنند، آنقدر بی سروصدا و آنقدر نا محسوس هستند که انکار وجود ندارند و اگر دارند زیادی اند.

داستان بیان زندگی است یادر حقیقت میشود گفت نمایش دوباره زندگی.

طرح کتاب پنجره يك طرح عادی نیست، این شیوه نگارش این کتاب را نمی پستند، ولی از طرح آن دفاع میکنم.

من بیش از شصت قصه کوتاه نوشته ام و خودم بیش از پنج، شش تایی آنرا قبول ندارم برای اغلب قصه نویسان این نکته مطرح است که به شیوه خاص بنویسند و روش يك یادو نویسند را رهنمای کار خود قرار دهند، اما من خودم هیچ وقت باین چوکات محدود نکردم.

های نیامده، دست به گریبان است، بایبدهاری و هوشیاری، بانظری محتاطانه و اندیشمندو گاه هم با معیار هایی ازدید گاهیک روانشناسی حرفوی شما را می پالد حرفها یتان رامیشنود و نا گهان بایک کلام رشته سخن را می گیرد و شما می بینید که نه تنها همه گفته هارا شنیده و خوب هم شنیده، که بهتر از شما تحلیلش هم کرده و اکنون با کلامی کوتاه فشرده اش میسازد و نتیجه سازی میکند.

و اکنون روستا باختری در مقابلم نشسته است، مثل همیشه بردبار، کم حرف و کم حوصله.

از او میپرسم:

به نظر توفصه و آن هم قصه کوتاه با معیار های تازه اش و با قیافه خاص معاصرش چگونه و از چه زمان در کشور ماراه یافت و چه علتی دارد که سیر تکامل آن نسبت به

هنر شعر و حتی نقاشی کندتر بوده است؟ قبل از آنکه پرسشم را پاسخی دهد پیک محکم تری به سگرتش میزند و تا چند لحظه در حاله ای از دود آبی رنگ غرق میگردد، لبخند کشاله داری، چاک لبانش را عریض تر میسازد و بعد میگوید:

توهم حوصله داری؟

حوصله دارم؟ اینکجه جواب من نشد جوابت نشد میتوانی تمام آنچه را که در پاسخ پرسش بی مزه است می خواهی در سلسله نوشته ها و نقد هایم بیایی.

و من یادم میاید که او چند سال قبل نقدی منصل به مجموعه (۳مزدور) دکتور اسدالله حبیب نگاشته است و تلویحاً می خواهد بگوید حرف مرد یکی است راحتم بگذار، چاره نیست همین کار را میکنم و در حالیکه او آرام مجله ای را مرور میکند، من به کاویدن در لابلای مجلات سالهای پارمی پردازم و نوشته هایش را میبایم، او در شماره (۴۸) سال ۱۳۴۶ مجله ژوندون بانظر اندازی مفصل به زمینه های قصه نویسی در نیم قرن آخر در جهان و چگونگی راهیابی آن در ادبیات مانگاشته است:

(ادبیات در کشور های دیگر، براههای جدیدی گام می نهد، و از قید و بند فورمولهای گذشته خودش را برهاند و آثار نو و تازه و در بین حال منطبق بر روح انسانهای قرن ۲۰ بوجود بیاید و گنجه ادبیات جهانی را غنی و غنی تر می سازد.

ولی این غنا و این نو آوری راه نفوذ بسا افغا نستان نمیاید، و نویسند گان و شعرا دمساز و همدم به گذشته های دور ادبی، باقی میمانند شعر و داستان در قالب کهنه، بیجان کهنه و برداشت کهنه بوجود میاید، اگر چه پیمانان آن بسیار کم است و محدود، و گویندگان و نویسند گان به سرچینیانیدن مشخصی محدود میشوند که انحصار طلبی و انحصار خواهی در کار شعر گوینی و داستان نویسی از خصایل بارز شان است، و همین انحصار طلبی و محدودیت و معدودیت در کارهای ادبی است



نوشته هایش متانت خاصی دارد.

ساکت و آرام در مقابلم نشسته است و بسا نگاه خسته و بی تفاوتی که در عمق خود نوعی دزدگی را در خود نهفته دارد، اطرافش را از نظر مگذراند. حالت به چهره اش با آن خطوط درهم و مبهمی که از زیر گودی چشمانش برزیر کشیده شده و جای پای زمان را از خود بیاد گسار گذاشته است درهم است و در آن تالیقی تفسیر نشدنی بالجاخت خودش را نشان میدهد.



و در کلامش درد خاصی احساس میشود

که ما را در عقب قافله و قافله سالاران ادبیات امروز جهان قرار میدهد.

به باختری میگویم :

سولی نو آوری در شعر چه در فرم آن از راه شکستن اوزان شمری و چه در محتوی از نگاه طرز تلقی و برداشت شاعر از محیط زندگی، زو دتر از داستان در شعر معاصر افغان داستان راه یافته است، در حالیکه بنظر شما در این نوشته که اکنون هم بی کم و کاست تائیدش میکنید، این هر دو پدیده هنری همراه و همگام با هم و در شرایطی کاملاً همگون سیر تکامل را در جهت نوآوری در کشور مایموده است ؟

و او میگوید :

عجول حسین مقاله را فقط همین را بخوان و باز هم جوایت را بیاب، دنباله بخشش را می خوانم، در جای بعد از آنکه کاوشی دارد در فرم و محتوی شعر کهن و لزوم درهم شکنی حدها و مرزها در شعر چگونگی درهم شکنی سنت عارا در کار شعر یازمی شمارد و بعد می نویسد: ... اما داستان و داستان نویسی، سه سنتی داشت که بشکنند، نه وفا داری می بود که علیه آن نصیحت کند.

قصه های پنجاه سال پیش لیلی و مجنون بود و نوجمان خاکی و قصه های بعدی هم (اگر قصه ای باشد) کاپی این هر دو و داستانیهای کوتاه همزه آورد کسانی است که روزگاری

بیشتر از علم بردار قصه نویسی بودند و بزعم برخی هنوز هم چنین است، و ترجمه و نوشته این قصه ها که داستان نویسی در ادبیات معاصر افغان نستان جای پای میباید، و عده ای هم با آن میگردند، چه آنانیکه نویسنده اند و چه آنانیکه خواننده.

ترجمه و نگارش داستان در کشور ما اگر برخی از ترجمه های مرحوم محمود طرزی را استثنا کنیم، زیاد عمر نگرفته است، و ممکن است برخی انتقاد بر این کودک نو خواسته را روا نشمرند، ولی اگر توجه کنیم باینکه اکثر تحولات ادبی در جهان همراه و همزاد با تولد این هنر تازه در کشور ما بوده است، در خواهیم یافت که پیشروان این طریقت با دیگر گوئیهای زمانه خود بیگانه بوده اند، و این بیگانگی باینی علاقه گریزی توجیبی و بی اطلاعی سخت درهم آمیخته بوده است ...

باختری در جای دیگر در همین سلسله بحث خود اشاره ای دارد بر مسائل و الزام هنری در کار قصه نویسی، او می نویسد :

... توجه به گروهها و دسته ها و مردمانیکه تقریباً فراموش شده اند و کمتر با آنها پرداخته شده است گروه کثیری از انسانهای زنده که دور و بر ما میولند و زندگی میکنند آنقدر بی سرو صدا، آنقدر نامحسوس که آنکار وجود ندارند، و اگر دارند زیادی اند و سر برار، که نه مرگ شان اهمیت دارد و نه زندگی شان، و

نه برای اولی آشنایی است و نه برای دومی شادمانی بی، هم چنانکه شهری خیال میکند دهانی نیست و نروتمند خیال میکند فقیر، ولی هرگاه از دهاتی حرفی به میان آید و از فقیر و نادار صحبتی شود، ناگهان نادار متوجه میشود، نادار متوجه میشود که این حرفها، این صحبت ها از خود اوست و بیگانگی زود جای خود را به آشنایی و نزدیکی میدهد، چرا...؟

برای اینکه دردمای یکی است، غم مایکی است و سر نوشت مایکی است ... اگر بخواهیم بفهمیم و بشناسیم باید جست و جو کنیم، باید بگردیم و آدمها را بشناسیم و غم شان را و درد شان را و زندگی شان را هنرمندان یابتر بگویم نویسنده گان آنانی که رسالتی دارند و در کار شان اصالتی است، این کاوشگری هدف شان است، بخاطر بیان درد ها، غم ها و ناآرامی ها برای نزدیکی و آشنایی انسانها، از شهری به دهاتی و از دهاتی به شهری ...

ساز نظر شما یک هنرمند، هنر مند خوبی که بی فهمید درک میکند و می خواهد بیان کند و در یک باز دهی همه گرفت های خودش را و همه ناآرامی های خودش را در قالب یک قصه بکشد، یک تابلو و یک ... بریزد و به مردم القا نماید، باید چه هدفی را دنبال کند، به مردم چه چیزی را نشان دهد و در آنچه که ارائه میدارد به چه اصلی متکی باشد ؟

ادامه دارد

چینی یک قدم جلوتر آمد و عده دیگری از دستش مرد میان قد لبانش را لبسید و نفس نفس زد: این را بمن داده.

چینی غرزد: مال همه است.

مرد میان قد نگاهی با اطرافش انداخت حلقه اسقاط خوردن میخواست بسته شود با شتاب بعقب جست و ولی زود تراز هر کسی دست چینی بقیه اش را چسبید. گفتم مال همه است.

مرد میان قد فریادش بلند شد: نه ... دیدید که بمن داد برویدیش خودش بروید از خودش بگیرید.

ولی دیگر برای این حرفها دیر شده بود بدنش در برابر هجوم اسقاط خوردن تاب نیاورد، از پا افتاد و سرش زمین گسردید و احساس کرد که مچ دستش در کشاکش دستهای دیگر از جا کنده می شود و خودش از حال می رود.

مرد چینی دستش را از میان دستهای دیگر بیرون کشید، گوشه، از نوت صد افغانیکی در کف دستش بود، سستی ناگهانی میخواست بر وجودش راه یابد، سستی از اینکه برای آن گریه های زورکی بهایی پرداخت شده است.

پایان

بطرف ماست. نه ... من قبول نمیکنم: لاله عبدل دیگر معطل نشد نگاه های خیره و بدنهای یخ زده اسقاط خوردن تحملش را بریده بود پول کف دست مرد میان قد گذارد، سرش را پائین انداخت و بسرعت از آنجا دور شد، مطمئن بود که دوست ناشناخته برای شادمانی روح زنش از هیچ کوششی کوتاهی نخواهد کرد.

قدمهای لرزان لاله عبدل روی برافشاند و شتاب کرد و هیكل استخوانش با گورستان فاصله گرفت و مرد میان قد نتوانست جلو لبخندش را بگیرد با شتاب دستمالش را که از آب بینی و اشکهای فراوان ترشده بود در جیب گذاشت و آرام آرام به شهر رفت پولها برداخت.

مرد چینی نگاهش بصورت پراز لبخند مرد میان قد بغیه خورد، بسرعت خودش را باورساند و درست رو برویش ایستاد.

مرد میان قد از صدای فشرده شدن برافشاند سرش را به آرامی بلند کرد و چشمهایش را بجلو دوخت، سردی بی سردتر از سرمای زمستان بدنش را فرا گرفت، چهره های گبود از سرمای اسقاط خوردن دلش را بتپش انداخت و بی اختیار نوت را در دستش فشرد.

وقتی دعا پایان یافت، تشییع کنندگان سرشان را بطرف لاله عبدل و مرد میان قد که در کنارش ایستاده بود و با اشکهای فراوان خودش باو قوت قلب می بخشید خم کردند و تسلیت گفتند.

لبان هر دو جنبید و زمزمه گنگ هر دو به گوش رسید. و این تشخیص لاله عبدل را برای مرد چینی مشکل کرد.

وقتی نگاه لاله عبدل تشییع کنندگان را دور زد یادش آمد که موضوع بزرگی را فراموش کرده است.

عده ای در سرمای خشک و سوزنده گورستان می لرزیدند و چشم بدستهای لرزان و استخوانی لاله عبدل دوخته بودند.

لاله عبدل می خواست سرش را پائین بیندازد و این بدنهای لرزان و چشمهای منتظر را نادیده بگیرد ولی یادش آمد که زنش بخاطر ابتکار هرگز او را نخواهد بخشید، هرگز.

وقتی دستش با صد افغانی تمام محتوی جیبش بیرون آمد راضی نشد که دوباره آن را مخفی کند.

آرام بطرف مرد میان قد برگشت و پول را کف دستش گذاشت مرد میان قد محق زنده نمی شود.

بگیر همه منتظر اند ببین! چشمهایشان

بقیه صفحه ۳۹

آشنای بیگانه

لاله عبدل با قد دراز و استخوانی اش کنار گور می لرزید و مرد میان قد اشکهایش را پاک میکرد.

لاله عبدل نمیخواست نگاهش را از قبر باز گیرد و در این آخرین لحظات از زنش غافل بماند.

چینی دستمالش را برآورده بود و منتظر بود تا در برابر دیدگان لاله عبدل و مرد میان قد اشکهایش را خشک کند این آخرین فرصت برای انجام ابتکار بی ضرر بود و بایستی شوهر زن مرده بداند که او گریه کرده است گریه بخاطر همدردی، گریه بخاطر مرگ یک انسان.

چینی که فراموش کرده بود بایستی وظیفه دیگری نیز انجام بدهد، صدای لرزان مردی او را بغود آورد و چینی خودش را بخاطر این اشتباه هرگز نبخشید صدای لرزانی که برای مرده دعا میکرد و طلب مغفرت میشود تشییع کنندگان آرام و ساکت بدعا گوش کردند و آسمان بلند نمودند.

این آخرین قسمت مراسم بود و آخرین لحظاتی که زنده ها از قبرستان برمی گشتند و با چمد سرد و بیروح مرده وداع می گفتند.

سرزمین نسیم ناب، طلای سیاه و

الماس

برازیل



از چهره های اطفال بشاش دها تی
برازیل

برازیل یکی از بزرگترین کشورهای های امریکای لاتین میباشد که استقلال یکصد و پنجاه و سه ساله دارد. قسمت اعظم کشور مذکور را طاس آمازون احتوا کرده است درین کشور بهترین و وافر ترین ثروتها و گنج های طبیعی نهفته است که هنوز هم مورد استفاده قرار نگرفته است. بزرگترین جنگلهای استوائی جهان را میتوان در برازیل یافت که مساحت آن به دو نیم میلیون کیلو متر مربع میرسد.

این جنگلات از درختهای انبوه و قوی و درختان میوه های ترو پیکال و خاره یی مملو میباشد که غذای معمولی بومی های برازیل را تشکیل میدهد بعضی از اقسام درختان و بته های آن از شش تا دوازده مرتبه سریعتر نسبت به اقلیم اروپا ویا مملکت ما نمو میکند. آب های ابحار این کشور را از انواع ماهی ها و حیوانات بحری غنی ساخته است. اقلیم برازیل در ظرف سال برای تولیدات نباتی اجازه میدهد که سالانه دو تا سه مراتبه و حتی در بعضی جا ها ناشش مراتبه از زمین حاصل بر دارند.

برازیل ۴۰ هزار کیلومتر خط آهن داشته که نسبت به بزرگی مملکت مذکور ناچیز است و بصورت عموم در سواحل شرقی تمدید گردیده اند. ریلووی جنیرو مرکز قدیمی برازیل که از جمله مقبول ترین شهر های دنیا محسوب میشود. سانتوس، باهیا پاسین، با مینیوس، پورتو الیکروساوا پاوا از مهمترین شهر های برازیل بشمار میروند.

زبان رسمی برازیل پورتگالی و پولو رایجه کرو زبرو مساوی صد ستاوس میباشد. بیرق برازیل از رنگ سبز و زرد تشکیل شده که در داخل لوزیکه برنگ زرد بوده و در داخل آن کره زمین برنگ آبی با کمر بندی د یلمه میشود.

سمبول این کشور متشکل از چندین ستاره ایکه بخوشه گندم احاطه شده است تشکیل گردیده است.

اساس اقتصادی برازیل را زراعت تشکیل داد. که در مقام اول تولیدات زراعتی این کشور را قهوه و بعدا کاکاو، رابر، پنبه برنج، گندم ویشکر دربر میگیرد. از معادن مهم برازیل میتوان آهن، ذغال سنگ، منگن طلای، الماس، نفت، سرب و برنج را نامبرد.

برازیل در صنایع فولاد سازی، صنایع انرژی موتور سازی پیشرفت زیادی کرده بزرگترین طرف معامله تجارت خارجی این کشور و اسلایح متحده امریکا میباشد.

برازیل در سال ۱۸۲۲ استقلال خود را از پرتگالی هایدست آورده و بعد از انقلاب سال ۱۸۸۹ یک کشور جمهوری تحول کرد. روز ملی این کشور ۷ نوامبر بود و هجده ساله تجلیل میشود.

برازیل دارای اقلیم خاره یی بوده که استثنای یک حصه جنوبی که در منطقه معتدل قرار دارد دیگر تمام حصص این مملکت در منطقه خاره واقعست.

برازیل کشوری در امریکا جنوبی بسالای بحر اطلانتیک موقعیت داشته با کشور های کوبا، فرانسی، سورینام، گینا وینزویلا، کلمبیا، پیرو، بولیویا، پاراگوای، آرژانتین و اروگوای همسرح حد است.

جمهوریت فدرالی برازیل دار ای ۸۵۱۲ هزار کیلو متر مساحت (پنجمین کشور بزرگ جهان) و نود و پنج ملیون و چهار صده هزار جمعیت که در هر کیلو متر مربع ۱۱ نفر سکونت دارد. پایتخت و مرکز اداری این کشور شهر جوان برازیل و دارای ۵۰۰ هزار نفوس میباشد.

تقسیمات اداری از ۲۲ ایالت و ۴ ناحیه فدرالی و یک حکومتی فدرالی تشکیل گردیده است از جمله اقوامی که در برازیل حیات بسر می برند منجمله اروپایی ۶۱ درصد، ملتی و ملبوسی ۶۵ درصد، نیکرو ۱۱ درصد، سرخ پوستان و غیره ۸ درصد میباشد. تأییدات ملی فی نفر سالانه ۲۱۷ دالر امریکایی حساب شده است.

یکی از ساختمان های عصری برازیل





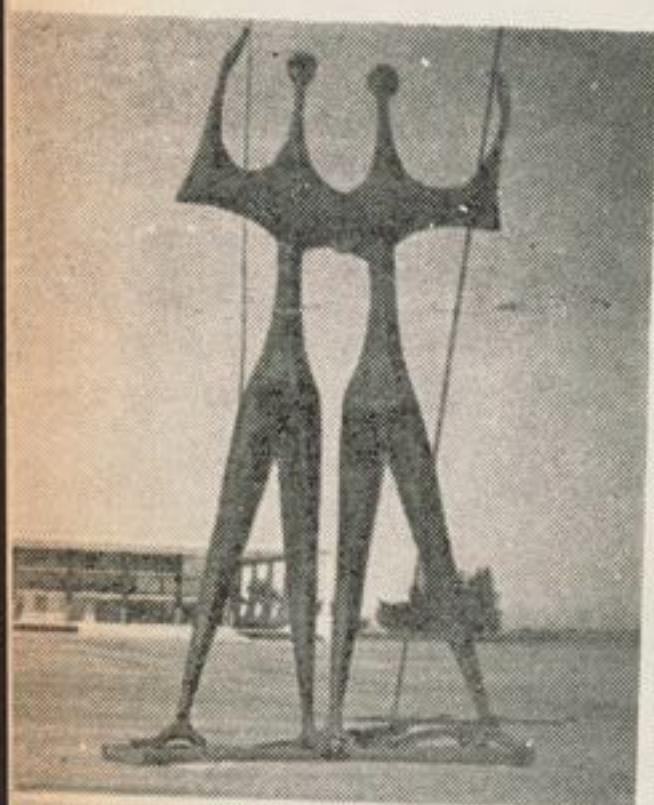
منظره ای جا لب از شهر قشنگ و زیبای ساحلی ریو دو جنیرو



نمونه ای از خانه های دهاتی مردمان نادار برازیل.

مرکز بزرگترین شهر برازیل (ساوپاولو) که دارای ساختمان های عالی و مدرنی میباشد

کشوریکه عاید ملی هر نفر آن سالانه ۱۷۲۵ دلار حساب شده است



بخشیده تقریباً به سه هزار و پنجاه پروژه میر سید مثلا سینما های برازیل تا همین اواخر بدست امریکایی هامیچرخید و فلمهای ایشان در سینما های بزرگ برازیل نشان

یادگار پرو نو جور جی در (میدان سه مقتدر) واقع مرکز برازیل

داده میشد. علاوه بر امریکایی ها، جاپانی ها و ایتالیویا و غیره در برازیل به ساختمان پروژه ها اقدام کردند. بعد از جنگ جهانی دوم تعداد گر سنگان در دهات و قصبات و در شهرها به کثرت دیده میشد ولی امروز مساله شکل دیگری را بخود گرفته بیشتر پروژه های اجتماعی و اقتصادی بدست خود برازیل می چرخند.

وزارتخانه های برازیل عصری ترین مدرن ترین عمارات را دارا اند.

طاس دریای آمازون که از جمله کلاترین میدانهای امریکای جنوبی بقیه در صفحه ۴۰

با وجود این همه مواد طبیعی سرشار و معادن غنی هنوز هم بیشتر نفوس این مملکت دست و گریبان گرسنگی و شیوع امراض و بالاخره مرگ پیش از وقت مبتلا اند که همه موجب سطح زندگی پایین این کشور میباشد. انقلاب صنعتی قرن نوزدهم در برازیل تقریباً بدون انعکاس ماند مالکین زمین حاصلات زراعتی خود را به اروپا و امریکا میفروختند و از آنجا تو لیدات صنعتی مطابق میل و خواهش خویش با خود می آوردند و هیچگاه جهت پیشرفت و صنعت کشور خود نمی گو شیدند بعد از آزادی برازیل از پر تکالی ها در نیمه قرن نوزدهم امپراتور انگلیسی امریکایی و فرانسیسی زمین آمازون شروع شده اولتر از همه به استخراج معادن و تولید برق

پرداختند از اینرو انرژی آبی، حمل و نقل شهری، گاز سیستم آبیسی داخل شهر، کشتی رانی و تجارت فولاد آهسته آهسته بدست بیگانگان افتاد تا جنگ اول جهانی پنجاه فیصد واردات برازیل از انگلستان و سی فیصد از اضلاع متحده و متباقی بین آلمانها و فرانسویها تقسیم میشدند بعد از جنگ جهانی طرز حیات اقتصادی و اجتماعی برازیل شکل دیگری را بخود گرفته تجارت بیشتر با امریکا صورت میگرفت.

برگزیده‌ای از میان قصه های روستا با ختری به انتخاب خودش

حرکتی نامحسوس و رنج آور.
مرد عینکی گنگ زمزمه کرد:
مثل اینکه تمام شد.

هیچکس حرفی نزد تنها یک مرد که چنین
تابند پاهایش را می پوشاند لبانش را حرکت
داد شاید میخواست دعا کند ولی هیچکس
چیزی نشنید تنها چانه اش بود که لرزش
ریشش پریشمش را بچشم دیگران زد.

حویلی هنوز از گریه می جوشید و ناله
ها در هم و نامشخص در سر پوشیده بیرون
حویلی طنین غم انگیزی داشت.

مردی که دعا خوانده بود دوباره دستپایش
را در آستین چین فرو برد و قبایه اش حالت
انتظار را از سر گرفت و لبانش که دعای
خاموشی را زمزمه می کرد از حرکت بازماند.
ناگهان، در حویلی صدای خشکی کرد
اول پاها و بعد تنه دومرد نمایان شد و دست
شان چهارپایی گپنه را چسبیده بودوستگینی

آن روی شانه های شان فشار می آورد.
جنبش باور نکردنی بی بین مرد ها افتاد
و دهانه تنگ گوجه شانه هایشانرا درهم فشرد.
مرد چینی دستهای آزاد شده اش را مثل
دیگران بطرف چهار پای بی دراز کرد و دعایش
را از سر گرفت دعاییکه در شیون وزاری
زنان و کودکانیکه دنبال مرده تاسر پوشیده
آمده بودند گم شد.

مرد عینکی دستش به چار پای نیوسیداما
در عوض نگاهش تمام معویه سر پوشیده
دادوز زد و روی صورت یکدیگر زناییکه اشک
روی گونه های شان میفتید نشست.

زنی گوشه چادش را بلند کرد و وزن دیگر
بسرعت عقب رفت و پیرزنی غرغر گریه اتودی
کرد:

«بجای خجالت نمیکشد»
یکی صدا کرد:
«چرا نمیاید؟»
عینکی گفت:
«آمم»

و هنگامیکه قدم به بلریکه روی برف گذاشت
واز سر پوشیده بیرون آمد سرش روی تنه
اش چرخید و یکبار دیگر نگاهش صورت مرد
و گونه های گل انداخته و اشک آلود زنی را
که گوشه چادش را بلند کرده بود از نظر
مگرااند و نفس بلندی کشید.

مرد ها با خط مستقیم و دواز دنبال چارپایی
ژولنون

صبح بود صبح سرد و گسزنده و ابری
آسمان از ابر تیری رنگ پوشیده شده بود
ودانه های برف پیچ میخورد و میرقصید و سست
و بیحال روی زمین پهن میشد. پهن روی پامها،
روی کوجه ها و روی شکم بر آمده دیوارها.
دن دامن چادری اش را جمع کرد و از
باریکه که گامهای دیگران روی برف کوجه
خط انداخته بود، بدنبال مرد جوانی به سر
پوشیده آخر کوجه رسید و با عجله، از کنار عده ای
که چشمان خواب آلوده ای شانرا باو دوخته
بودند گذشت و وارد اولین خانه دست چپ
شده.

مرد جوان کنار دیگران، شانه اش را به
ستون چسبیده بدیوار تکیه داد و سرش را
با آرامی بطرف دوسه مردی که چهره گبیود
شده شانرا بطرف او برگردانده بودند، خم
کرد و لبانش با حرکت نا محسوس بازوبسته
شده.

سکوت سبکین و ترس آوری زیر سر
پوشیده آخر کوجه بر این عده حکومت میکرد
و جزات حرف زدن را از آنها گرفته بود.
مرد جوان نیرخ روی شانه راست چرخید
و صورت یک مردانی را که کنار هم در
طول دیوار ایستاده بودند از نظر مگرااند.
مرد اولی بارشش ماس و برنج و باریک
خودش شانه بشانه او ایستاده بود و نوک
بینی اش از سر ماسوخی میزد.

مرد دومی سرش را پائین انداخته بود
و شرف لنگی اش را دور گوشه اش پیچانده
بود و لای انگستان گبیود شده از سر مایش
سگرت نیم سوخته چسبیده بود.
سومی و چهارمی سرد گوش هم کرده
بودند و آرام نجوا میکردند.

بقیه هیچ وضع مشخصی نسبت بدیگران
نداشتند و مثل اینکه خوتشان منجمد شده باشد
بر جای میخ کوب شده بودند. تنها یک نفر یا
عناک سفید زده بینی مستقیما نگاهش را بند
حویلی دوخته بود و بالا پوشی سرمه ای رنگش
روی شکم بر آمده اش بالا و پائین میرفت.

در غریب مدحش که از حویلی در داخل
سر پوشیده می بیجد، ناله طولانی و رخشه
آورد بکزن. مثل زوزه گرمی که از قحطی و گرسنگی
روی برپا بیخ زده باشد و آخرین استمدادش
سکوت صحرا را بشکند مرد ها را بحرکتند
آورد.

آشنای بیگانه

همین موضوع بود که غرور لاله عبدل را زیاد میکرد و دلش میخواست کاش همه رفقایش مثل همین بیگانه بودند و برای او دلسوزی میکردند.

مرد میان قد به تسلی مرد چینی آرام گرفت و یکبار دیگر های هایش را بگوشش تشییع کنندگان رساند و زیر چشمی نگاهی بصورت لاله عبدل انداخت.

لاله عبدل طافش طاق شد. این دیگر تحمل ناپذیر بود که رفقایش تا این حد غصه بخورند و اوساکت بهاند نیم رخ بظرف مرد میان قد برگشت و اشکش را بدریغ پائین فرستاد.

چینی وسط این هردو راه میرفت و هردو را میدید فکرش را بکار انداخت تا لاله عبدل را از بین این دو مشخص کند، گویانکه امکان داشت لاله عبدل غیر از این دو نفر باشد.

دستمالش را بیرون آورد و چشمهایش را پاک کرد و لازم دید چند بار اینکار را بکند و گریه اش را برخ هردو بکشد کار بیضروری که برای خوشحالی شوهر زن مرده لازم بود.

گورستان انباشته از برف مثل گفن مرده سفید میزد، برآمد می قبرها نامحسوس بود و گورستان یکدست و هموار بنظر می آمد.

تنها یک گوشه گل سیاه رنگ از میان گورستان را لکه دار کرده بود و زمین برای بلعیدن زن بقیه در صفحه ۳۵

کننده تشییع کنندگان را برهم میزد. کنار چینی مرد میان قدی، دستمالش را بیرون آورد و اشک چشماتش را خشک کرد و بعد با صدای بلند بینی اش را گرفت.

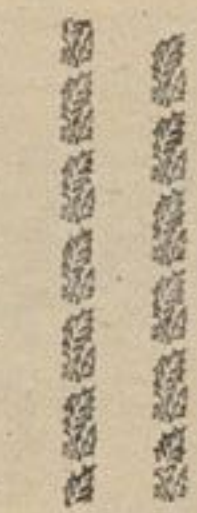
مرد جوان دستش را روی شانه مرد چینی گذارد و گفت:

شما می شناختینش؟ وقتی نگاهش به نگاه چینی خورد فهمید که سوال احمقانه کرده است، با آرامی به دنباله حرکتش اضافه کرد:

حتما باید بشناسید؟ مرد میان قد که بینی اش را گرفته بود دو باره صحنه اش را از سر گرفت مثل اینکه می خواست باهای های گریه یگمربه عقه اش را خالی کند.

چینی خودش را باو نزدیک کرد و آرام دستش را روی شانه اش گذارد.

لاله عبدل همه اینها را زیر چشمی میدید و دلش کمی تسکین می یافت اگر این جنازه از زنتش نبود یا وقتی غیر از این وقت نبود لیکن غرور آمیزی بر لبانش نقش می بست چون بالاخر عده ای بودند که او را دوست داشتند و غم او را غم خودشان میدانند و برای زنتش گریه میکردند، خیلی اهمیت داشت، اهمیتش بیشتر از این جهت بود که لاله عبدل هرگز این مرد را ندیده بود هیچ وقت او را نمی شناخت و لسی مسلم بسود او لاله عبدل را می- شناخت و گریه برای مرگ زنتش گریه میکرد.



روستا باختری

لاغر و استخوانی و چشمان اشک آلود لاله عبدل لذت می برد که خودش را به جنازه زنتش نزدیک کرده بود. انگار میخواست با او حرف بزند. شانه اش را به چار بایی چسبانده بود و سرش را به یک سوکج کرده بود بالا پوش کپنه و رنگ رو رفته لاله عبدل قدش را بلند تر نشان میداد و پاچه های تنبان چرکی رنگش گل آلود شده بود و صدای شلپ شلپ کفشهایش با صدای قدمهای دیگران که روی برف اشار می آورد درهم می آمیخت و سکوت نا راحت

بست هم از گوجه باریک و طولانی میگذشتند و مرد چینی جلو تراز همه گام برمیداشت و گاهی لوک انگشتانش را به چار بایی می چسبانده.

برف آرام فرود میآمد و پاچه سیاهی را که روی مرده کشیده بودند سفید میکرد.

سکوت بود و آرامش، آرامشی سخت سپه گین، تنها صدای پاها بود که در برف فرو میرفت و صدای نفسهای تند مردانیکه سنگینی جنازه را روی دوش میکشیدند. وقتی مرد جوان نزدیک چار بایی رسید مرد چینی نگاهی بصورتش کرد و با تردید سرش را جلو آورد و پرسید:

جوان بود یا پیر؟
مرد جوان پرسید:

کی؟
چینی اشاره به جنازه کرد.
مرد جوان شانه اش را حرکتی داد:
نمیدانم خودش که زیاد پیر نیست.

کی؟
لاله عبدل.
نگاه استفهام آمیز چینی بصورت مردماند:
لاله عبدل؟ چکاره است؟
مرد جوان کمی تعجب کرد:

شوی همین زن دکان بقالی دارد دکان نیست، یک چیزی است بنام دکان. آهالاله عبدل بقال. اما یادش نمی آمد که لاله عبدل بقال را دیده باشد.

مرد سوالی به ذهنش گشت:
شما خبر نداشتید؟
از چه؟
که امروز جنازه را می برند؟
چینی گفت:
نه! اما زود حرف خودش را تصحیح کرد و گفت:

چرا چرا خبر داشتیم، خبرم کرد.
ولی نگفت چه کسی خبرش کرده است.
چینی ساکت شد و نگاه مرد جوان روی صورت



اصلاح متحده است و لی نباید اشتباه کرد که تنها در آن سر زمین شهرت داشته بلکه میتوان آنرا در امریکای لاتین و مخصوصا در برازیل بدرجه بهتری یافت . این شغل را با مزایای آن میتوان در ناحیه دیزل یژانسس یافت ناحیه مذکور که اصلا کدام سرک و موصلات عصری از خود نداشته یگانه و سیله حمل و نقل این حصه برازیل را اسپ تشکیل میدهد اینجاست که اهالی این منطقه به اسپ سواری و اسپ دوانی علاقه خاصی دارند .

امازون بعد از قطبین کمترین نفوس جهان را داراست قبلا این ناحیه بنام (دوزخ سبز) یاد میشد زیرا جز جنگلات غلو و وحشت ناک و حیوانات درنده محلی بود پوشیده و کسی در آن راهی نداشت، اما زون تقریبا نصف ساحه کشور برازیل را در بر گرفته تقریبا ۳۲ فیصد نفوس برازیل درین منطقه تمرکز دارند .

قبلا تصور میرفت که امازون جز یک منطقه بیکاره و کدام ثروتی از آنجا بدست نخواهد آمد ولی امروز بر این اند که امازون یکی از ثروتمند ترین ناحیه کره ارض میباشد که درین اواخر مواد معدنی از قبیل آهن، منگان ، سرب ، برنج ، طلا و الماس ازین ناحیه استخراج گردیده است. آهن امازون از جنس خوب و سالانه ۲۵ میلیون تن استخراج میشود که برای دو صد سال کفایت خواهد کرد بالاخره آف-آو باساس سروی خویش باین نتیجه رسید که امازون بهترین نقطه جهان برای تربیه حیوانات محسوب میشود .

امروز در بسیاری از قسمت های امازون جنگلها را قطع و آنرا آماده هرگونه پیشرفت های اقتصادی ، اجتماعی و تجارتی نموده اند مکاتب تاسیس و برای سرخ پوستان این



اطفال برهنه سرخ پوستان امازون



یکی از مار کیت های مهم برازیل بالای دریای مانا اوس واقع اما زون که هر نوع میوه جات حاره بی رامیتوان بقیمت ارزان بدست آورد.

بقیه صفحه ۳۷

برازیل

دلدزارها و بته زارهای خطرناکی داشته و بیشتر خطر مارهای خطرناک و بوا دیده میشود . در بالای درختهای جهان از بو زینه ها و شادیهای مختلف النوع با پرندگان رنگارنگ و آواز خوانی دیده میشوند که بعضی شان مخصوص همین جنگلها بوده و پیدایش ایشان صرف در امازون میباشد . در بعضی جاهای میدان امازون میتوان آبشارهای دلکش و مناظر عالی را سراغ کرد که کمتر میتوان نظیر آنها در جهان یافت . دریای مشهور و بزرگ جهان (امازون) در همین میدان از غرب به شرق در جریان است درختان سنگوتا که از آن کتین استحصال میشود در برازیل بصورت خود رو میروید چون آب و هوای برازیل برای غله جات چندان مساعد نیست پس خوراک عمومی مردم تیپو و کاکاو است .

کراژها یکی از مشهورترین قبایل هندیهای سرخ پوست برازیل بشمار میرود که در ساحل دریاهای طاس امازون حیات بسر میبرند دایما در عمق دریا شنا میکنند آنها فن شناگری را از ۱۳ سالگی شروع میکنند . با سفید پوستان آنقدر در تماس نبوده خودرا بهترین جنگجو یا ن جهان میدانند حتی الوسع از سفید پوستان محل اقامت خود را دورتر تعیین میکنند آنها جلد سفید پوستان را مورد تمسخر و بازیچه خود قرار میدهند . مردان که دایما موهای دراز دارند سرو

است به نسبت طغیانی دریای امازون و جنگلات غلو و صعب العبور امکانات تعمیر سرک موتر رو و یا خط آهن دیده نمیشود بنابراین یگانه راه تلافی این علاقه رادر یاها تشکیل میدهند چون طاس مذکور میدان همواری میباشد از اینرودر یاها همه به آهستگی در جریان اند در میدانهای بست امازون به علت وجود حرارت زیاد و باران کافی بزرگترین جنگل های دنیا را بوجود آورده است بنابر کثرت باران بعضی اوقات یک قسمت وسیع میدانهای مذکور بیک غدیر تبدیل میشود درختان درین جاه بقدری غلو رو پیده که آفتاب از بین درختان بزمین رسیده نمیتواند درختان برای حصول شعاع آفتاب در مجادله بوده کوشش دارند که از یکدیگر خود بلندتر برویند. اکثرا درختان امازون تنه های دراز و برگ های کم داشته در پای درختان بته های انبوه و خار دار و دیگر گیاهای موجود اند که بدرختان کلان تاب و بیج خورده خود را تا شعاع آفتاب میرسانند و در سطح این جنگلها آنقدر بته ها و نباتات غلو و قوی وجود دارند که حرکت، گشت و گذار را ناممکن میسازد .

هندیهای سرخ پوست بر شاخه های قوی این درختان زندگی مینمایند و از یک درخت به درخت دیگر بالای زمین

سه مقتدر بسیاری از عمارت‌ها دو لتی و وزارتخانه‌ها تعمیر شده‌اند منجمله پارلمان و عمارت تلویزیون به سلوب خیلی عالی بنا یافته است که همسری به آسمان خراشهای بقیه در صفحه ۶۳

میشود میتوان جاده خیلی عالی و عریض را طی کرد که از بهترین جاده‌های شهر بر ازیل محسوب میشود. عمارت تیکه در عرض جاده آبار شده‌اند تقریبا عین شکل و ساختمان را دارند. در میدان

این مر بعات زیاد بوده و آبادی آن تحت پلان شهری صورت میگیرد، تا اما عمارت‌طوریکه در نظر گرفته شده است آبار کردند. از میدان هوایی برازیلا بمرکز شهر که بنام (میدان سه مقتدر) یاد

ناحیه هرگونه و سایل آرایش مهیا گردیده است. امازون یکی از قشنگترین ناحیه جهان بشمار رفته انواع پرندگان خوش خوان و مقبول، بزرگترین درختان جهان، غلوتترین جنگلهای دنیا و حیوانات درنده و قوی هیکل جهان و علاوه بران مار (بوا) که از قویترین و بزرگترین مارهای جهان بشمار میرود درین منطقه میتوان سراغ کرد. اهالی این منطقه را سرخ پوستان تشکیل داده‌طوریکه قبلا ذکر شد کمتر تماس با سفید پوستان دارند تنها کسانیکه با توریست‌ها در تماس بوده و از فوتو گرافی که آنها اخذ میدارند يك مشت پول بدست می آورند.

محل تفریحگاه توریست‌ها، موضوع جالب زور نالیست‌ها، مناظر زیبا برای فلمبرداران، راپورتاژ‌ها برای راپورترها و غیره یگانه محل خوب و مساعده برای شان، همانا برازیل است. توریست‌های اضلاع متحده دایما بسوی برازیل رش برده از اینرو در نزدیکی سانت ایزابل که از قشنگ ترین ناحیه برازیل بشمار میرود در کنار دریای اراگولی بهترین و بزرگترین هتل عصری را تعمیر کرد که کنجایش یکهزار توریست‌را دارد.

پایتخت برازیل که امسال بانزدهمین سالگرد خود را میپیماید يك شهر اساسی و خیلی عالی است. بهترین عمارات و جاده‌ها را با متروی بزرگی داراست اگر توسط موتور ازین شهر باز دید کرد میتوان این شهر را يك نندارتون مهندسی بافت موصلات بین پایتخت و سایر شهرها موصلات زمینی تشکیل میدهند تنها درین اواخر (پل هوایی) بین ریدو جنیرو پایتخت شهر برازیل ساخته شده است متباقی شهرهای دور اکثرا مسافرت توسط طیاره صورت میگیرد که از میدان هوایی عالی ومدرن برازیل هر ساعت يك طیاره بر واز میکند. ساختمان مرکز شهر طوری صورت گرفته است که مانند دو بال طیاره عمارت آن تعمیر گردیده است از اینرو مردم برازیلا مرکز شهر را بنام (راکت) یاد میکنند این دو بال از فضا طوری دیده میشود که شمالا و جنوبا افتاده و بناهای کوا دراس و سو پر کوا دراس هر بال آن یاد میشوند.

۱۱۸ منطقه (سو پر اسکوایر) برای عمارت دولتی ریزش شده

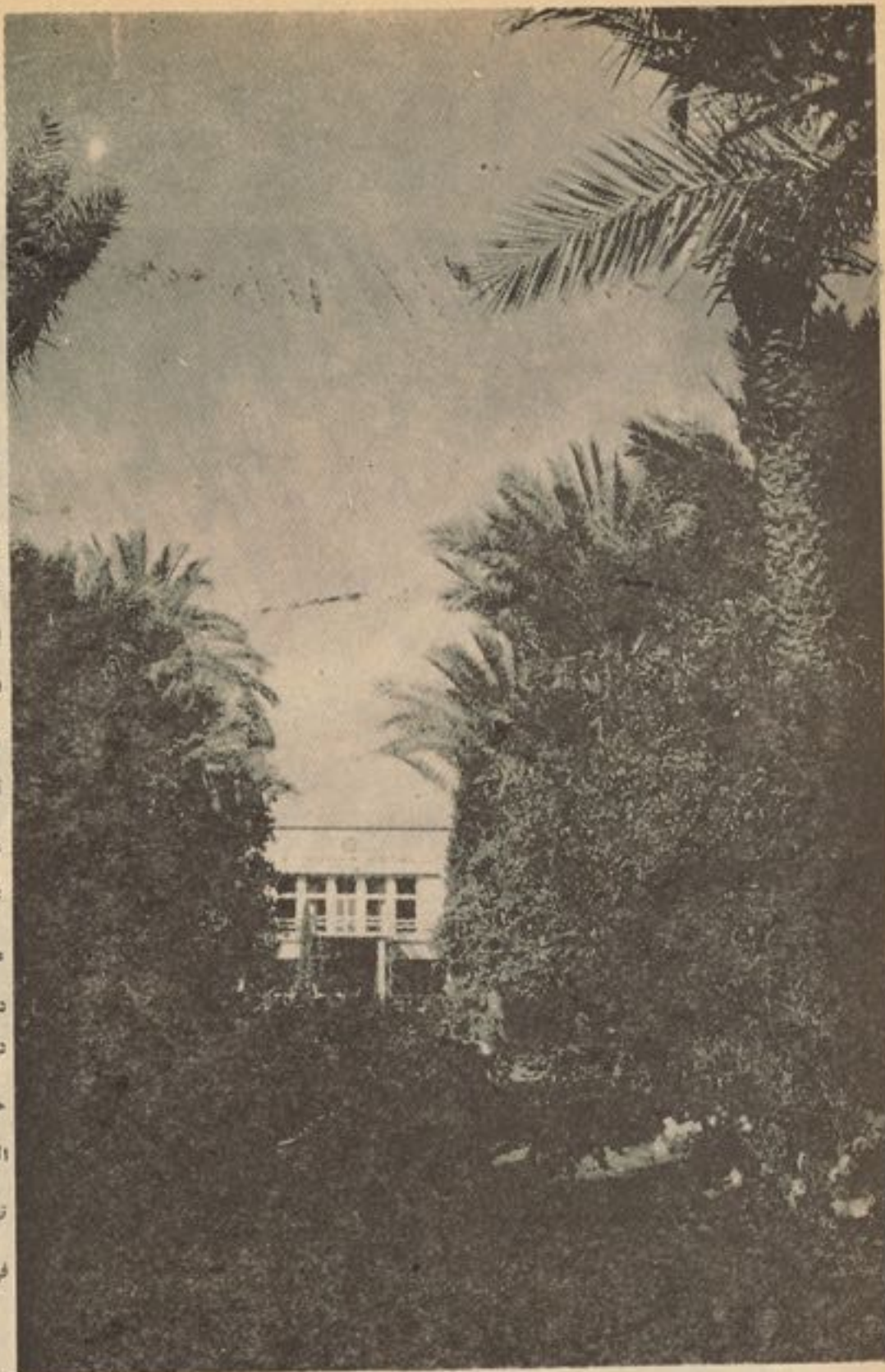


منظره ای از مشهورترین پلاژهای دنیا بنام (کوپا سبانا) در ریو دو جنیرو

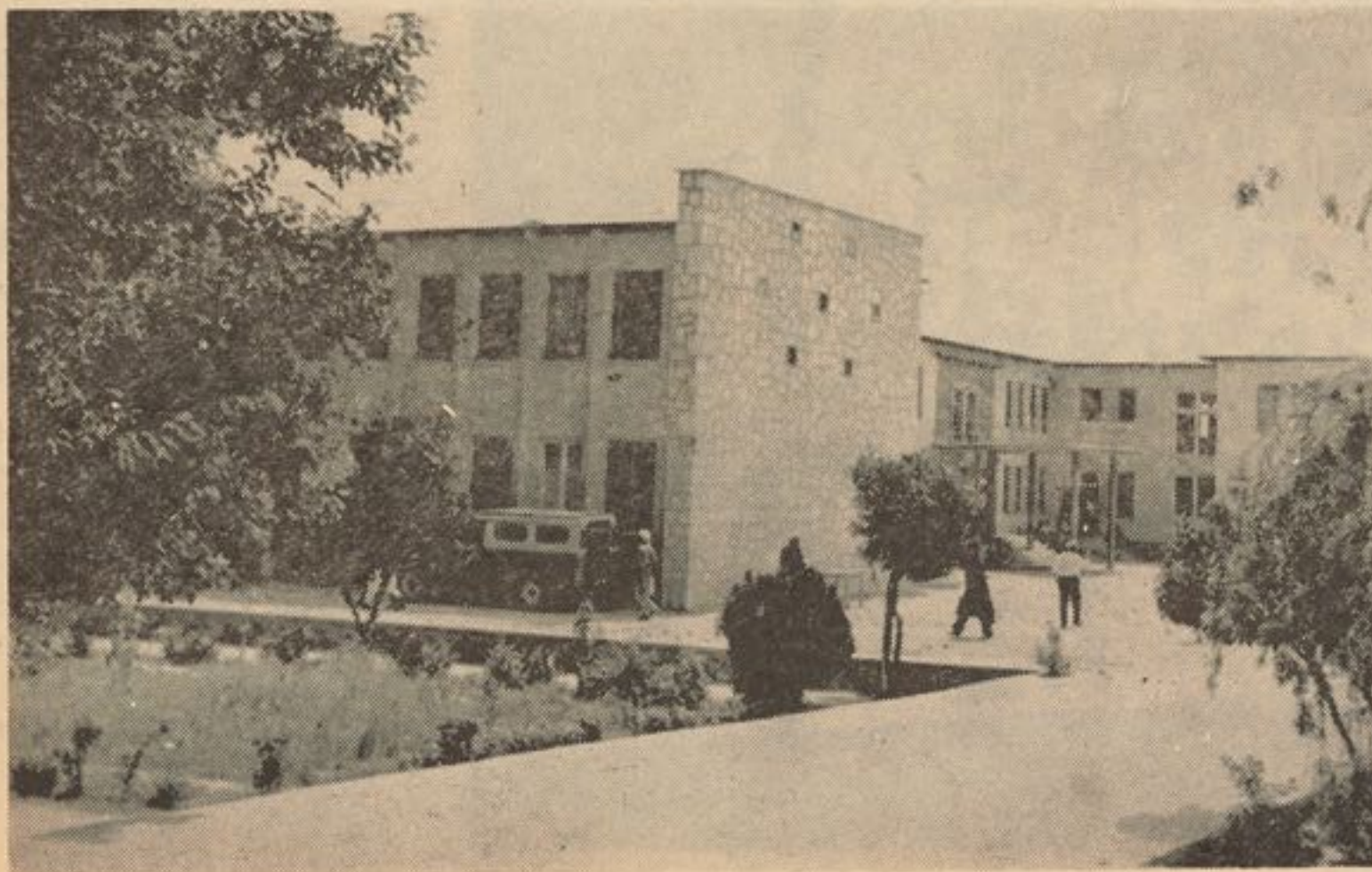
سرزمینی که بوسه گاه آفتاب است

نیز نیاز خود را برای پیشبرد سویه تعلیمی فرزندان شان ابراز داشتند، مکتب ابتدایی این منطقه نیز به سویه متوسطه ارتقا یافت و در همین سال مکاتبی به شکل ابتدایی در ننگام، سه پور، کاهدیش، برگمنا، به وجود آمد در کتر فعلا تاسیسات عرفانی به سویه عالی، متوسطه و ابتدایی و دهاتی بقدر کافی تدویر گردیده است که در آن دختران و پسران معروف تحصیل میباشند با این همه تدریس در مساجد و در خانه ها توسط زنان باسواد دوام دارد و تاحدی مقدمه شمول شاگردان در مکتب حساب میشود سالیانه تعداد زیاد فارغ التحصیلان از این ناحیه در پایتخت نیز برای تعلیمات عالی فرا می آیند و با جدو جهد فراوان دوره تعلیمی شان را به پایان می رسانند. نارنج، لیمو، بادام و غیره از میوه های این ناحیه است و آب فراوان که خوا مغزها

برای باغداری و پرورش درختان میوه دار آسانی پیش کرده است در این راه بهترین یاور مردم باغدار حساب میشود در این اواخر بنا بر استفاده از وسایل جدید و طرق فنی تربیه درختان، سر سبزی و بار وری باغها کتر افزایش یافته است و بهاران بوی خوش شگوفه ها سراسر دره را فرا می گیرد و از یک تابستان بر تهر و غنی نوید میدهد پروژه های مختلف انکشاف دهات در این خصوص نیز سهم قابل ذکری داشته است که از جمله پروژه لندی سیند و پیچ را می توان نام برد لباس مردمان کتر اکثر از کرباس است این کرباس نیز توسط خود مردم تهیه میشود. خانواده هاییکه اضافه از ضرورت خود کرباس تهیه می کنند با فروش آن پول کافی بدست می آرند و شمار این گونه خانواده عادر کتر



هوتل سمین غر نگر ها ر



عمارت شفاخانه مردانه پو هنتون نگرها ر

را بوجود آورده است مگر از فراز کوههای پربرف کتر که نوا نوا درختان ارچه چون رده سبز رنگی در سینه نیلی آسمان کشیده شده و بر زیبایی های کتر می افزاید.

مردمان کتر هم آرام اندو هم پر شور آرامش آنان تا نگاه بردوام است که غلغله بیگانه بی درده ها و دامنه های آن بیجیده و شور آنان آنگاه آغاز می یابد که سرزمین خود را در زیر تهدید و معرض خطر ببینند. مشغولیت مردم راد هقانی و مالدار می سازد خانواده های مختلف در زمین های خود که بیش از چند کردی نمیباشد به کشت و زراعت مشغول اند.

زوع نیشکر برای بدست آوردن (گر) زیاد معمول است و این محصول شیرین نیشکر در تجارت آن مردم نیز سهم بزرگ دارد.

در سال ۱۳۴۲، قبل از آنکه ولایت کتر به وجود آید یک مکتب ابتدایی در چوکی بنا بر نیاز مندی مردم به شکل مکتب متوسطه در آورده شد در سال ۱۳۴۳ هنگامیکه مردم نرتک



گلی اصلاح شده در یکی از فارم های ننگرهار

اندک نمیبند چلی و جادر در تمام ماه های سال توسط مردم کتر طرف استفاده قرار دارد. و این سادگی در پوشاک گذاشته است که از نسل های درین برای مردم آن سامان مانده است. زمستان کتر سرد نیست و همواره نسیم نیم گرمی در سراسر کتر می وزد که بیشتر هوای گوارا نگه میدارد.

عروسی در کتر مانند دیگر صفحات شرقی مملکت با فر تفتک و آواز دهل و اتن علی برگزار می شود جوانان با مو های آشفته در این جشن ها اشتراک می کنند و با تفتک های براز مبره و پویک شان به رقص ملی و فریاد های مستانه می پردازند. گاهی که خانه عروس و داماد در دو کنار دریا باشد جشن عروسی زیاد دیدنی و زیباست. چه کشت همراهان

عروس از میان دریا همراه موزیک و هیاهو تماشایی است

زنان کتر مانند زنان اکثر قسمت های افغانستان عزیز در امور زندگی با مردان شان شانه به شانه کار می کنند و حتی گاهی کار آنان بر زحمت مردان می چربد.

دختران جوان کار های شاق و مشگل را مانند هیزم آوردن آب آوردن و غیره به عهده می گیرند و گروه گروه سرود خوانان به این کارها می پردازند. رفتن گروه دوشیزگان کنار دریا و باز گشت شان که یک یک نفر دنبال هم قطار می شوند، تماشای بیست.

سالها قبل گاهی که دندان یکی درد می کرد مجبور بود تادوکان سلمانی تن مریضش را بکشد و در تداوی دیگر امراض نیز از گیاه ها استفاده می کردند، مگر امروز شفا خانه مدرن و مجهزی در معرض استفاده مردم قرار گرفته است غذای مردم را سیزی ها و فراورده های شیر تشکیل میدهد برنج نیز در غذای مردم سهم باواری دارد.



شفاخانه نسوان جلال آباد مجهز با وسایل عصری است

هنر نقاشی از سمبولیزم

قا طبیعت

سنیال تحصیلاتش را در مکتب سرامپور و پوهنتون کلکتا فراگرفت در سال ۱۹۲۲ به مکتب هنری کلکتا که رهنماییش بدست پیرسی براون ناشر کتاب ((نقاشی های مقل)) بود، شامل گردید. زیرا رهنمای پیرسی بر محبت براون بود که سنیال به دیده های نو هنری در ساحت نقاشی و پیکر تراشی دست یافت.

سنیال به شدت به جنبش استقلال کشورش علاقمند بود. تصادف شگرفی او را از کلکتا جدا ساخت.

اودعوتی را از برخی وکیل های کانگرس در لاهور برای نقاشی تصویر لاجبیت رانی بخاطر کشایش جلسه کانگرس ملی در سال ۱۹۲۹ دریافت کرد. بعد از اینکه تصویر رادر لاهور تمام کرد. سنیال به شدت به زیبایی های شهر علاقمند شد و تصمیم گرفت به همانجا بماند. لیتول هیت مدیر مکتب هنری مایو او را مدیر شعبه نقاشی و مجسمه سازی تعیین کرد.

این یک حرکت شجاعانه هیت بود زیرا بسیاری از انگلیس ها بتکالی هارابه نظر دهشت افکن می دیدند. سنیال برای پنج سال در آن جاتدریسی نمود و سطح هنری آن مکتب

سنیال جوان صحنه ها و پرده هارابرای تئاتر شو فی نقاشی می کرد و در آرایش و تزئین صحنه ها علاقمند بود. مادرش سیوسانی دیو از ایالت نادیا بتکالی غربی بود و در یک محیط هنری و فرهنگی زندگی می کرد. او در هنرگدی سازی دست چیره داشت. او گدی کک های که در آن تصاویر ارباب النواح والبه ها نقش یافته بود می ساخت. او در تحریک روح هنری سنیال اثر شگرفی وارد کرد. و به او مدل سازی رادر پیکر تراشی یاد داد.

آخرین هفته ماه اگست سال ۱۹۴۷ بود که سبلی از مهاجران پنجاب غربی بسوی دهلی سرازیر گردید. در بین آنها یک بتکالی خوش تیپ و زیبا بود. برچشمان زیبا و میثمی اش سایه های ابروان پر پشت افتاده بود و پیشانی گشاد و موی های سیاهش بارخساره رنگ بریده اش او را از جمعیت مردم جدا می کرد پرسیدم کی هستید ؟

من بهابیش سنیال. یک هنرمند پناهنده گزین از لاهور هستم. شما می توانید محلی را که بدر کارم بخورد نشان بدهید ؟ با وجودیکه خواهش بلند بالایی بود او را یکی از بازار های نقاشی در دهلی معرفی کردم.

بعد از این برخورد به شدت به سنیال علاقمند شدم و گاه گاهی در استودیوی نقاشی او اودیدن میکردم - از او تسابلوی برای کتابخانه ما را لولی خریدم. او در تابلو دسته های از کلاخ هارا که در حال نشستن روی شگوفه آلهستند، نشان میدهد. مردم همیشه عادت داشتند تاروی تاج شگوفه ها دسته یسی از بلبلان را ببینند نه کلاخ هارا. سنیال در برابر اظهار نظرم بیان داشت که این تابلو احساس جدایش را از سرزمین مادریش نشان میدهد.

علاقمند شدم تا بیشتر به ژرفای روان هنر پیش داخل شوم. بعد ها فهمیدم که او در دیپرو کر واقع ایالت آسام تولد یافته است پدرش چار و چندرا سنیال در بخش سرک سازی و پل سازی آسام کار می کرد. و قتیکه هنوز بهابیش چار ساله بود پدرش جهان را وداع گفت. بعد هاری داس سنیال کاکایش او را بزرگ نمود. کاکایش نیز در همین کار مصروف بود. او هاری داس به موسیقی علاقه داشت و گاه گاهی روی صحنه تئاتر ظاهر می شد. بعد ها او تماشاخانه ای رادر دیپرو کر سازمان داد و کلب آزاد یا محل کشتی گیری و تربیت بدنی را بوجود آورد.



یک تابلو که رسامش آنرا تصویری هیچ نام داده است

هنر نقاشی از سمبولیزم تا طبیعت



تابلوی از هنر نقاشی که نمایانگر طبیعت است. از هنر مند - جوان فاروق تیمور

را به صورت روشنی بلند برد. در سال سی، لاهور دیگر فقط یک شهر سوداگری، محل تجارت، زندگی پرو کرات ها و قانون دانان نبود بلکه آهسته آهسته چشمش بجهان زیبا و پر عظمت هنری بساز می شد. عبدالرحمن چغتایی با کشیدن تابلوی زنان چشم لاله‌یی همراه باشاخه شکو سه توفانی در جهان نقاشی ایجاد کرد و دنبال آن آثار اله بخش، روپ و ماری گریشنامی آید. بیوان پسمان نقاش حوادث اجتماعی پا کار های پاستلی اش شهرت بسزای سی بهم زد.

در همان زمان بود که امریتا شرکیل بوجود آمد. این زن باشیوه نو نقاشی توانست تحولی رادر حلقه هنری هند بوجود آورد و به این ترتیب مکتب نقاشی پنگال را هش را در جهان هنر باز کرد.

این زن با پکار بردن رنگ های تند در نقاشی راه تصویر سازی گذشته را که در آن رنگ های دلبرده و حزین حکومت میکرد، تغییر داد. این رنگ هابه تمام محافل هنری هند راه باز کرد و اثرات خود را بر نقاشی های بعدی سنپال وارد نمود. اوسمی می کرد که بعد از آن به نقاشیش رنگه ساده تر راه و برای تظاهر احساسش از رنگ های تند کار بگیرد.

اوش چندر می گوید که استدیوی نقاشی سنپال به هسته یی از موج نو هنری پنجاب بدل شد و بدور خود نقاشان، شعراء، نویسندگان رقاصان و ناقدان هنری را گرد آورد.

سفر به دهلی

در حالیکه سنپال هنوز به لاهور بود مجسمه کاملی از سر چائو رام رهبر ژت تراشید که بعدها در پارک روحتک برپا داشتندش. همچنان او مجسمه نیم تنه برنجی از گاندی ساخت که در سالون صلح درهاگک می باشد و گاهی دیگر آن در کتابخانه پوهنتون ذراعت پنجاب در لودیانا می باشد.

وقتی که به دهلی آمد خصلت هنرمندانه و جذاب که داشت همه را بدور او جمع کرد. انجمن هنرهای شریف هند در آن وقت تحت

اثر دیگر هنرمند دیگری که بر کار های هنری سنپال اثر وارد کرد نیکوی لاس روزیج می باشد. این نقاش در تصویر سازی کوه هادست توانا داشت. روزیج در دهکده نککر نزدیک وادی کولو زندگی می کرد. او از کیفیت روانی آثار روزیج به شدت متأثر شد.

طی سفری به نککر دیداری از روزیج نمود و این پند هارا از او آموخت.

«تویک هنرمند هستی، پس مگذار لحظه یی بدون کار در ساحت هنریت بگذرد. اگر چیزی دیگر نمی توانی فقط چند خطی تصویری کن»

این پند باید آویزه گوش تمام مردمان خلاق، اعم از هنرمند و نویسنده باشد. به این ترتیب سنپال از نککر سوغات زیبا یی بهمراه آورد.

سنپال در سال ۱۹۳۶ تصمیم گرفت مکتب هنری مایورا ترک نموده و استدیوی مستقلی بنام هنرهای زیبای لاهور بوجود آورد. حالا یک کمی آگاهی برای ایجاد محل هنری در لاهور نزد بزرگان شهر پیدا شد. در بین شاگردانش برخی از دختران مسلمان که چادری می پوشیدند وجود داشتند. بسا نتر ها ایشان درک نمودند



درسا وار جی باجای، بسکیت عرضه می شود. اثر شاعلی قربانعلی

رهنمایی بار ادا روکیل یک هنر مند بزرگ اداره می شد. او برخلاف هنر نقاشی معاصر بود. به همین دلیل گروهی از هنرمندان جوان، بخصوص علاقمندان به هنر نقاشی معاصر در سال ۱۹۵۰ به دور سنپال جمع شدند. و به این ترتیب مکتب سلیبی چکر دهلی تولد یافت. در همان سال طی حادثه یی استدیو اورا بفشارت بردند و این نشان میداد که برخی از هنرمندان کهنه گرا به آمدن او به دهلی خوش نبودند.

در سال ۱۹۵۲، سنپال بحیث رئیس بخش هنرهای زیبای پولی تخنیک دهلی منصوب شد و این کار را تا سال ۱۹۶۰ ادامه داد. این مدت

وامی توان دوران طلایی هنری پولی تخنیک دهلی خواند.

در سال ۱۹۶۰ سنپال پولی تخنیک را ترک و منشی اکادمی لالیته قلعه مقرر شد. این کار، مشکل بود زیرا هنرمندان بین خود به شدت برخورد داشتند ولی سنپال توانست در آنجا نیز پیروز گردد.

او در سال ۱۹۶۹ لالیته قلعه را ترک گفت و دوباره به نقاشی روی آورد.

سال ۱۹۷۲ زمان پیروزی بود. بخاطر ۷۰ سال تولدش همه شاگردان و دوستانش دور او جمع شدند و نمایشگاه بزرگ از آثار شان در گالری رابند رانات تاکور در دهلی جدید برپا داشتند.

عشق به همالیا

سنپال به شدت به همالیا پنجاب عشق می ورزد. او ششبار نککر رادوبار در سال های ۱۹۳۷ و ۱۹۴۶ دیدن نمود.

خودش می گوید هیچ جای همالیا به اندازه وادی پالم دلکش و زیبای نیست. بانگاه به سوی شمال سلسله کوه با عظمت که پوشیده از برف است بنظر تان می خورد و در پایین وادی زیبا که با خیمه های زیبا نقش شده است، قرار دارد.

سنپال در سال ۱۹۶۵ امکان دیدار از وادی سیبیتی را می یابد و در نتیجه با خود تصاویر پر ارزشی از زیبایی های آنجا؛ قتل پربرف وادی های زیبا و دریاچه های چون آینه می آورد.

مزاحم انکشاف هنر او میخوانند ،
نقش او را در زندگی هنری خود
برازنده و مفید خوانده است.

«الکی» میگوید تاو قتی شوهرش
از حبس رها نشده بهمین کار ادامه
میدهد تا اعاشه خود و دخترش را

نموده باشد و قتی شوهرش نجات
یافت آنوقت به آلمان بر میگردد و یک
مکتب رقص را دریکی از شهرستان
های کوچک آلمان دایر نموده و هنر
رقص را به علاقمندان تدریس میکند.

فقط برای شوهرش می اندیشید
زیرا او مدتی قبل در آلمان شرفی
به سه و نیم سال حبس محکوم شده
بود و تا الحال وقت محکومیت او
ببیان نرسیده است و قتی «الکی»
جهان هنر شود و باینطریق اوعقیده
دارد که طغیان شوهرش سبب شد
که او هنر مند معروف شود .
کار اول الکی در منابع رسمی
هنری همانا تلویزیون همبورک بود

مترجم : مهدی دعاگوی

ستاره گان افسانه ساز



چندر و شو بها سیتی در هنگام
عقد عروسی

یک شکست و

چندین ظفر

«الکی ریک هوف» که از مدت
دو سال باینطرف پا در دایره هنر
دراز نموده و ظرف این مدت همکاری
های هنری را با تلویزیون و رادیو
آلمان انجام داده است ، اخیراً
تصمیم گرفت بحیث یک ستاره
پر درخشش در قبال اهمیت های
هنری خود را به کلیه ممالک اروپائی
معرفی نماید .

«الکی» اصلاً در هنر رقص مہارت
توانائی واستعداد شگرف و فوق
العاده دارد که اکثریت نقادان آلمانی
این حقیقت را تأیید نموده اند .

وقتی او هنر خود را در خود
تمجید مردم و منقدان سراغ کرد
بسوی پاریس مسافرت کرد و در
مدت کوتاهی موقع یافت که در
کاباره «لیدو» که جای هنر نمایی
معروف ترین و توانا ترین رقصه
های دنیاست ، هنر نمایی کند
استقبال فوق العاده مردم باعث شد
که او در بدل مبلغ قابل توجه بحیث
رقاصه در پاریس استخدام شود و
باینطریق تدریجاً بسوی آرزو های
همیشگی خود قدم به پیش بگذارد.

«الکی» بیکی از خبر نگاران گفته
است در این فر صتیکه شهرت
نمایان و پول فراوان بدست آورد



الکی زن شکست خورده که امر و زمو فقیتهای در خسانی در کا بارة لیدو حاصل نموده است

خود را در آنجا بیکس و بی مددگار
یافت بسوی آلمان غربی روی آوردو
بحیث رقصه سو لیست به هنر نمایی
پرداخت که بصورت تدریجی هنر او
در ذهن مردم جای گرفت .

او گفت در سال ۱۹۶۸ با «یودکا»
که مردیست موزیک دان از دواج
نموده و ثمره از دواج او فقط یک
دختر است که از جان خود او را
بیشتر دوست میدارد . «یورکا» در
سال ۱۹۷۲ بنا به تهیه یک کمپوزیکه
بعدا آنرا پروتیستی تشخیص نمودند
محکوم به حبس شد و او ترجیح داد
که برای اعاشه خود و طفلش وارد
جهان هنر شود و باینطریق او عقیده
دارد که طغیان شوهرش سبب شد

«الکی» دخترش «پاتریسا» را بی
اندازه دوست میدارد و علی الرغم
تصور و حدس دیگران که او را

که او هنر مند معروف شود. کاراول
الکی در منابع رسمی هنری همانا
تلویزیون همبورک بود
که بعداً در کولن و متعاقب در کابارد
لیدو بمنصه ظهور قرار گرفت .

هم چنان او در یک نمایشنامه
موزیکال تیاتر دو سلدرف نیز حصه
گرفته بود که استعداد هنری او در
تبارز حالات بحیث یک ممثل نیز
مور قبول واقع شده و با تکای همین
اصل «الکی» آرزو میکند روزی بحیث
یک هنر پیشه بروی پرده فلم نیز
ظاهر شود .



هنر رقصه معروف در دایره از دواج
دوم

ژوندون



خود قصه کرده است :-

«پر زیدنت نکسون» را میگفتند
بهمن و هنر مندان خیلی علاقمند
بوده و همه هنر مندان را با تمام
خصوصیات آن بخوبی می شناختند
این موجب البته اسباب خشنودی و
دلگرمی اکثریتی از هنر مندان را
فراهم نموده بود زیرا هر يك تصور
میکردند که در این گفته ها تردیدی
وجود ندارد .

«گوری پک» با اعتماد باین اصل
یکی از شب هاییکه بانکسون نشان
شب را صرف میکرد آقای نکسون
بیوسته در مورد خوبی ها و زیبایی
ها و موفقیت های فلم «دوازده بجه
ظهر» حرف میزد و یکسره از موفقیت
بازی او در آن فلم توصیف می نمود
که «گوری پک» بکلی سر گیجه
شده بود .

او در حالیکه بحرف های نکسون
گوش فرا داده بود در ذهن خود
بازیگر فلم «دوازده بجه» ظهر را
جستجو میکرد که در يك آن بحافظه او
آمد که بازیگر آن فلم «گاری کویر»
بود و نکسون او را باکسی عوض
گرفته بود که چندین سال قبل چشم
از دنیا رفته بود . آنوقت فهمید
که حقیقتا او هنر مندان را با همه
خصوصیات شان خیلی نیک می-
شناسد .

**چنددر به ماجرای عشقی خود
خاتمه داد :-**

از مدتی باینطرف اقوام بود که
چنددر هنر پیشه سینمای هند تصمیم
گرفته بود که با همای مالی ازدواج
نمایند اما چون این تصمیم وی مخالف
آرزو و بزریش مادرش بود از اینرو
با انحراف از موضوع طبق میل
مادرش با «شوباسینی» دختر مورد
پسند مادرش در نیمه ماه گذشته
ازدواج نمود و بما جرا خاتمه داد .

هلن در دایره از دواج دومی :-

از مدتی باینطرف میانه هلن
رقاصه معروف فلم های هندی با
«بی- این اروره» شوهرش به هم
خورده بود که سر انجام هلن به
انحراف عقده هیمو سکیوال از طرف
شوهرش متهم شد و نتیجه این
کشیدگی پای زن و شوهر را به
محکمه کشانید که ما جرای طلاق
وجدانی آن در یکی از مطالب گرم
روز در حلقه سینمای هند بشمار
آمد .

نامه نگار مجله شمع اخیرا گزارش
داده است که هلن در دایره ازدواج
مجدد قرار گرفته و گفته می شود
شاید بهمین زودی ها رسما با
«کی- پرویز» از دواج نماید .

«کی- پرویز» یکی از دایرکتران
کار آرز موده در سینمای هند است
که سالها قبل عاشق «کم کم» بود
ولی چون عشقش به ثمر نرسید از
اینرو مجرد را ترجیح داد تا اینکه
گرفتار عشق هلن شد .
این دایرکتر فعلا مصروف کار
دایرکشن فلم «راج محل» و فلم
«نیوت» میباشد تا دیده شود موضوع
ازدواج او با هلن بکجا می انجامد .



يك باز یگر جدید در فلم های کاوبائی

«رو برت بوت فولر» قهرمان
نمایشنامه معروف تلویز یونی «باپا
های بر هنه بر فراز کو های آبی» که
شهرت بخصوص با ایفای نقش خود
حاصل نموده بود اخیرا در اثر تلاش
های بیهم و متواتر خود در فلم جدیدی
کاندید ایفای يك نقش شده که این
فلم توسط یکی از پرو دیو سسران
امریکائی در امریکا تهیه میشود .

از خاطرات گیو

گوری پک

«گیوگوری پک» هنر پیشه معروف
سینمای امریکا که شهرت او در کلیه
ممالک نشر و بخش است طی مصاحبه
بایکی از روز نامه نگاران از خاطرات
تر هنر نمایی کند .

«روبرت» با قیافه زیبایی که
دارد در فلم جدید خود نقش يك
سر طبیب را بعهده دارد. اما خود
روبرت از این نقش چندان راضی
نیست زیرا او عقیده دارد که میتواند
در فلم های کاوبائی بهتر و شایسته
تر هنر نمایی کند .

آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل - در شماره گذشته خواندید :

خواندید :

از چندی به اینطرف مادر (پال) مریض است. دکتر مگوید که او بیش از چندماه دیگر زنده نخواهد ماند. البته علت عمدتاً مریضی او بخاطر یست که همسرش وی را ترک گفته و با زندگی بنام (ستیغانی) طرح دوستی ریخته است و نمیخواهد لحظه‌ای از کنار وی دور باشد. باوجود آن (پال) نزد پدرش میرود. پدر (پال) که مرد خود خواهی است ابتدا حرفهای پال را پشت گوش نموده اما بعد وعده میدهد که حتماً بخانه نزد زنش میاید. از جانب دیگر (ستیغانی) به پال قول میدهد که حتماً پدرش را بخانه میفرستد. (پال) آنجا را ترک داده بخانه میاید و از موضوع مادرش را مطلع میسازد. روز بعد پدر (پال) به خانه نزد زنش میاید و میگوید که زنش را دوست دارد. وایشک بقیه داستان :



فردا برایت تلفون میکنم

بینی حاله بدو حاضر هستید، بجز دست بگوم که امشب ترا مجبور میشانم تا غذا بخوری



ببینی در دستک دیگر بشکلی وجود ندارد



ده دقیقه بعد

ستیغانی با تو چند سخن حرفی دارم



پال - سوترشی سوار میشود باید بروم اینجا برایش بگویم



ناخندم ایمانیول - به این زودی که طفلی برنیا خواهد آورد بله، او این موضوع چند دقیقه پیش برایم گفت



چرا، شکیه بیروت به خانه برنمیگشتم؟
آره، ازت شکر، اما در باره او حرفی ندارم



دو تا دوازده نفره میگویند: « باید با او ازدواج کنی! »

پس ما؟

ما بعد از او فراموش میکنیم
در زندگی هیچ مسخه دور
حق دور و درنج



فکر میکردم که حق چیزهای شده
پس حدش من درست بود.

خواهش میکنم مرا کوفت من
او بخاطر عشق مان پیرو ما درستی
را ترک گفت. چه باید بکنیم؟



درست دست! مگر در جستجوی آن بودم تا این
دور و درنج را از خود دور سازم. بیلی با پیوست
آشنا کردم و در زنجیر تا این اندازه ای داشته شد.
آخر سر وقت تصمیمی را برای
مانگرفتم بود، و ما که
نمیخواستیم آنرا تغییر دهیم.



این غلط است که در دور و درنج مان تا این اندازه
گروه سیوانی، چرا که در دور و درنج مان تا این اندازه
گرفته است.



عشق من...

خواهش میکنم مرا با آن خوشی نکن
دو نفر آن جرئت و نیزه خواهیم
داشت که تو را برای او بگذاریم.



اما من، ترا دوست دارم.
من هم، ترا دوست دارم. ولی نه این شب
بسیار این خود خاطرهای بیش برایم نخواهد بود.



نمیوانم، اما این شیر را ترک خودم گفتی

حق این است که تو را فراموش میکنم
در مورد حال و احوال با خبر
نگه میداری، هان؟

بصیه
دارد



اما تو چه خواهی کرد؟

اینجا کلمه است شکفته

مه نولو گک شه هر خوب

— بیچوچی نمی توانم بدانم که تو اوقات را چگونه مصرف می‌نمایی . عزیزم .. دلگرم بحالت میسوزد میدانم که دست بدست نمی رسد زیرا تمام اوقات را مصرف کار و بار خانه هستی . واقعا نامطبوع است که من خود را به دیدن تلویزیون مشغول میسازم اخبار می‌خوانم و یا می‌جویم ولی تو می‌شویی . می‌بزی و جمع و جارو می‌کنی .. اما یقین داشته باش که درین کارها خودت ملامت هستی . تو نمی توانی برایت تقسیم اوقات درستی داشته باشی ...

چرا تعجب می‌کنی ؟ حاله‌مه چیز را برایت می‌گویم . و از همه چیز ترا آگاه میسازم ... قبل از همه لطفا مادر بیچاره ام را بخاطر بیادور ... مثل اینکه سرخاریدن بیکار نمیشد چه خوب این شعر بحالش صدق می‌کند که ((شب می‌رسید ... روز می‌باید ...)) بگو ببینم آیاتو در عمرت کدام وقتی از طرف شب می‌رسیدی ؟ نه می‌رسیدی عزیزم . بخاطر اینکه زندگی تو با زندگی مادرم متفاوت است تو حیات راحت‌تری داری .

خوب ، بطور مثال دیروز را در نظر می‌گیریم . صبح وقت تو خانه را جارو زدی بعد از آن نان پختی و سپس به کالاشویی پرداختی . اما دیروز روز رخصتی بود . بدان که این روزگار برای مادر بیچاره من هر روز تکرار می‌شود . حالا کار او را پاکار تو مقایسه می‌کنم : مادرم سینه دم از خواب برمیخاست برای اینکه بخاری و دیگدان هارا گرم کند . میرفت هیزم می‌آورد و در بخاری‌ها می‌انداخت بخاری های دود اندود را بف میگرد نا آتش آن تازه و خانه گرم شود . بعدا به مطبخ میرفت و دیگدان هارا برای پخت و پز آماده ساخت . آیسا می‌دانی که این کار او چقدر وقت او را ضایع میکرد ؟ لافل یک ساعت . ولی در اختیار شما برق است و گاز و مرکز گرمی فقط بایک سوچ کردن یا چوبی از گوگرد را روشن کردن همه کارها اتومات انجام می‌شود ! یعنی تودرین کارت مطلقا یک ساعت پوره پس انداز می‌کنی ...

راجع به جمع و جارو فکر کن . مادر بیچاره ام درین کار کم از کم دو ساعت گرا لپایش را مصرف میکرد ولی تو ماشین جاروی برقی داری . باز هم یک و نیم ساعت پس انداز ! حالا راجع به پخت و پز : مادرم دیگ بخار و چایجوشی برقی و داش برقی نداشت در

مجموعی تقریبا دوازده ساعت بیشتر از مادر بیچاره ام در اختیار داری که میتوانی تمامش را بخوابی و راحت باشی .

نمی خواهم ترا از خود برنجانم جانم . ولی فکر میکنم که اگر ببرسم : تو این

مدت دراز و فالتو را چگونه سپری می‌کنی بر من قهر و غضب خواهی شد . بلی همیشو است و می بینی که چقدر غیر عادلانه است اگر ترا بگویم عزیزم در همین وقتیکه من مصروف مطا لهه هستم لطفا بوت هاید را رنگ کن و جلا بده . درین کارت از دوازده ساعت ریزرف خود فقط ده دقیقه آنرا فدای شوهر مهربانت خواهی کرد .

بین جانم . من میتوانم از همین وقت طلایی خود ده دقیقه آنرا به تو قربان کنم و مطالبی که میخواستم بنویسم بگویم و لی می‌بینم که توبه حرف هاید دقیق نمی شوی و توجیبی نمیکنی ! نه هیچ مفهومی ندارد که باتو سخن رد و بدل کنم . بهتر آنست خاموش بمانم !

عزیزم لطفا یک پیاله قهوه برایم درست کن من خیلی بخاطر تو مشوشم ...

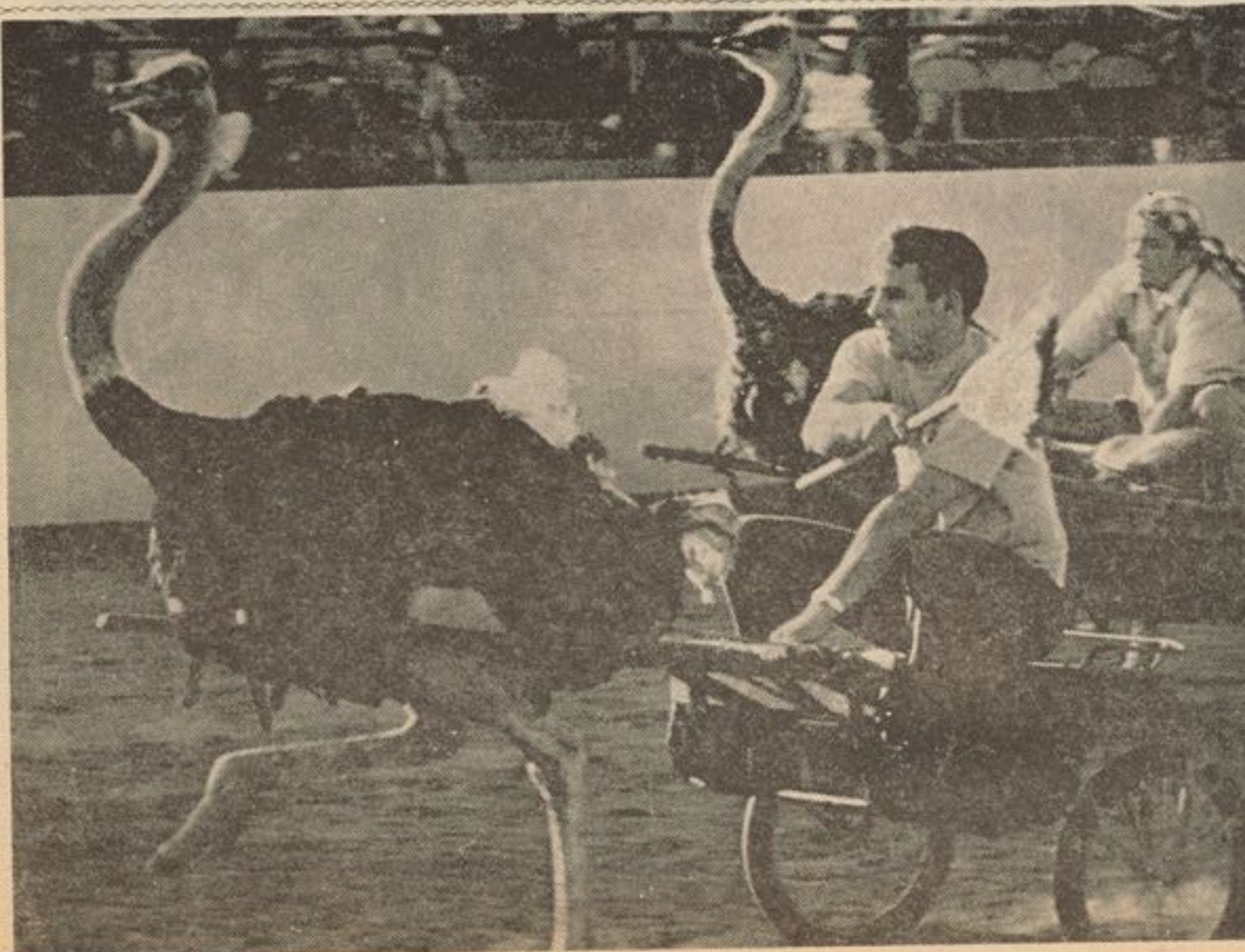
کار لافل یک ساعتش مصرف می‌شد من حتی اشاره ای هم نکرده ام که او خودش برای لباس شویی صابون پخته می‌کرد در صورتیکه نودر اختیار ت بودرهای متنوع رختشو می‌داری . مبالغه نخواهم کرد اگر بگویم که تودرین امر یک ساعت پاکم و بیش از مادرم جلو رفته ای .

مادر بیچاره من ! .. آنزن مسکین کیلومتر هزاره رامی پیسود تا سودای روزمره فا میل را خریداری کند زیرا تمام مواد مورد ضرورت را از دکان ها و مغازه های مختلف و پرا گنده شهر خریداری می‌نمود . ولی در طرف چند دقیقه تمام مواد ضروری ات را از یک محل معین بدست می‌آوری زیرا در اختیار جنا ب شما مغازه ها و فروشگاه های قرار دارد که شکل (سلف سرویس) آنها رامی خرید .

باز یک ساعت دیگر در اختیار ت . حالا صورت

صورتی که تو میتوانی شوربای کله رادر نیم ساعت بیزی در صورتیکه مادرم لافل سه ساعتش را برای نرم کردن کله به مصرف می‌رساند . باز هم کم از کم دو ساعت دیگر گویی تقدیر جیب‌داری .

تو از کالا شویی می‌تالی . این دیگر مسخره است مادر بیچاره من برای این کارش ساعتش را ضایع میساخت معلوم است که او ماشین رخت شویی نداشت مثلک که تو آنرا داری . تو که درین کار هم چهار ساعتی را مفاد کرده ای میبینی که تو نسبت به مادرم تقریبا هشت ساعت و نیم جلو افتاده ای . من هنوز تمام کارهای مادرم را نکرده ام . من نگفتم که آن زن بیچاره برای تمام اعضای فا میل لب تنور منبشت و جیبانی می‌بخت . درین



منظره از مسابقه شتر مرغ دوانی که بعنوان عکس جالب برای شما انتخاب شده است.



اختراع جدید



دریور هنگام سگی زدن

جدائی

چرا؟

من يك سال است بازنم مپ نمی زنم

بغاطر اینکه نمیخواهم در کارش مندا خله

کنم .



... و تمام آنها از من است .



علاج سردردی

شخصی نزد کیمیاگری رفته و به او گفت:

سایاکدام دوی موثری برای سر درد دی دارید؟ کیمیا گر بوتلی را ازرف الماری دگانش پانین نموده آنرا پیش بینی خریدار نزدیک ساخت وکالا بوتل را کشید . سوی زننده ایکه از بوتل خارج شد اشک های خریدار را سرازیر ساخت . ازینرو خریدار بر طاق شد خود را عقب کشید و با بی صبری به کیمیاگر گفت:

چهمیکنی؟

کیمیاگر گفت:

سایا سردردی شما را علاج نکرد؟

آن شخص گفت:

عجیب انسان هستی! خانم من سردردی دارد نه من.



فزیک در خدمت بشر

از نواختن تاشنیدن

استاد موسیقی از مادری که پسرش را در مکتب موزیک شامل کرده بود پرسید:

چرا شما پسران را شامل این مکتب کرده اید او که قطعاً گوشش به موسیقی آشنا نیست .

مادر متعلم در جواب گفت:

فرقی نمی کند برای اینکه او خودش نخواهد شنید بلکه او خواهد نواخت .



ازدوستان

سایه ای از شعر فروغی بسطامی از دو کتور محمد عزیز سراج

تمنا کنم ترا

عالم همه توئی چه تمنا کنم ترا
کس نیست غیر تو که تقاضا کنم ترا
جائی نیافتم که نباشی تو در نظر
کسی رفته ای ز دیده که پیدا کنم ترا
هر لحظه حاضری تو مقابلم بچشم من
غائب نگشته ای که هویدا کنم ترا
در بارگاه رحمت تو فرق غییر نیست
فاروق کجا ز مومن و ترسا کنم ترا
با معرفت به نفس شناسی خدای خود
توباش خود شناس شناسا کنم ترا
گر لامکان مختص ذات و صفات تست
پوزش در کعبه هم به کلیسا کنم ترا
نور تو در زمین وزمان پرفشانده است
این شرط نیست زیجا تماشا کنم ترا
تو خالق و کون و مکان وضع دست تست
عالم همه ز تست بهر در که شناسا کنم ترا

سید عبدالله (عنبیری)

عزم شاعرانه

گفته بودم که دگر عاشق خوبان نشوم
در بد رخاك بسر ابرو و پژمان نشوم
گفته بودم که چو پروانه نسوزم پروبال
شمعسان آب نگریده و گریبان نشوم
گفته بودم که نشوم عاشق چشمان سیاه
زارورنجوردل آزرده و نالان نشوم
گفته بودم که دگر بوسه نگیرم ز لبی
نسوزد تن من و آتش سوزان نشوم
گفته بودم که چو بلبلی نروم از بی گل
نکنم ناله و فریاد و غزل لخوان نشوم
گفته بودم که دگر هیچ ننوشم می ناب
بیخودمست نگریده وجوشان نشوم

از: مطیع الله «نزهت حسینی»

خوش آمدی

اکنون که در قلب صفایم جای برای
عشق تو آمده نموده ام انتظار
نوازش و مهر ترا بیشتر دارم میدانی
قلبم این نوید را بمن بخشیده است
که او (یعنی تو) از سفر دور برمی
گردد.
تنها و تنها قلبم الهام بخش
آمدن (تو) از سفر بود.
بلی: برای سستی الهام قلبم به
حقیقت گرائیده و تو از سفر دور برگشتی
و به مجرد اولین نگاه تو ضرر بان قلبم
که قاصد ورود تو بود مرا واداشت
تا ترا مخاطب قرار داده بگویم؟
خوش آمدی ای یار عزیز که برایم
عمر دو باره بخشیدی و مرا بایک
لبخندی از غبار ویا سنجات دادی
و بسوی روشنائی های زندگی
رهمنو نم شدی.

با استقبال از احساسات نیک بناغلی خاموش اینک چند بیت
انتخابی را از یک قطعه شعرشان تقدیم می کنیم:

ژوندون

ژوندون رهنمای زندگانی
ژوندون تحفه و زین بهر دلدار
ژوندون آرزویم از تو اینست
ژوندون یار و دلدارم توئی تو
بیادستم بگیر و رهنما شو
بکن روشنی به نور علم و دانش
بزن چشمک ز اوچ آسمانی
به قلبت موج های علم جا کن
همی خواهی ز دوران من برایت
همیشه بار روشنی آسمانست

به نور تو بیابیم راه عرفان
ز عرفان خاک ما گردد گلستان

حضرت حمزه . . .

رفتم و میخواستم به شام یایمن بگریزم مگر یکی از مسلمانان بمن گفت بر تو افسوس است حضرت محمد کسی را قتل نمیکند جز آنکه دین او را پذیرد از آنرو من رفتم به حضور حضرت پیغمبر کلمه شهادت عرض کردم آنگاه حضرت پیغمبر بمن امر کرد که جریان شهادت حضرت حمزه را به او بیان کنم - جریان را که واقع شده بود بعرضت پیغمبر (ص) گفته اضافه کردم که من بقتل او حاجت نداشتم بلکه چون مرا در ازای آزادیم چنین چیزی وعده داده بودند بغاظر از ادای خود او رانسپید کردم.

حضرت حمزه نزد حضرت پیغمبر چون برادر عزیز بود از آنرو در شهادت او زیاد متاثرو غمگین مینمود تا اینکه آیه مبارکه متذکره نازل شد و حضرت پیغمبر صبر پیشه نمود. این بود شرح حال مختصر یکی از فدائاران اسلام و یک تن از اصحاب عقیده - ایمان که در راه حق مبارزه کرد و اندرین فتح مکه در مکه بودم بعد از آن به طایف

حضرت پیغمبر اسلام از شنیدن خبر شهادت حضرت حمزه زیاد متاثر شده و وقتی بر بالای جسد او آمده او را پاره پاره یافت از شدت تأثر اشک از چشمان مبارکش جاری شده فرمود: ای برادر: خدا ترا رحمت کند تو شخص خیلی نیکو کاری بودی - خویشاوندانت را همواره رعایت و حمایت مینمودی:

حضرت رسول اکرم (ص) حضرت حمزه (رض) را به القاب شهید و اسدالله یاد کرده است بارسیدن خبر شهادت حمزه تمام زنان مدینه نوچه نموده میگفتند پیش از آنکه برای خویشاوندان خود ما تعدادی کتیم برای حضرت حمزه نوچه میسراییم و به قتل فجیع او مویه میکنیم.

حضرت توحیدی حکایت کرده است که تا فتح مکه در مکه بودم بعد از آن به طایف

مولف الاستیعاب نوشته است که حضرت پیغمبر سوگند یاد کرد که قسم به خداوند تعالی اگر هزاران نصرت دهنده انتقام تو عفتاد نفر از مشرکین را بپهمن صورت بقتل خواهم رسانید اما پس ازین واقعه در آخر سوره نحل این آیه مبارکه نازل گردید: (فان عاقبتهم لعا قیوا بمثل ما عقیبتهم بوائن صرتم لهم خیر الصابرين)

من ترا آزاد میکنم. حضرت وحشی ادامه داد من با مردم بصوب احد روانه شدم چون غلام حبشی بودم مانند حبشی ها در نشان نيزه مبارت زیادی داشتم و نشان من ندر تا خطا میشد و قتی هر دو لشکر با هم مقابل شدند من فقط مصروف هدف خود بوده حضرت حمزه را می پالیدم در يك مو قعی - که حضرت حمزه از تعقیب فریش باز گشته از من غافل بود و او را هدف نيزه قرار دادم نيزه به پایگاه او اصابت کرد. از اسپ بز من افتاد من بر بالای سر او رفتم حضرت - حمزه بسپوش بود نيزه را از شکمش بر آوردم و آنقدر معطل شدم تا وی وفات یافت بسا شهادت حضرت حمزه فغانی در میان لشکر اسلام پدید آمد.

هنرمندان ابوسفیان از شنیدن خبر وفات حضرت حمزه خیلی خرسند گردید بر بالای سر وی آمد و پیرا مثله نمود و از بس ازین حادثه شادمان بود مال زیادی به و حبشی بخشید. گفته اند که خویشان هنده نیز در جنگ بدر زیاد کشته شده بود.



مصنوعات ظریف

خالو ماقصبه بزرگی است نزدیک نیرنی نو کورود، شهر قدیمی روسیه روی رود خانه والکا. از قدیم الایام استاد کارانی که انواع قاشق ها و ظروف درست میکردند از کلیه نقاط کرانه ولکا برای دادوستد به آنجا می رفتند استاد کاران هنر مند از چوب زیر فون خشک انواع پیاله، قاشق، کوزه، نمکدان ملاقه و چیز های دیگر بسا ظرافت و زیبایی خاص تهیه می نمودند سطح آنها با نقوشی برنگ های تند و شفاف تزئین میکردند با تزئینات تیا می از قبیل سرک و میوه های جنگل و علف می پوشانند. پس از آنکه چوب را بشکل معینی در آوردند، آنها را با محلول مایعی از گل میسازند و بروغن کتان آغشته اش نموده بعد، چند قشر روغن الیف بدان می مالند، خشکش میکنند و آنها را با گرد آلومینیوم می پوشانند. مصنوع بصورت صاف و شفاف به دست نقاش میرود.

عکس کارگاه هنری بزرگ و روشنی را نشان میدهد که این نقوش ابتکاری در آن ایجاد میشود

کرمای زیاد لاک را کهربائی میکند. عکس ... کارگاه هنری بزرگ و روشنی را که این نقوش بینظیر در آن ایجاد میشود نشان میدهد پشت میز دای درازی که جلوی پنجره ها قرار گرفته است خانم های هنرمند نشسته و مشغول نقاشی میشوند. در این هنرستان فقط طی ده سال اخیر بیش از ۱۰۰۰ متخصص در رشته های مختلف صنعت مزبور تهیه شده اند و بیجسلاو چینکو زوف، خبرنگار آب آن ساله نیز فارغ التحصیل میشوند.

علت بی خوابی چیست؟

بی خوابی یا کم کم خوابی یکی از امراض است که پیر و جوان نمی شناسد و اکثر ابدان مبتلا ند و یا حداقل در طول حیات چندین بار بدان مبتلا شده اند.

برای اینکه ازین وضع تا اندازه بهبودی حاصل نماییم بهتر است قبل از اینکه به دوا پنا ببریم خود را از نگاه روانی معالجه کنیم و خوشتر را به

ادویه خواب آور عادت ندهیم. ممکن است این مشکل در طول زندگی برای هر کس پیش بیاید و بدون در نظر داشت عواقب و خیم آن به خوردن دوائ خواب آور رو آورد و بدون اینکه علت اساسی آن را جستجو کرد ممکن با صرف نمودن يك یا دو نوع ادویه خواب آور این نقیصه بطور مؤقت بر طرف گردد.



ولی باز هم این مشکل به سراغ ما می آید. و بالاخره این وضع بشکلی دوامدار برای ما درد سر های ایجاد می نماید و معتاد به ادویه خواب آور میسازد.

برای اینکه ازین وضع نجات یابیم یا حد اقل تا اندازه ازین تکلیف رهایی یافته باشیم میتوا نیم باتداوی تدریجی خود را معالجه کنیم قبل ازین که به معالجه پیر دازیم بهتر است علت اساسی این مشکل را جستجو نماییم و ببینیم که چیز باعث بی خوابی میگردد.

اگر فکر کردن و به اصطلاح چرت زدن باعث بی خوابی میگردد نگذارید که خیالات و چرت زدن های بیجا خواب را از چشمانتان دور سازد و اگر این امر برای شما ممکن نیست پس بهتر است با تلقین همیشگی واستحمام در آب سرد بگو شید که خود را ازین وضع نجات دهید.

صرف نمودن غذای سنگین در شب سبب بی خوابی میگردد. تغییر دادن بستر خواب در امر بی خوابی مؤثر است.

بابکار بردن این چند دستوار امید است ازین مشکل نجات یابید. زیرا فکر کردن و تشویش، بدون اینکه خواب را از چشمان بزداید دردی را دوا نمی کند. پس بگو شید با اتکا به نفس و تلقین های همیشگی این نقیصه را بطرف و خود را ازین وضع نجات دهید.

په تر لنه کنبی دخوانانو برخه



خرنگه چه یو خوان دخیل مر ام به سرته رسو لو کنبی دیره سنگینه وظیفه به غاره لری او به همهغه راز دغه برخه به اجتماع کنبی هم ددی حقیقت بشکارندوی دی لکه چه دخوانانو اصلی مقصد خدمت کولدی.

عمد لته دی چه مو ز خوانان دخیل جمهوری حکومت او خیل ملت دیو اصلی هدف دسرته رسولو دپاره خانونه چمتو کری او زیار با سو اوبه دیره مینه او اخلاص دیو ملی هدف په تامین اوسرته رسولو کی چتک گا مونه او چتو و او هیله من یو چه خیل گران هیواد ته دوا قعی خوانانو په صفت لکه خنگه چه لازمه ده خدمت وکرو.

شکر محمد یار زاده دولتی مطبعی کارگر

دریافته اند که او شخصیتی است که دید های عالی متعلق به مردم رابزبان تصویر بوجه شنا بسته بی ترسیم میکند. در متن آثار نقاشی شده او رقاصه ها، دلپا ختگان، دختران دلغریب، مانند گل های او، پرندگان و زیبا بی ها انعکاس از زندگانی شاعرانه و سر تاسری کشور اوست. بر علاوه رسمهای سو ونیسکی سلسله تکت های بستی را تر تیب نموده که شهرت جهانی را کسب نموده است.

همچنان سناریو های بعضی از تیاتر ها و غیره تصاویر از ابداعات مشهور وی بحساب میرود. از سال ۱۹۴۵ تا حال او پرو فیسور مکتب هنر های مروج در پراگ بوده و شخصیت های بزرگ که در زندگی چکوسلوواکیا سهم بسزای دارند از پرورده های افکار مبتکرانه اوست.

ژوندون



تشیك وولف.

کتاب «سال چک» که توسط سو ونیسکی رسامی گردیده است درقید چار جلد بوده حاوی مطالب دلچسپ چون وجیزه های از مردم، ابیات، بازی اطفال و داستان های کوتاه است با ارتباط فصول مختلف، این کتاب از برگزاری جشن آزادی سال گذشته بچاپ رسید که شاهد عظیمی افکار شاعرانه و زیبای محلی مؤلفین آثار سو ونیسکی بخوبی

معرفی يك هنرمند

هنرمند «ملی کارل سو ونیسکی» که در سال ۱۹۸۶ در نرزدیک (او لو سوس) بدنیا آمده یکی از هنرمندان نیست که هنر بو می چک را بخوبی در آثار خویش نقش و تمثیل نموده است.

او هنرمند بستی با فعالیت های وسیع و خلاق، او نقاش است نقاش هنر گرافیک.

آثار او نه تنها نمایش بلکه، در اعماق تالیات شاعرانه تبارزمیکند.

فر آورده هایش خصایل عمومی هنر مر همیشه را همراه داشته مجموعه از خطوط زیبا و ملون که در محوطه دقیق استعداد هنر آفرین او بشکل زنده جلب توجه میکند. گرچه شیوه هنرش را نمیتوان بصورت مستقل در هنر فلکلو ریک دریافت

فشار خون چیست و چه عواملی باعث برهم خوردن تعادل آن میگردد



فشار خون از انقباض بطن و مقاومت شرايين كو چك در مقابل خون بوجود مي آيد.

در هر ملي متر خون پنج الي شش ميليون گلبول سرخ و هفت الي هشت هزار گلبول سفيد وجود دارد.

مقدار خون در انسان تقریباً يك بر سيزده وزن بدن انسان است. فشار خون از تباط مستقيم باسن و سال شخص دارد.

عواملی که باعث بلند رفتن فشار میگردد:

مواد قندی، نمک و ارتفاع زیاد در بلند رفتن فشار تاثیر کليسی دارد و بر عكس ليمو و سرکه و غيره باعث پائين آمدن آن میگردد.

فشار خون اکثراً در اشخاص سالخورده عمو ميت داشته و بدین تکليف دچارند.

برای اینکه فشار خون شکل اعتدال و نور مال داشته باشد از وزن اضافی و چاقی جلو گیری نمایند.

نو شيدن مشروبات الكلی باعث برهم خوردن توازن فشار خون می گردد.

بايد خاطر نشان کرد که بیماری فشار خون را يك بیماری سطحی ندانسته بلکه اگر شخصی ازین ناحیه تکلیفی پیدا می نماید با ید قبل از هر تدای خود سرانه نزد دو کتور مراجعه کند. چه بعضی ازین تدای های خود سرانه ممکن به سکتة قلبی منجر گردد.

اشخاص صيکه در سنين چهل و باتالاتر از چهل قرار دارند حد اقل ماه يكبار فشار خود را نزد دو کتور امتحان نمایند.

بهترین روش برای نور مال نگهداشتن فشار خون جوانان ورزش های سالم و سبك میبا شد زیرا این نوع ورزش ها علاوه بر اینکه باعث ثابت نگهداشتن در جه فشار میگردد برای تقويه و آرام نگهداشتن اعصاب نیز مفید است.

گفته‌ها و سخن‌ها

در طبیعت همه چیز حتی يك برگ گیاه دارای مفهوم عمیق لطافت و زیبایی خیره کننده ای است.

«والت و یتمن»
جوانان عشق زنده را می کشند و پیران عشق مرده را در خیال زنده می کنند.

«محمد حجازی»
زن عاشق «عشق» است. به جای هر هدیه ای عشق تان را به او تقدیم کنید تا دلش را به دست آورید.

«رینجر»
تنها زیبايي است که ما نند عشق شخص را جوان نگاه میدارد.

«ید تارو شاو»

اگر امید نمی بود هیچ ما دري به فرزندش شیر نمی داد و هیچ درختی کاشته نمی شد.

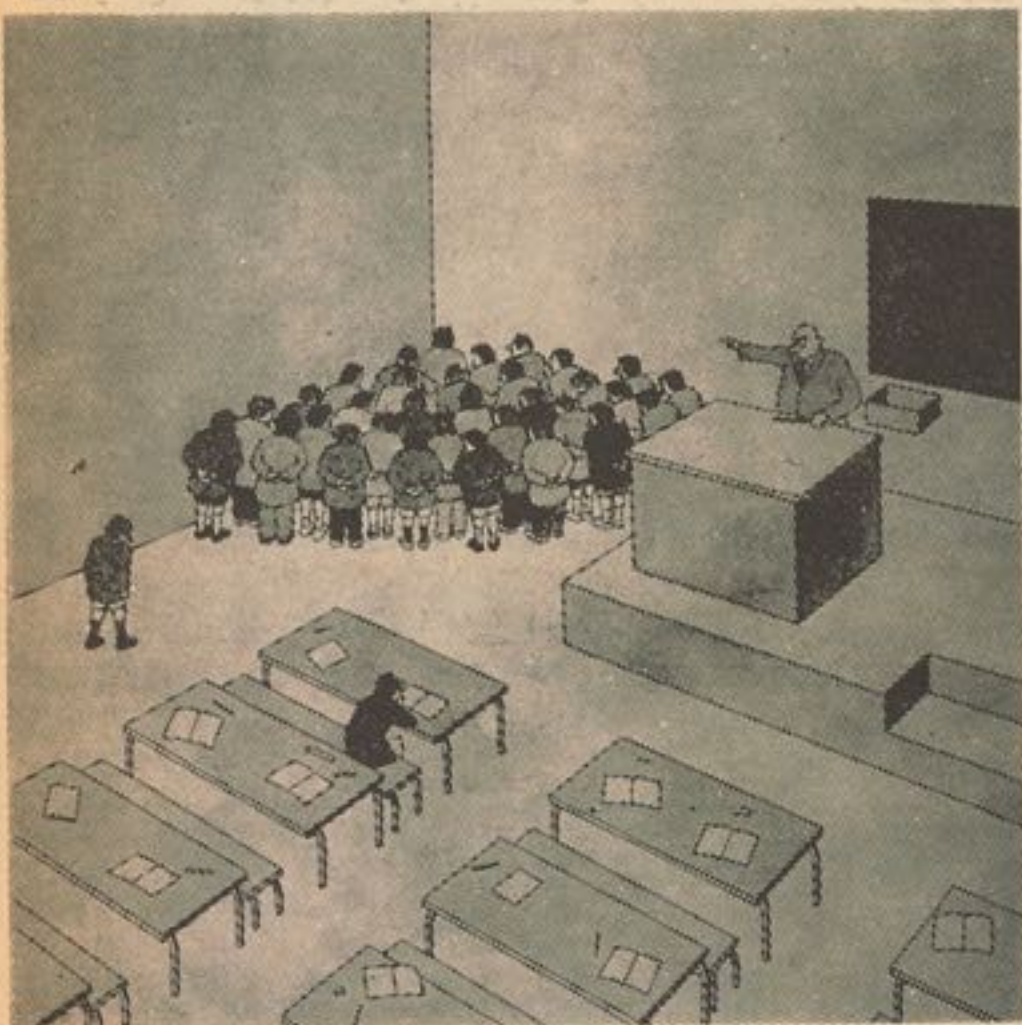
«حضرت محمد ص»
هر که نصیحت نشنود سر ملامت شنیدن دارد.

«سعدی»
زندگی درك لذتها و آشنا نیی بازیابی های جهانست.

«لارد شفو گو»

تما ميت خو شبختی و مکارم، اخلاق است، همچنانیکه تما ميت درخت به میوه است.

«فارابی»



معلم عصبی و شاگردان شوخ

هنر عکاسی یکی از آرزو های من است که بصورت فنی و تخیلی آنرا بیا مو زم لطفاً درین راه مرا کمک کنید.

آدرس - لیسه ملالی - محمود متعلمه صنف هفتم .
آرزو مند مکاتبه با تمام ذوق مندان هنر نقاشی و بیکر تراشی.

آدرس - لیسه صنایع کابل - محمد فاروق متعلم صنف دهم.

آدرس - نجیب الله متعلم صنف دهم لیسه نادریه.
با کسانیکه در قسمت جمع آوری تکت پستی علاقمند باشند آرزوی

کابل - لیسه حبیبیه، محمد نادر متعلم صنف ۱۲ ج

میلیم با برادران و خواهران خویش روی موضوعات مختلف اجتماعی مکاتبه نمایم.
آدرس - لیسه زرغونه، فهیمه متعلمه صنف یازدهم.

میخواهم در باره نو یسنندگی و مخصوصاً نوشتن داستانها

در جستجوی دوست

کوتاه معلومات حاصل نمایم کسانیکه میتوانند درین راه کمک نمایند لطفاً به این آدرس مکاتبه کنند.

کابل - لیسه حبیبیه، محمد نادر متعلم صنف ۱۲ ج

میلیم با برادران و خواهران خویش روی موضوعات مختلف اجتماعی مکاتبه نمایم.
آدرس - لیسه زرغونه، فهیمه متعلمه صنف یازدهم.

میخواهم در باره نو یسنندگی و مخصوصاً نوشتن داستانها

صخره نوردی رشته جدید ورزش در کوهنوردی

صخره نوردی رشته جدید ورزش است مسابقات قهرمانی صخره نوردی سراز سال جاری ۱۹۷۵ در اتحاد شوروی برگزار میگردد و محبوبیت این رشته روز بروز افزایش می یابد .

صخره نوردی از کوهنوردی هم دشوارتر است . صخره نورد با استفاده از طناب بسالا میرود . حرکات او سریع و ماهرانه است . راه يك كو هنورد بسیار سخت و دشوار است . کمتر قله ای سرراه او قرار میگیرد که دیوار های قائمی سراهش قرار ندهد ولی کوهها موفقیت های برجسته ای نصیب کوهنوردان میکنند .

صخره نوردان و کوهنوردان بسیاری از کشور های جهان به این نوع مسابقات توجه می کنند و صخره نوردان ممالک دیگر مانند امریکا ، هلند ، آلمان و پولند و جاپان در آینده نزدیک با ورزشکاران شوروی مسابقه خواهد کرد .

قرار است در آینده از تجربه صخره نوردان در ساختمان های کوهستانی و در عیث های اعزامی نقشه برداری و زمین شناسی استفاده نمایند .



طوریکه در راپور فد را سیون ورزشی تذکار بعمل آمده قرار است سلسله تمرینات وزن بر داری بصورت ناک اوت و عادی الی شروع مسابقات بین المللی المپیک در سال آینده نیز ادامه یابد باید گفت که در سالیان گذشته وزن بر داران ترکی تاکتیک های جدیدی را از وزن بر داران جاپانی فرا گرفته و این امر سبب شده است تا وزن بر داران ترکیه در عده کثیری از مسابقات وزن بر داری به گرفتن مدال های قهرمانی موفق گردند . هکذا باید علاوه نمود که در خلال چند سال اخیر وزن بر داران اتحاد شوروی و آلمان شرقی نیز به گرفتن جوایز و مدال های متعددی نایل گشته اند و طوریکه رئیس تیم وزن بر داران اتحاد شوروی اخیرا اظهار داشته است نتایج حاصله از مسابقات بین المللی المپیک درین راه رول عمده و مهمی را بازی کرده است .

صخره نوردان در حال صعود دیده میشود صفحه ۵۷

پنجمین مسابقات قهرمانی وزن برداری

ترجمه : ع «غیور»

در خلال پنجمین مسابقات قهرمانی که در اواخر سال ۱۹۷۴ در شهر بورگاس به اشتراك وزن بر داران ترکیه ، یوگوسلاویا ، رومانیای ، یونان بلغاریا و آلمان شرقی صورت گرفت «میدلچوکولف» یک تن از ورزشکاران بلغاریا که در حدود سی و پنج سال دارد به گرفتن مدال موفقی گردید . اشتراك کنندگان آنکشور از جمله (۹) مسابقه در هفت مسابقه آن بر حریفان خویش غالب شده مدال های طلا ، نقره و برنز نصیب شان گردید .

به عقیده رئیس و ورزشکاران کشور ترکیه اگر تمام حصص گیتی را از لحاظ ساختمان جغرافیایی به قسمت های جدا گانه تقسیم نماییم در آن صورت بدون تردید خواهیم دید که حوزه بالقان مقام از زنده ای را احراز خواهد کرد . در حال حاضر در حوزه بالقان در هفت کنگوری

جداگانه گروپ های وزن بر داری وجود داشته بطوریکه تعداد علاقه مندان هر گروپ پیوسته در حال افزایش بوده است .

به عقیده «کولف» موفقیت يك تن وزن بر دار صرف درین نیست که به ورزش وزن بر داری میل و علاقه داشته باشد بلکه بر حسب تجارب روز مراه دایرشدن کورس های تربیوی ، تعقیب سلسله تمرینات و رژیم غذایی نیز بالنو به درین راه نقش مهم و ارزنده را بازی کرده میتواند . در تورنمنت قهرمانی وزن بر داری که به اشتراك ورزشکاران دوازده کشور حوزه بالقان و اروپای شرقی در اواخر سال ۱۹۷۴ در شهر وارنا واقع در حصص شمالی سواحل بحیره سیاه بر گزار شد دو تن از ورزشکاران شهر وارنا باز هم به گرفتن مدال های طلا و نقره موفق شدند .



«میدلچوکولف» حین اجرای یک نوع تمرین جدید وزن برداری .

سرحدات بين افغانستان

جواب: خوشبختانه روابط ما با تمام کشورها دوستانه میباشد. بعد از تاسیس نظام جمهوری و در شرایطی که اقتصاد کشور سخت آشفته بود، اکثر کشورهای دوست حاضر شدند با ما کمک کنند. اتحاد شوروی برای تمویل پلان پنجساله جدید مساعدت پولی در اختیار مامیگذارد. ایران یک هیات عالیرتبه را اعزام نمود و مذاکرات ما منجر بامضای موافقتنامه ای بین دو کشور گردید. از مساعدت ایران که شکل پولی دارد برای تمهید خط آهن، احداث شاهراه و تاسیس فابریکهها، انکشاف وادی سفلی هلمند و بعضی پروژه های دیگر استفاده خواهد شد. روابط ما دوستانه بوده و هیچ نوع مشکلی بین خود نداریم.

سوال: آیا امکان ملاقات بین جناب رئیس دولت و شاه ایران وجود دارد؟

جواب: امکان دارد چنین ملاقات بین سران دو کشور در آینده صورت گیرد.

سوال: روابط شما با شوروی و چین چگونه میباشد؟

جواب: افغانستان از پنجاه و پنج سال قبل تاکنون روابط بسیار دوستانه با شوروی داشته و دارد، شوروی اولین دولتی بود که استقلال ما ورژیم جدید جمهوری افغانستان را برسمیت شناخت.

ما به اصول عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و تمامیت ارضی دو کشور عقیده داشته و بآن احترام میگذاریم. روابط ما با چین در اوایل استقرار رژیم جدید نسبتاً سرد بود، ولی مسافرت نماینده خاص بنیاعلی رئیس دولت که یکماه قبل صورت گرفت یقین داریم که در تشریح روابط ما با مورواقع شده است و چینیها یقین حاصل کردند که تغییر رهبری افغانستان یک انقلاب ملی و مطلق افغانی بود.

سوال: شنیدیم که یک موافقتنامه قرضه را با جمهوری مردم چین امضا کردید آیا مقدار آن چقدر است؟

جواب: بلی چنین موافقتنامه ای را امضاء نمودیم و در حدود معادل پنجاه و پنج میلیون دالر میباشد.

سوال: در مورد اختلاف افغانستان و پاکستان، حکومت چین سال گذشته از موقف پاکستان حمایت میکرد، اکنون این وضع تغییر کرده یا نه؟

جواب: چین معتقد است که این اختلاف به صورت دوستانه و از راه مذاکره بین دو کشور حل شود.

سوال: آیا از عربستان سعودی و کویت چه مقدار قرضه تاحال حاصل داشتهاید؟

جواب: درین اواخر، موافقتنامه ده میلیون دالر امداد بلا عوض و پنجاه و پنج میلیون دالر قرضه بدون ربح را، با شرایط بسیار سهل با عربستان سعودی امضاء نمودیم، که البته از این قرضه، برای پروژه های مختلف استفاده خواهد شد. با کویت داخل مذاکره هستیم و قرار است یک هیات عالیرتبه نظر بدعوت حکومت کویت در آینده نزدیک برای مذاکره در مورد مساعدت های آنکشور به آنجا مسافرت نماید.

سوال: وضع افغانستان از نظر پیشرفت اقتصادی چگونه است؟

جواب: حکومت افغانستان توجه کافی مبذول میدارد تا فعالیت های مختلف اقتصادی در کشور سرعت گیرد. در رژیم سابق بیلانس تادیات کشور کسر کلی داشت. ولی اکنون اوضاع فرق کرده و در سال مالی جاری صادرات و واردات توازن قابل توجه حاصل نموده، سطح قیمت ها به کمک سببسی دولت تاحد قابل ملاحظه ای ثابت نگه داشته شد. ولی باینهم اثرات بحران انرژی، طوری که بنیاعلی رئیس

دولت فرموده اند، بی اندیشه بوده نمیتوانیم.

سوال: آیا در نظر دارید از ذخایر تازه کشف شده مسرو آهن استفاده نمائید؟

جواب: بلی دولت همین اکنون با استفاده از امداد تخنیکي اتحاد شوروی، مطالعات ذخایر مس لومگر را آغاز نموده ولی در مورد ذخایر آهن حاجی مک در نظر است در آینده با استفاده از مساعدت تخنیکي اتحاد شوروی مطالعات و سروی آن آغاز گردد.

سوال: در مورد استخراج نفت چه اقدامات بعمل آمده است؟

جواب: در مناطق شمال منابع کافی نفت کشف شده و برمه کاری ها دوام دارد. در مورد استفاده از ذخایر نفت مناطق جنوب با یک شرکت نفتی فرانسه داخل مذاکره میباشیم.

سوال: پروژه های مهم دیگر عبارت از کدام پروژه هاست؟

جواب: در مورد تطبیق پروژه های جدید آبیاری و تولید برق در ولایات شمال قرار است از امداد اتحاد شوروی استفاده شود، که باین ترتیب در حدود یکصد و بیست هزار هکتار زمین جدید، قابل کشت و زرع خواهد شد و صد هاملیون کیلو وات برق در سال، از احداث بند های جدید ذخیره آب بدست خواهد آمد علاوه آن ایجا یک تصفیه خانه نفت به ظرفیت کافی و بعضی پروژه های دیگر تحت مطالعه میباشد.

سوال: آیا امریکا نیز در پروژه های جدید انکشافی شما سهم میگیرد؟

جواب: قرار است یک نماینده باصلاحیت امریکایی در آینده نزدیک به کابل بیاید و راجع به مساعدت آنکشور با مقامات مربوط مذاکره کند و امید داریم در پلان انکشافی ما سهم مؤثر بگیرد.

میخواهم یک مطلب دیگر را برای شما توضیح کنم که در

اوضاع فعلی مشکل ما بیکاری يك تعداد جوانان است. درین مورد، دولت توجه جدی به عمل آورده و طبق پیش بینی انتظار میرود، تا یکسال دیگر و

توأم با آغاز پروژه های جدید اقتصادی، این پروبلم راه حل بیابد. خاصه که در مورد تربیه

پرسونل مورد ضرورت، چندی قبل اقدامات به عمل آمده است.

سوال: شنیدم قانون سابق سرمایه گذاری خصوصی را تعدیل و در قانون جدید امکانات تازه برای جلب سرمایه گذاری فراهم کردهاید؟

جواب: بلی در قانون جدید این روحیه بمیان آمده تا تسهیلات بیشتر را برای جلب سرمایه گذاری در سکتور خصوصی فراهم نماید.

سوال: در مورد اصلاحات ارضی و قانون اساسی جدید چه نظری دارید؟

جواب: طوریکه بنیاعلی رئیس دولت در اولین بیانیه شان گفته اند: اصلاحات ارضی در افغانستان یکی از اهداف عمده رژیم جدید میباشد. راجع

به قانون اساسی جدید با اساس تجارب گذشته نمیخواهیم درین باره بسیار عجله کنیم، زیرا نتایج منفی قانون اساسی گذشته را بخوبی بیاد داریم و امید است مسوده قانون اساسی جدید در آینده آماده گردد و طوریکه بنیاعلی رئیس دولت فرموده اند: این قانون مترقی، دیمو کراتیک و طبعاً دارای تشکیلات سیاسی خواهد بود.

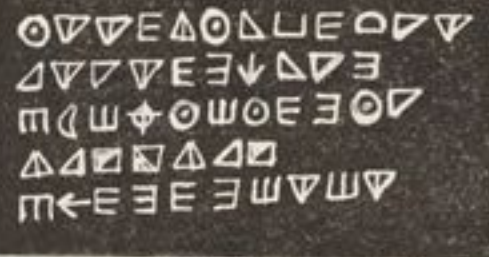
سوال: مبارزه با فساد اداری تاچه اندازه موفق بوده است؟

جواب: فساد اداری، در همه جای دنیا هست و هیچ کشوری نمیتواند ادعا کند، که دستگاه اداری آن، عاری از فساد میباشد.

ما هم، البته با فساد اداری با شدت مبارزه میکنیم، با این خصوصیت که این رژیم وجود فساد را قطعاً تحمل کرده نمیتواند.

(ب)

پنج مثنوی



در این کلیشه نام پنج مثنوی شیوا از آثار طبع یکی از هنرمندترین شاعران بلخی را که در عین حال هم صوفی مشرب و هم استاد موسیقی بوده است، با اشکالی که هر کدام نماینده حروفی از حروف الفبا می باشد، ثبت کرده ایم تا دقت شما را از یکطرف و اطلاعات شمارا در قسمت تاریخ ادبیات، از طرف دیگر امتحان کنیم شما اگر شاعری را با این او صاف که ذکر شد بشناسید

حتما مثنویهایش را نیز میدانید و آنها را به ترتیبی که در این کلیشه یکی بعد از دیگری نوشته شده است از روی علامت مکرر که نما یشگرف حروف مکرر می باشد، می توانید پیدا کنید. اگر نتوانستید تا هفته آینده صبر کنید.

فعلا بیاد داشته باشید که این حروف از طرف چه خوانده میشوند.

یادداشت

دوست محترمی از ولسوالی سرپل ولایت جوزجان جسد و لقتضی که مربوط به کلمات متقاطع است ترتیب و ارسال نموده است و ضمناً از اینکه قبلاً هم چند جدول فرستاده ولی چاپ نشده است، کله ای دو ستانه کرده است.

باتشکر فراوان از همکاری این دوست محترم عرض میشود که همین جدول اخیر که حتماً در طرح آن زحمت بسیار کشیده اند و واقعاً قشنگ است. دو نقص دارد که بهمان سبب از نشر بازمانده، ممکن است جدولهای سابقه ایشان نیز همین نقصها را داشته که چاپ نشده است.

۱- اینکه جدول را به رنگ توشی یا لاقبل به رنگ سیاه مرکب ننوشته اند و از این سبب از لحاظ فنی بر ای کلیشه ساختن مساعده نیست.

۲- اینکه جدول و لشان بسته است یعنی به پنج قسمت مختلف تقسیم شده که هیچکدام از آنها به دیگری راه ندارد در صورتیکه شرط اول ترسیم جدول کلمات متقاطع اینست (و بارها در همین صفحه یادآوری شده) که باید جدول باز باشد یعنی خانه ها و قسمت های مختلف آن به یکدیگر راه داشته باشند مانند جدولی که در صفحه قبل چاپ شده است امید داریم در آینده هم ایشان و هم دیگر همکاران عزیز به این دو نکته متوجه باشند و البته ما نیز به نشر جد اولی که این نکات در آنها رعایت شده باشد با امتنان فراوان خواهیم پرداخت.

شعر در هم ریخته

در اینجا یکی از ابیات مشهور را بمنظور آزمایش ذوق شعرشناسی شما در هم ریخته ایم آیا می توانید اصل آنرا با پس و پیش گسرن کلمات پیدا کنید؟
گرچه جهان با د بهاری فرو است میباش همجو غنچه گره بستگی کار گشا چو تو.

سرگرمی حسابی

از دوست خود بخوا هید تا در یک دست خود چهار عدد و در دست دیگر هفت عدد چوب گوگرد مخفی کند.

به او بگو یید، تعداد چوب گوگردهای دست راست خود را دو برابر کند و تعداد آنچه را در دست چپ دارد سه برابر کند و حاصل را جمع نماید و از این مجموع عدد ۲۷ را کم کنید.

اگر دوست شما گفت که کم کردن عدد بیست و هفت از آن مجموع ممکن نیست تعداد چهار عدد در دست چپ و هفت عدد در دست راست او میباشد و اگر کم کرد باقی مانده را بشما گفت، باقی مانده هر چه باشد، تعداد چهار چوب گوگرد در دست راست او و هفت عدد در دست چپش می باشد.

برای پی گم کردن می توانید، بار دوم از او بخوا هید که بجای عدد بیست و هفت عدد بیست و هشت را از مجموع کم کند، یا برعکس در نوبت اول بیست و هشت بگو یید و در نوبت دوم بیست و هفت، نتیجه آن مساوی است.

با کمی دقت می توانید از اعداد دیگر هم نظیر این سرگرمی را تهیه کنید و بکار برید.

پاسخها

جواب معمای منظوم

وقتی که از قاف تا قاف کلمات (قبا بر قد) نام بر آوریم کلمه با بر حاصل میشود.

جواب ستاره شناسی:

سیاره ای که در ۱۹۳۰ کشف شد پلو تو یا پلو تون نام دارد.

جواب آیا میشناسید

اونوره بالزاک

حل کنندگان

درین هفته و هفته گذشته دوستان عزیز که نامشان یاد میشود جواب صحیح فرستاده اند، بناغلی فیروز در دمل از کندز، م. ی. فایض از سرپل، محمد یوسف از پوهنخی ادبیات، پیغله گلالی خالقی از خیر خانه مینه، محمد سعید، عبدالصمد، ذبیح الله از نادر شاه مینه، جمال احمد و جلال احمد نصیری از اکبر خان مینه سید علی احمد از مطبعه دولتی و محترمه فرخار گل از پروان مینه، محمد سلیم، لطیفی، لطف الله کارگری مطبعه، اسد الله عزیز یزی بشیر احمد مامور فنی مطابع دولتی محمد امان خاکسار، محمد اسحق صدیقی، عبدالوکیل پوپلیار و ننگیالی از بی بی مهرو

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	ح	ا	ج	ی	پ	ا	ر	ک	ر	ن	ا	ن
۲	ا	ا	ا	ا	س	ی	ن	م	ا	ی	ی	ی
۳	س	و	ن	ل	د	د	گ	ا	د	ت	ز	ز
۴	د	ل	و	م	ر	ر	ج	ر	م	ه	ه	ه
۵	د	ی	گ	ک	ک	ل	ک	ج	ل	د	د	د
۶	پ	ن	و	د	ه	ف	ت	ا	و	م	م	م
۷	س	د	ت	و	ت	ه	ر	ی	ر	و	د	د
۸	ت	ی	ر	ه	پ	خ	ت	ه	و	ی	ر	ر
۹	ه	د	ه	ی	ت	ی	م	ا	م	ا	س	ک

صورت حل جدول متقاطع شماره ۴۲

تصوف پیر روشن

داعوت معرفت الهی دهد و سنت او اینست که رنگ رنگ نکو پیدا کند از توجه بدین تاویلات بر مایه که تعابیل (باطنی) در نزد پیر روشن با قوت هر چه تمامتر وجود داشته است.

۴ - مقامات .
صوفی که خویشتن را سالک رهرو و مرد راه میدانند در تهدیب باطن باید از مراحل روحانی عبور کند و این مرا حل در اصطلاح صوفیان (مقامات) نامیده میشود در جهان بینی صوفی لزوم مقامات و طس آنها از آنجا بر میخیزد که به عقیده او روان انسان نمیتواند بخدا برسد مگر آنکه از صفات خود فانی شود و از بند ها آزاد و عروج او بسوی خدا در هر گامی ایجاب میکند که سالک جدا به تصفیه و تطهیر نفس خود متوجه باشد معراج روحی، مولود تطهیر روان و مجاهدات نفسانی است تزکیه روان بوسیله مجاهدات باعث عبور تدریجی و گام بگام از نردبان معراج روحانی میشود و مدارج این نردبان عبارتند از (مقامات) و نام مقامات در فرقه های مختلف و از دیدگاه صوفیان بزرگ گوناگون و متفاوت است غالباً از چهار مرحله یا مقام یاد میکنند «۱» شریعت «۲» طریقت «۳» معرفت «۴» حقیقت، ابو نصر سراج متوفای ۳۷۸ معروف به (طاووس الفقرا) نویسنده کتاب (اللمع فی التصوف) مقامات را هفت میداند و هر مقامی را نتیجه مقامات پیشین می شمارد و آن هفت مقام عبارتند از تو به و رع زهد . فقر . صبر . و توکل و رضا فرید الدین عطار وادیهای طلب و جستجو را که مدارج معراج روحی صوفی هستند.

نگاهی بر تصوف پیر روشن .
هفت میسرود بدین ترتیب طلب عشق معرفت - استغنا - توحید - حیرت و فقر

نقلی .

در صفحه ۹ همین شماره در ستون سوم سطر سوم اینطور خوانده شود (ولیعلمکم الکتاب و الحکمه).

گزارده اند، جوری، سینه ریز های نقره، انگشتر ها، گو شواره های فلزی و امثال آن، وسایل زینتی است که هنوز هم، سرو سیمای زنان را، در کشور ما پوشیده است، ولی گذشت زمان شکل و ساختمان این اشیای زینتی را تغییر داده است و این تغییر را وقتی بهتر مشاهده میکنید، که به آثار اتنوگرافسی نظری باندازید.

تزلزل در سایگون

بوجود آورد.

شکی نیست که حکومت انقلابی ویتنام جنوبی تا باین آرزو نایل نشود از پانمی نشینند و تمام مساعی که برای تقویه حکومت و انتیو صورت گیرد نمیتواند بجائی برسد زیرا حکومت و انتیو نه تنها با حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی مقابله است بلکه در خود ویتنام جنوبی نیز قوت های چون کا تو لیک ها و بودائی ها تجدید حکومت را می خواهند و از اینکه حکومت سایگون در منجلا ب فساد غرق است شکایت دارند.

فساد عامل تباهی

اساساً تمام مصایبی که ویتنام جنوبی را تهدید میکند ناشی از فساد است ناآرامی های ویتنام با فساد حکومت های سایگون آغاز شده و با فساد حکومت ها از بین می رود، اکنون و انتیو نیز متوجه شده است که فساد دشمن واقعی حکومت سایگون است و بنابراین خود هم در صدد مبارزه با فساد افتاده است و لی این مبارزه در این فرصتی که خطرس حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی شدید تر شده است یک جبهه دیگر را در مقابل و انتیو باز میکند و آن جبهه صاحب منصبان و ماورین فاسد ویتنام جنوبی است.

راه حل

تاکنون با وجود مشاهده صحنه های دلخراش فاجعه ویتنام راه حلی برای این مسأله انتخاب نشده است و هیچگونه اعمال نفوذ از طرف ممالک ذینفع و خصوصاً صامالکی زید خل در متارکه هند چین و قرار داد صلح ویتنام در پاریس صورت نکرده است. و تا چنین اعمال نفوذی صورت نگیرد هیچ طرف نه شمال و نه جنوب حاضر است از قتل و قتل و آدمکشی دست گیرند و بیک صلح عادلانه متوسل شوند بلکه هر دو طرف در صدد پیروزی از طریق اعمال قوه هستند و ملت ستمدیده ویتنام از هر دو طرف قربانی می دهد، قربانی برای رسیدن بحکومت ملی که بتواند از تمام مردم ویتنام جنوبی نمایندگی کند.

اکنون در اکثر حلقه های ذی علاقه و منجمله حلقه های سایگون راه حل مسأله ویتنام در تشکییل مجدد حکومت سایگون سراغ میشود حکومتی که از چهار گروه ذی علاقه ترکیب شود که آن عبارت است از طرفداران حکومت سایگون طرفداران حکومت موقت انقلابی ویتنام جنوبی و طرفداران بودائی و کا تو لیک های ویتنام جنوبی .
در تحت چنین حکومتی ممکن است ویتنام بتواند تاحدی بفساد و ناراحتی خاتمه بدهد و خساراتی را که در ۲۹ سال جنگ متقبل شده است جبران کند.

عکس جالب



طفلی که از همین اکنون در جمناستیک و هنر اکرو باتیک به آینده درخشانی می اندیشد .

برازیل

نیو یارک میکند و از طرف دیگر درین عمارات بهترین طرز و اسلوب مجسمه سازی و سنگتراشی با رنگهای مرغوب و گلپای قشنگ بکار برده شده است که تمام موضوعات شهری و ساختمانی قبلا درین میدان مدنظر گرفته شده است.

اهالی پایتخت برای گذشتان دن و یکند عموما شهر را بسوی ساحل ترک میکنند و قسمت اعظم آن به تماشای مسابقه فوتبال که از جمله مهمترین سپورتهای برازیل محسوب میشود میپردازند فوتبال درین کشور عمومیت داشته تیم (برازیل) شهرت جهانی دارد و در ظرف ده سال اخیر شا میون فوتبال امریکای لاتین و اروپا شناخته شده است چنانچه در ظرف سه سال ۹۰۹ مسابقه را انجام داده است.

احصائیه نشان میدهد که درین شهر ماهانه شش هزار نفر از سایر شهرهای برازیل وارد میشو ند اینها بیشتر طبقه نادر قسمت های شمال برازیل میباشند. فقدان جای رهایش کار برای تازه واردین از پرو بلم های بزرگ برازیل بشمار میرود و دولت مجبور است که به تعداد مکاتب و سایر موضوعات اجتماعی بیافزاید در حال حاضر تعداد شاگردان در مکاتب ابتدایی به دو صد هزار رسیده است. در یو نیو رستی (برازیل) که از بزرگترین یو نیو رستی های برازیل بشمار میرود در حدود سه صد هزار محصلان مشغول تحصیل اند. ریدو جنیرو پایتخت قدیمه برازیل که با اسم (قشنگترین و یا عروس شهر های دنیا) یاد میشود، ساحل و پلاژ طلایی دارد که بطول پانزده کیلو متر در کنار ساحل امتداد یافته است همه روزه به هزاران نفر برازیلی قشنگ مشغول شنا و تفریح میباشند که با امواج سبز بحر اعظم اتلانتیک و ریگهای طلایی خود هزاران



گراژ اما زون موقع رنگ صورت و جلد تو سطر یکی از زنان

های بی شماری نوشت که در اکثر کشور های جهان آثاری وی به چندین زبان ترجمه و نشر شده است که منجمه کتب (جهان برازیل)، (کاکاو)

بقیه صفحه ۱۳

در یک شب عروسی

جنین یکمفکوره پیدا شود که چرا مهر رابعد اول و بیول نقد تعین نکردند بجواب شان میگویم .

تو صیه من هم به جوانان اینست که در صورتیکه طرف مقابل شخص تحصیل کرده و بی بضاعت باشد باتعین مهر حداقل شرعی خود و خانواده هایشان را خوب شبخت سازند.

سوال : از شاعلی هاشمیار پدر پرو یسن هاشمیار پرسیدم چه فکر میکنید آیا وقتی دختری بخانه شوهر میرود حق تحصیل از او سلب میشود و باید يك زن حتما بخانه بشیند و در امور اجتماعی و طن خود سهم نگیرد ؟

جواب من به سوال شما اینست جوانان که طبقه منور کشور هستند باید بیشتر بزنان خود حق بدهند در امور اجتماعی سهم شوند. موانع را از میان بردارند و هرگاه زمینه تحصیل برای شان فراهم شده بتواند برای آنها اجازه بدهند به تحصیلات شان ادامه بدهند و نودامادان ا مشب حتما بامن هم عقیده هستند .

انستین



رئیس تحریر : محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مهمتم : علی محمد عثمان زاده .
تلفون دفتر رئیس تحریر ۳۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسوول ۳۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسوول ۳۳۷۷۳
سوچبور ۳۶۸۵۱
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۳۳۸۳۴
آدرس : انصاری واپ
وجه اشتراك :
در داخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر .
قیمت يك شماره ۱۳ - افغانی

دولتی مطبعه

صفحه ۶۳

از مودهای زیبای زمستانی



قره قل افغانی از روزگار ان قدیم در جهان شهرت دارد

توجهاتی که در قسمت اصلاح جنس و پرورش گوسفندان قره قل بعمل آمده است گرمی بازار تجارت و مارکیت های وسیعی را برای جذب قره قل افغانی فراهم ساخته است

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**